

من در دارالامان ماشین شدم

حوادثی که خارنوال روم را گیج کرده است

هفته آینده کسوف
صورت میگیرد

Ketabton.com

... نیم قرن
در خدمت توی چاشت کابل

فیلیپس



یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است .

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچالهای فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک .
یخچالهای فیلیپس با گارنتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم خانگی و انواع رادیو ها و کسیت ریکوردرها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نهایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴



هفته آینده آفتاب گرفتہ میشود!

- این کسوف در افغانستان جزئیست.
- کسوف هفته آینده در خرطوم، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی به صورت کلی مشاهده خواهد شد.
- در همین منطقه ۲۲ سال پیش یک کسوف کلی واقع شده بود

پناغلی محمد ابراهیم کندهاری دانشمند نجومی و منجم معروف کشور که از «۲۸» سال با ینطرف بحیث یک منجم برجسته در کشور و معروف در شرقمیان به محاسبات نجومی میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است.

چون تفصیل مزید در زمینه موقوف به فرصت (قریب وقوع) شده بود بناء نامه نگارژوندون مصاحبه ای را با پناغلی کند هاری بعمل آورد که اینک تقدیم میشود.

چگونه کسوف ؟
پناغلی محمد ابراهیم کندهاری که تمام محاسبات نجومی شان طی

«۲۸» سال موقت و دقیق بوده است در مورد کسوف پیش بین شده ماه سرطان که یک هفته بعد واقع میشود گفت :

کسوف کلی در شمس شنبه ۹ سرطان در وطن عزیز ما افغانستان جزئی خواهد بود.

شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر احتمال شروع کسوف در شمس میرود ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه نیم جرم آفتاب در داخل کسوف آمده و ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه شروع بانجلا کرده و ساعت ۵ و ۲۵ دقیقه آفتاب منجلی شده و واپس بحالت اصلی خود بر میگردد ولی این کسوف در خرطوم، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی بصورت کلی مشاهده خواهد شد.



پناغلی کندهاری منجم شهیر وطن

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض بلد خواهد بود رویت کسوف مذکور در آسیا، افریقا، امریکای جنوبی برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصورت مختلف از صد فیصد الی ده فیصد مشاهده خواهد شد.

دومین کسوف

پناغلی کندهاری سپس، در حالیکه بر روی نقشه کره زمین انگشت گذارده و خرطوم (پایتخت سودان) را نشان میداد راجع به یک کسوف مماثل کسوف هفته آینده که ۲۲ سال پیش واقع شده بود گفت: در منطقه کسوف که خرطوم تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود.

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی در آن منطقه واقع میشود.

شروع کسوف بوقت گرینویچ در هر دو بار تقریباً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود.

پناغلی کندهاری افزود :

شروع کسوف در جرم خورشید از سمت جنوب غرب و شکل کسوف در وطن ما سیاه سرخی دار و در امریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده در آسمان آنجا ستاره ها مانند شب دیده خواهد شد.

تاثیر کسوف

پناغلی کند هاری در مورد تاثیر این کسوف با اساس احکام نجوم گفت :

تاثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و در طی این هشت ماه اثرش در ابحار، دریاها، بندها رودخانه ها و در نباتات برنج، نیشکر، نیلو، فر، ارزن و نخود می باشد.

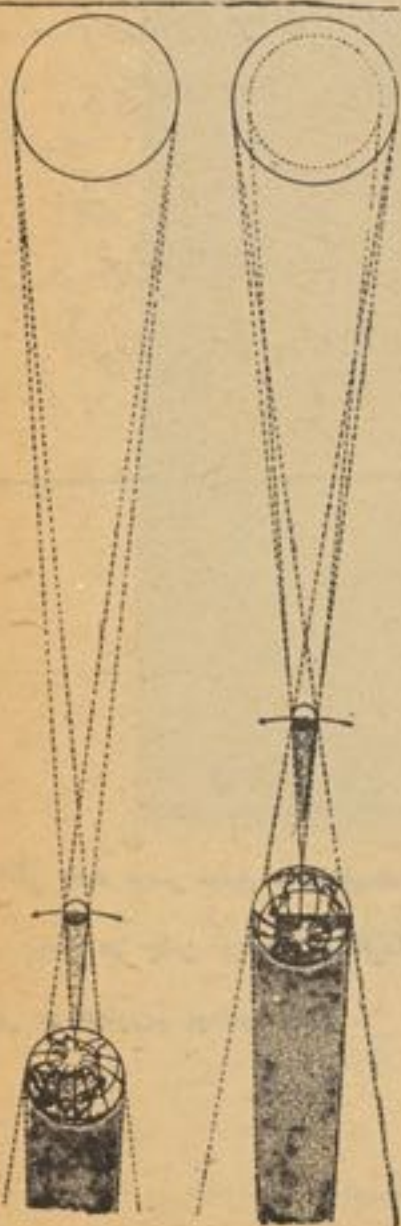
علت کسوف

پناغلی کند هاری منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسوف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت :

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مہتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود و در همین نقطه ذنب یکدرجه بعد تر از نقطه اجتماع متمرکز گردیده از این جهت عرض مرئی کمتر از قطر مرئی ماه بقیه در صفحه ۳۹

کسوف

حلقه ای کلی در یک منطقه



نمود جغرافیایی کسوف

تازه اخبار

فشرده اخبار کشور

سه شنبه ۲۹ جوزا

اسامبله ایالتی پشتو نستان محکوم مرکز ملی جلسه خود محمدرحیم مربوط حزب بر سر قنطار خلق را بحیث رئیس جدید اسامبله ایالتی انتخاب کرد. وی بعوض محمد اسلم ختک والی پشتو نستان محکوم مرکزی انتخاب گردیده است.

گولد امیر صدرا عظم اسرئیل گفت که حاضر است با هر رژیم عربی در هر جا و هر موقعی در مورد کشیدگی شرقیانه مذاکره نماید وی افزود که سرا نجام عرب ها و اسرئیل بایک روحیه همکاری در میز مذاکره خواهند نشست این پیشنهاد ما بر دست هنگامی صورت میگیرد که شوروی امنیت برای دریافت راه حلی برای معضله سر حمانه در نیو یارک جلسات خود را دایر ساخته است.

چهارشنبه ۳۰ جوزا

حسن الزیات وزیر خارجه مصر در کویتنیا گفت حکومت وی میتواند در سور تیکه فلسطینی ها بخواهند ولست فلسطین رادر منطقه جناح غربی دریای اردن و یک قسمت اسرا ئیل تشکیل کنند، آنرا قبول کند. وزیر خارجه دنمارک از فیصله نامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پشتیبانی نمود. دومین جلسه عالی بیسن سوریه ولبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سو حدت دو کشور نسبت آغاز تصادفات شدید بین قوای لبنان وفدا لبان فلسطین مسدود گردیده پریروز در یک منطقه سر حدی شروع شد. این جلسات نتیجه مساعی لبنان و رئیس جمهور مصر وانمود شده است.

پنجشنبه ۳۱ جوزا

حیب بورقیه پیشنهاد کرد که مذاکرات بین کشور های عربی و اسرئیل شروع گردد. بوتو جاگزین شدن واحدهای اردوی مرکز را ادربلوچستان هدایت داد.

شنبه ۲۶ جوزا

خان عبدا لوالی خان رئیس حزب عوا ملی احیای مجدد نقش فعال پاکستان مفید نمی احیای مجدد نقش فعال پاکستان را در پیمان سنتو تقبیح کرد در ابلاغیه که در زمیته در پشاور انتشار یافت رئیس حزب عوا ملی گفته ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور وی گفت این حقیقت رنج او راست که پیمان های دفاعی سینتو وستتو مرکز برای دفاع ما اقدام نکردند.

لید گتسو نماینده ویتنام شمالی حصول موافقه جدید رادرمورد تطبیق اوریند ویتنام بحیث یک پیروزی خواند. وی ملی کنفرانس مطبوعاتی در پاریس این شایعات را بی اساس خواند که با کیستنجر در مورد توقف جنگ در لاوس و کمبودیا نیز بیسک تفاهم ضمنی رسیده است.

یکشنبه ۲۷ جوزا

لیو نید برزئف باایالات متحده امریکا مواسلت کرد. راجرز وزیر خارجه امریکا در میدان هوایی اندروس از وی استقبالی نمود. قرار است رژیم حزبی اتحاد شوروی فردا مذاکرات خویش را در واشنگتن پاریس جمهور نکسن شروع کند. علاوه بر مسایل ذات الینی تجارتی و اقتصادی موضوع امنیت اروپا و خلع سلاح مسایل هند و چین و شرق میانه در اجندای مذاکرات رهبران ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی قرار خواهد داشت مطبوعات جهان سفر برژ نیف را به واشنگتن یک امر عمده در تعلیل تشنج در جهان و تحکیم خلع امنیت بین المللی خواند اندوی گروه یکو وزیر خارجه و وزیر تجارت خارجی اتحاد شوروی درین مسافرت بسا رژیم حزبی اتحاد شوروی همرا میباشند.

دو شنبه ۲۸ جوزا

جی پنک فی وزیر خارجه جمهوریت مردم چین برای یک سفر دو روزه بسا پاکستان از تهران وارد کراچی شد.

ددینی خیرتو کپنلاره و ناک اودهقی تطبیق په لاره کی مربوطی موسسی ته لاریشودنه و کړی. دپوهنی وزارت دزده کوونکو دلار شودنی پومرکز دکابل په عالی دارالمعلمین کی پرائیس.

تراوسه په ښوونځیو کی دلار ښووننی نولسی مرکزونه جوړ شوی او ددشو مرکزونو دپرائیسولو مقصد دزده کوونکو دپاره دزده کړی دښی لاری اوارول دی.

چارشنبه

دبانکونو دقانون د مسودی جوړولو وروستی مرحله دملکروملتو دیپلویلو حقوقی منابعو دشراورینو په گډون نښتمالی په وزارت کی پیل شوه.

دالیبرونو د جشن په دریمه علمی غونډه کی دالیبرونو دنجوم دالیبرونو دژب پیزاندنی اودالیبرونو اودلاهور دښاریه باب خبری وشوی.

سیرکال دمیزان ترمیاشتی پوری دھیواد له ولایاتو نه پنځوس زره ښه غله منځه ۴۵ افغانی پیرودل کړی.

پنجشنبه

دعلامه الیبرونو دزیږیدنې دزرمی کالیزې په لړ کښی په غزنی کښی ددغه ستر پوهاند په هدیره باندی دبرخه اخستونکو هیاتونو لخوا دکلاتو کیدی کښیول شوی. دغه هیات دغزنی په ښار کی پروووت باندی د الیبرونو نوم کښیود.

مشرانو جرگی حکومت ته اجازه ورکړه چه په هیواد کی دغه شپاړسو پروژو د تطبیق دپاره له اود خایونه پورونه واخلی کوم چه دبیره ورکړی اونکتانی مناسب شرطونه لری.

په بلخ کی کښی دسیند داوبوزیاتوالی شمکی اوکروندی ترته پدید لاندی نیولی دی.

شنبه :
* علیاحضرتی معظمی ملکی دپنجشنبی په ورځ په مهنه مخفل کښی برخه واخیسته چه دمیرمنو ټولنی لهخوا دعور دورشی په مناسبت جوړ شوی و.

علیاحضرتی معظمی ملکی د کال منشاری میندی ومنلی او په هغوی باندی یی دظاهرشاهی سروروسکو اودخلویشت زره افغانیو نقدی جایزوپه ورکولو سره ددوی علیاحضرتی مهربانی وکړه.

دهند دجمهور رئیس مرستیال جلالتماب پانک، ددوی میرمن اوملگری په افغانستان کښی د یوه رسمی مسافرت نه وروسته دپنجشنبی په ورځ خپل هیواد ته لاړ.

صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق چارشنبه دیونسکو دلوی منشی د مرستیال ښاغلی هوگرت سره دصدارت عظمی په مانی کښی وکتل. ښاغلی هوگرت ویلی دی چه دافغانستان سره به په کلتوری بیلوبیلو برخو کښی دیونسکو دموسسی مرستی زياتی شی.

یکشنبه

دافغانستان د نومیالی فلیسوف علامه ابوریحان محمد الیبرونو د زیږیدنې دزرمی کالیزې مراسم د معظم هایونو اعلیحضرت په پیغام اودصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په وینادکابل پوهنتون په ادیتوریم کښی پرائیسل شول. په دغو مراسمو کښی دافغانستان په گډون دامریکی، شوروی اتحاد دالمان د اتحادی جمهوریت، عراق، ایران دپولند دخلکو جمهوریت، هند، فرانسی او پاکستان پوهانو برخه اخیستی وه.

د۱۳۵۲ کال بودجه د ولسی جرگی دارالانشانه وسپارل شوه.

دبودا دیوی مجسمی سرچه دفاچاق په ډول دپاندی وټل کیده دپنجشنبی په ورځ دکابل په بین المللی هوایی ډگر کښی ونیول شو.

دوشنبه

دصدارت عظمی په مانی کی دصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په مشری غونډه وشوه.

په غونډه کی باترتی حوزی ته دپومپی او وړیو دصادراتوپه مساله او دصادرونکو شرکتونو اوشخاصو په مشکلاتو اودغه راز دپستی دشول په موضوع اودبادغیس، هرات اوفاریاب په ولایتو کی دپستی له څنگلونو څخه په سم استفادی باندی خبری وشوی. د دولت په تنبیت شویو پروژو کی دمستحقینو دپاره دخکو ویشل شروع شول. دکورنیو چارو په وزارت کی د یوه واکمن هیات تر نظر لاندی ۱۹۷۵ تنوچه وختله.

دافغانستان دکمرکونو دعایداتوله درکه په ۱۳۵۱ کال کی دوه ملیارده دری سوه اته نوی ملیونه افغانی ددولت خزانی ته، تحویل شویدی.

سه شنبه

دوزیرانو عالی مجلس پخپله غونډه کښی دپستی دڅنگلونو دساتنی اوپرمختیا په باره کی دپلان وزارت ته هدایت ورکړه چه داسی تخنیکي معلومات لاس ته وروزی چه دهنه په اساس داسی پلان وضع شوی چه هم په هنوکی دخلکو گنی او هم دملی شتمنی ساتنه په نظر کښی لری.

دجریدو او جلاتو دوینی تبلیغاتومشورتی بورد پخپله لومړی غونډه کی پریکړه وکړه چه هره هفته غونډه وکړی اودمجلو او جرایسو

تجربیز علیه قاجاقبران



تفکیکه بدست درجدال زندگی

ملیون جوان زندگی میکنند که پیش از ۱۰ سال ندارند. این جوانان سالانه ششصد ملیون مارک جیب خرج دارند که همرا مصرف میکنند. معلمان مدارس باین فکر افتاده اند تا طریق مصرف این پولها را بشاگردان بیاموزند.

موسیقی و بیماری قلب

دکتور فرانک فلور امریکایی که آنقدر ها به موزیک علاقه نداشت. بسا اخره پس از تحقیق باین نتیجه رسید که آهنگهای



این بیمار قلبی مرتباً موزیک می شنود

فرحتبخش ملایم. تاثیر معجز آسایی بالای قلب های بیمار دارد. در اکثر این تجربه بیماران دکتور فلور که عموماً بمرض قلبی مصاب استند. از صبح تا ۱۰ شب مسلسل آهنگ ملایم می شنوند. قبل برین ازهر سه بیمار قلبسی یکی آن جان می سپرد. در حالیکه بطریقه جدید ازهر دوازده نفر یکی آن می میرد!

جیب خواره بسپارد

درس زندگی در مکاتب

درمدارس موثن (المان) علاوه بر مسایل بختن - شستن - خوردن - نظافت و آداب معاشرت - طرز خریداری رانیز به شاگردان می آموزند.

در جمهوریت انسحادی المان در حدود ۱۴



شاگردان هنگام خرید

ژوندون

شماره ۱۴ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ - ۲۳ جون ۱۹۷۳

ابیرونی درخشانترین چهره دانش و فلسفه

بر آسمان مکرمت از روشنان علم چون مشتری به نور خرد سعداکبرم
«انوری ابیوردی»

درهفته ایکه گذشت، هموطنان ما علامه ابوریحان بیرونی هزارمین سالگرد تولد او را جشن گرفتند. این جشن صیغه بین المللی داشت و بیرونی شناسانه اغلب کشورهای جهان در آن اشتراک نمودند و پیرامون دانش بییش - اخلاق و آثار این فرزند فرزانه افغانستان بیانیها ایراد نمودند، بحث کردند و به آرامگاهش در غزنه اکلیل گل گذاشتند و مراتب قدرشناسی خود را بجا آوردند.

علامه ابوریحان محمد بن احمد بیرونی که به تقریب میمون جشن هزارمین سالگرد تولد او در این مجله نیز نشر مطالبی را آغاز کرده ایم، از آن چهره های تابناک دانش و فلسفه کشور ماست که حیثیت شهرت و شعاع دانش او از خاور تا باختر را تسخیر کرده است. او بقول هموطن و هم مسلکش انوری ابیوردی «از روشنان علم» و درهاله نور خرد جهانی سعداکبر است او دایرة المعارفی است که بقول سخا و مستشرق بالانصاف «بزرگترین دانشمندی بود که تاکنون تاریخ شناخته است» این دانشمند بی نظیره این متفکر بزرگ و این نابغه قرنیه که حتی پس از گذشت ده قرن از زمان حیاتش افکار و آگاهی قدرت و صلاحیت علمی خویش را حفظ کرده است، یکی از مفاخر بزرگ علمی کشور ماست.

در عصری که ابوریحان زندگی میکرد کلاهی دانش از کشور ما بخارج صادر میشد و در مدارس بزرگ و مراکز مهم علمی آنروز دانشوران ما بنیادهای مستحکم فرهنگ پشوریت را استوار میکردند.

مشعلی را که فرزندان نامور افغانستان در قلب آسیا، فروختند تا اقصی نقاط شرق و غرب جهان را روشن ساخت و هنوز هم این پرتو افکنی ادامه دارد.

ما که وارث این افتخارات جاودانی هستیم مکلفیت داریم در راه حفظ بزرگداشت و ترسعه دانش و بییش نیاگان بزرگ خویش مجدانه بکوشیم و نگذاریم این آتش سرد شود و این نور بخاموشی گراید.

ما امروز وظیفه داریم مساعی خویش را برای اعزاز افغانستان نوین و مترقی بر مبنای مفاخری قرار دهیم که فرهنگ مشعشع دیروزی ما را ساخته بودند و این سالمترین راهیست که باید بسوی آینده مطمئن جا معه انسانی بییماییم.

ما امیدواریم مراکز علمی و تحقیقی کشور، برای شناساندن مزید و احیای مفاخر علمی و فرهنگی افغانستان چنان پروژه های تحقیقی و مطالعاتی وضع نمایند، و به تصحیح تعلیق تحشیه - تفسیر و نشر آثاری بپردازند که در بر آورده شدن این مأمول ملی ما را راهنمای می کنند.

محیطی اخلاق

داجتماعی ژوند په مړه ساحه کې د ټولني افراډونه پولي آداب متوجه دی چه دهغو احترام اورعایت په ټولنه کې د نظم او انسجام راوستلو دپاره مرسته اودافراډو دروزنی اوښو اخلاقو څخه نمایندگی کوي.

له دغو آدابو څخه یوهم د معاشرت ادب دی چه افراډی باید وپېژنی او تطبیق یی کړی خودتأسف ځای دلته دی چه زموږ د ټولنی یوشمیر وگړی د دغو آدابو رعایت نه کوي او په ځینو وړو حرکتو سره د ځان پت توپوی او یاد نورو دخو ایدی سبب کيږی.

مثلا په دی وختو کې څی چه د تعطیل په ورځو کې ځلک تفریحی اوسیل ځایونو ته ځی ځینی وگړی د هغو کسانو د اذیت سبب کيږی اود هغوی آرامی اخلاوی چه د څو گړیو دپاره ښوای دخیلی کورنی دغو سره د هغو کړی.

مورچه دغوسیل ځایونو ته خوالبته هدف موداری چه نه یکنواخت ښاری ژوند څخه لږه موده گوښه شو اود تفریح ځایونو له ښکلا او ښیگڼو څخه موندنه واخلو ته داچه د معاشرت له آدابو څخه دپانندی داسی حرکت وکړی چه مودخیل شخصیت دپاره زیان رسوونکی وی اوهم مودنورو خلکو یا کورنیو آرامی اخلا له کړی وی.

داڅکه چه په کومه ټولنه او محیط کې څی چه ژوند کوي - څومره چه د ځان آرامی ښوایو اودخیل نوم او شخصیت دساننی آرزو لرو هغومره باید دنورو خلکو د هوسایی هیله و لرو اوددی شخصیت اومقام ته دخپلی ټولنی دیوفرد په حیث په درنه سترگه وگورو اودغه ټکی موباید ترهغه وخته پوری په نظر کېښی وی چه له کور څخه دپانندی گام ږدو او بیرته کورته راځو.

په ښاری بسونو - محافلو - میلستیاگانوسیل ځایونو او هر گوت کې څی چه گام اخلو باید خپلو خبرو او کس و وپوونه متوجه اوسو اود معاشرت د آدابو رعایت وگاندو او خپلو وروڼو خویندو اوماشومانو ته د ادب او اخلاقو سرمشق وگرځو.

په دی صورت کې څی په مودیوه مهذب ښاری په حیث، هم خپله اجتماعی وظیفه سر تر رسولی وی او هم په مودیوی مودی اومدی ټولنی نوم ښه ساتلی وی.

نامه به هدی

ښاغلی هدی ۱

گرچه به مراتب پیرامون وضع نامرتب شفاخانه ها چه از طریق این مجله و سایر نشریه ها مطالبی بچاپ رسیده - اما با آنهم طوری که دیده شده است اینهمه مطالب بچاپ رسیده به اصطلاح جانی را نگرفته و یا زهم يك سلسله سرو صدا ازین ناحیه بالاست. من که این نامه را مینویسم هدفم تنها منتشر ساختن سر و صدا ها نبوده بلکه میخواهم چشم دید خود را بشما و خوانندگان این مجله حکایه کنم :

یگتن از اعضای فامیل بنده در همین اواخر به مرض مبتلا شده بود ، به اساس هدایت دوکتور طبیبیه او را بیکی از شفا خانه های شهری بستر نمودیم . تصادفاً در همان اتاقکه مریض ما بود يك مریض دیگر هم که از یکی از ولایات دور دست کشور غرض علاجش به این شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که اصلا کسی توجهی به او نمی کرد. راستش دکتوران ، پرستاران و پیشخدمت های شفاخانه از احوال مریض ما بدرستی باز رسی مینمودند ، نمیدانم که این باز پرسى شان بخاطر به اصطلاح کف و کالر چند تن از دوستان بود که بدین مریض میامد و یا اینکه از یوز و چنما ترسیده بودند که هر کدام یوزیشن يك، شهری را بخود داشتیم، بهر صورت من باید بخاطر خود از مؤظفین شفا خانه خوش باشم .

امانه - بر مبنای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود را مدنظر داشته نیاشیم بلکه از حالات مردم و اجتماع خود درس عبرت بگیریم . روی همین اصل است که این حقیقت را میخواهم واضح بسازم و بصراحت باید بگویم که آنده مریضانیکه از نقاط دور دست کشور به شفاخانه ها مراجعه مینمایند از احوال آنها بدرستی باز پرس نمی شود ، وضع مؤظفین شفاخانه ها در مقابل شان خیلی مایوس کننده است . که این وضع جدا در خور تعمق و اصلاح بوده که باید مقامات مربوطه در زمینه توجه جدی و ښدل مساعی نمایند .

«امین از گلرگاه»

ژوندون

بار دیگر

دختران شایسته سال

را انتخاب میکنند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران

شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان که بخواهند در این

مسابقه اشتراک کنند خواهش میشود موارد ذیل

را در نظر بگیرند .

۱- ارسال خلص سوانح .

۲- ارسال يك قطعه فوتو .

۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم

ورزشی، هنر و تدبیر منزل .

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف

ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده

داده میشود .

کار و حرفه



مامور بانکی - سالها چوت انداختیم ، اما کسی به چورت تقاعد مانیست!

سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده امریکا

آیاسرمایه های امریکا ئی در استخراج گاز سائبریا موفق خواهد شد؟

دالسر بود از ۶۰۰ میلیون دالسر از سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذلک محافل اقتصاد دی امریکا پیشبینی میکنند که درسال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجارتي دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت .

بریژنف بسیار مایل است از تکنولوژی و سرمایه های امریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند بهمین نسبت قبلا در مورد فروش چنگ بین المللی دوم با امریکا به توافق رسید . احسن نیت خود را نشان داده باشد . مشکلی که عجلتا در سر راه سرمایه گذاران امریکایی قرار دارد عدم معلومات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی اقتصادی شوروی در تادیبه دیون و قروض آن کشور می باشد . این کمبود معلومات اقتصاد دی شاید تامدتی کار سرمایه گذاری سرمایه داران امریکایی را در شوروی معطل سازد . دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آن کشور اجازه نمیدهد پروژه های مشترک در چین سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

پایین وصف بریژنف با آرزو ها و ارمان های فراوان برای وسط منا سبت اتحاد شوروی و امریکا در واشنگتن قرار دارد و روز سه شنبه مذاکرات مهم اقتصادی خود را با ریچارد نکسن آغاز کرده و هم تا هار راپسا اعضای کا نگریس امریکا صرف کرد . در عین حال انتظار میرود چهار قرار داد در زمینه همکاری های زراعتی موافق می شود . کلتوری و فنی بین وزرای خارجه دو کشور امضاء شود . اما انتظار بزرگ شوروی اینست که امریکا در امر استخراج گاز طبیعی در سائبریا سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد بریژنف منشی اول حزب کمونسنت اتحاد شوروی در چهارمین روز باز دیده رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساعتی روز دو شنبه آغاز کرده است .

سفر بریژنف به ایالات متحده امریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت . یعنی در حالیکه قرار بود بریژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده امریکا شود در روز شنبه به امریکا قدم گذاشت . ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت بریژنف به امریکا در اثر تمرکز در حدود یکصد هزار عساکر اسرائیلی در سرحدات سوریه و لبنان بود .

خبر گزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خود را در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه یا حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد .

این ناظران تغییر در پرو گرام مسافرت بریژنف را مربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد پس بریژنف شاید در آغاز سفر خود امریکارا از خطر جدید حمله اسرائیلی بر حذر داشته است .

در هر صورت سفر تاریخی بریژنف از ایالات متحده امریکا برای هر دو کشور باب نویسی را در منا سبت اقتصادی و سیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دو قدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم زور آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسائل جهان مفید و موثر خواهد بود .

و با وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو همچنان انگیز نیست معذک نتایج این مسافرت خیلی بیشتر و با ارزش تر از بازدید نکسن از مسکو پیش بینی میشود . بریژنف قبل از اینکه بسوی ایالات متحده امریکا پرواز کند یک تعداد زیاد روز نامه نگاران امریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت و بیش از سه و نیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات امریکا و اتحاد شوروی بسیار روشن به نظر میخورد و زمینه های متنوع و زیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد . وی گفت و اثر گیت یک مساله داخلی امریکا است و این مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند .

بریژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت های برای مهاجرت یهودیان شوروی بسوی اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند بریژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده امریکارا شوروی در گرو مساله یهودیان قرار گیرد .



خارجی قرار بگیرد و این امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران امریکایی ایجاد می کند .

اگر چه حکومت امریکا محدودیت صدور اموال تجارتي را از آن کشور به اروپای شرقی به شمول اتحاد شوروی بیش از ۵۰ قلم به خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از

صادر شود . گفته میشود حجم این سرمایه گذاری در طرف چند سال تا حدود چهل میلیارد دالر پیش بینی شده و این سرمایه گذاری شامل استخراج و رساندن گاز به بنادر و مایع ساختن آن می باشد ولی البته این سرمایه گذاری مطالعات زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از



ریچارد نکسن



لیونید بریژنف

۷۳ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موافقی در راه وسعت تجارتي بین دو کشور وجود دارد مذاکرات دو روز قبلی بریژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجارتي و دفاعی دوام خواهد داشت و دیده شود که از آن چه بدست خواهد آمد .

موضوع شرق میانه . تجدید سلاح های ستراژیکی یهودی مناسبات اروپای شرقی و غربی و کاهش عساکر شوروی از اروپای شرقی . که در مقابل از تعهدات امریکادار اروپای غربی بگاهد کنفرانس امنیت اروپا و ده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است . ولی در مورد شرق میانه .

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود پیش بینی کرده است که شاید بریژنف از امریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به

ارباب صنایع امریکا عقیده دارند که با این چنین مصرف در خود امریکا نیز میشود گاز تهیه کرد ولی ریچارد نکسن به عقد چین پیمان همکاری با شوروی بی میل دیده نمی شود و عقیده دارد که سود سیاسی چنین پیمان و بسط روابط دراز مدت تجارتي با شوروی خیلی با ارزش تر و با اهمیت تر از مفاد تجارتي آنست و اکنون که مجلس سنای امریکا تحقیقات و اتسار گیت را بسخاطر سفر بریژنف معطل کرده نکسن با خاطر آرام در این مورد به مذاکره خواهد پرداخت .

ناظران سیاسی عقیده دارند که امریکایا بهبود روابط خود با شوروی اطمینان قطعی دارد و بهمین سبب است که به عقد قرار داد های تجارتي پرداخته و می پردازد اگر چه حجم مبادلات تجارتي امریکا و شوروی به استثنای فروش آرد و گندم که بالغ بر ۷۵۰ میلیون



اضافه خرجی ها

درمحل عروسی دختر یکی از دوستانم دعوت شده بودیم . محل خوبی بود اما طوریکه فهمیده میشد پول زیادی به مصرف رسید . در حالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و از قرار معلوم برای مخارج این محل در حدود سی هزار افغانی قرض گرفته بود .

خواهشمندم درمجلسه تان ازین اضافه خرجی ها و مصارف بیجا بشدت انتقاد کنید تا فامیل ها متوجه این موضوع شده این نوع مصارف را بر دوش داماد خویش تحمیل نکنند .

م. ص. اکبری

آرایش غلیظ

این مطلب را خیلی خلاصه نوشتم در صورت امکان زیر عنوان بوسه به پیغام نشر نمایند . در سالون شهری شهرنو یعنی مجلس فاتحه گیری زنانه بعضی از خانمها با آرایش غلیظ و لباس های مودروز تشریف میاورند و لباس های خود را بر رخ هم دیگر میکشند . چه خوبست اگر تنهادر همین فاتحه خانه ها این محترمه ها از نمود پسندهی و همجنسگی صرف نظر کنند و اینکار را بگذارند برای مجالس عروسی .

میرمن فسج

خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچک را در زیر عنوان بوسه به پیغام به نظر مسؤولان امر بوسانید . مدتهاست در شهر کهنه بعضی از خانه های قدیمی که دیوار آن از زیر نمدار واز بسا لا ترکدار است ساکنین همان خانه ها و همسایه های شان را تهدید میکند آیا فکری بحال آنهاست است میشود . یا خواهد شد .

سخنان رکیک

دیروز در سرویس لین شاه شهبید (ع) مرد بزه گویی سرشوخ باز کرده بود چون از بعضی سخنانش دیگران میخندیدند او تشجیع شده تا آخرین ایستگاه شاه شهبید که مسن بیچاره پیاده میشدم لب از سخن فرو نیست همان بود که من هم به تلافی آن از عصر همان روز تا وقت خواب نگذاشتم کسی در خانه رادیو روشن کند و دیالوگ و درام و داستان رادیو را بشنود زیرا هر چه حرف و مطلب بود همان شخص گفته بود .

امید است به رادیو افغانستان گوشزد نماید که حالا پروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگر بتمه دادن سخنگویان میان سرویس افزوده شود دیگر کسی رادیو را نخواهد شنید و به من قرض نیست . والسلام تیمورشاه چاریکاری

آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه در باره زوتکار توت راباب جوی کثیفی میشوند که از دیدن آن دل آدم بدبدمیشود خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع را به بناروالی محترم که در چند قدمی تینگ های توت فروشان محترم مذکور قرارداد بگویند: از برای خدا ماهم انسان هستیم و انسان هم از گل نازکتر و از سنگ سخت تر مگر چه میکروب پروف یا بقول شهیدها (انتی میکروب) شده ایم باز هم خدا نخواست گدام روزی میکروب ها کار ما را خواهد ساخت . زیرانگفته . گوزه هر روز نمی شکند . دیدنی که یکدفعه مریض شدیم .

محمد جان سیدال زاده

اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

زن هست میل به مال هست و امتثال آن همه این غرایز یک مجرای دارد به عبایه دیگر به هر غریزه جواب گوید عیش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد نان هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگوئید حس خلود کجا ارضاء میشود؟ اگر کسی بگوید حس خلود ندا ریم مز خرف است دروغ گفته .

اینجا قضاوت عقل سلیم درکار است : اگر مرد الهی می گوید آیا خدا را بی حساب آفریده؟ اگر کسی بگوید بلی عالم بحساب است و ما هم این سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کوچکترین ذره او روی حساب است بی حساب بگوید اگر حساب بگوید با حساب است پس جواب دهد حس خلود کجا ارضاء میشود؟

بازی مادی میگوید آدم با مردن تمام می شود الهی می گوید آدم بی مرگ تمام نمی شود باری حس خلود او ارضاء شود حس خلود او سرمایه تکامل است و خالدین فیها (بدا) خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی و دلالت دارد بر یک جهان خالده منطلق دین میگوید انسان با مردن تمام نمی شود مرگ یکی از مراحل کمال است .

به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی :

از جمادی مردم نامی شدم
وز نما مردم ز حیوانی سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر
از ملائک تا برایم بال و پر
از ملک هم ببارم بران شوم
آنچه اندرد هم ناید آن شوم
پس علم کردم عدم چون ارغنون
گویدم انا الیه را جمعون

درس (۵۱) ستون اول شماره گذشته (حس قاطع) به (ضرس قاطع) تصحیح شود !

از مرگ است برای اینکه یک حس داریم بنام حس خلود همه مردم این حس را دارند چه مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صدها هزار سال قبل و صدها هزار سال بعد همه میل به خلود دارند . حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است . نه در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روز پیش از مرگ میروند به غاری تا بمیرند ، در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیر می پلنگی و گرگی بر سر راه نمرده است بعد متوجه شدند طبق قانون تکوین آنها عداست شده اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تا بمیرند و هوا را کثیف و آلوده نسازند نوشته اند در ارو پسا کوه نوردانی به غاری عمیق با چراغ و با تفنگ احتیاط داخل شدند پیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری از استخوان حیوانات وحشی . فهمیدند حیوانات قبل از مرگ خود آمده اند آنجا خوابیده اند تا بمیرند .

حیوان از مرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن به مرگ دهد از مرگ می ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده باز در تلاش است باین طیب و آن طیب مرا جمع کند به ارو پسا امریکا سری میزند اگر همه اطباء جهان بگویند علاج نمی شود او باور نمی کند میگوید درد دنیا طیب لایق نمائند . این علاقه او ناشی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کند تن به مرگ نمی دهد برای اینکه حس خلود دارد حال متوجه شوید نکته ای بسیار دقیق اینجا است خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت است غریزه تعالی وار تقا هست میل به غذا هست ، به آب و خواب و استراحت هست ، شهوت مقام هست تما بل به

است شما میدانید همین الان یک قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبت و بیسوده می پندارند و برای اینکه بر این حیات یک نواخت و مکرر به عقیده خودشان خاتمه بدهند به می گساریها و داروهای مخدره و هیپی گریها پناهنده شده اند و اغلب با خود کشتی به حیات خود پایان میدهند قرآن کریم درباره آنها فرموده (فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم انبیا لا ترجعون) .

کمان میکنند شما را بیسوده عبت آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یبداء الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق و برق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده و او را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اثر عقیده به معاد را در تنظیم زندگی مدنی و جلو گیری از مطلق انحرافات که دنیای متمدن امروز با همه تجهیزات انتظامی خود در برابر آن شکست خورده بیان کنیم و طبق آمار و احصائیه ای که خود دولت های درجه یک دنیا از بالا رفتن سطح جنایات و بی بندوباری مردم خود بخصوص نسل جوان میدهند اشاره شود لازم است باین سوال جواب داده شود که پرسیده اند و اصرار کرده اند اصل معاد با دلایل عقلی تو ضیح شود .

برای بیان مطالب از اینجا وارد می شویم که در این هیچ جای شک و تردید نیست که نوع انسان به زندگی خود علاقه دارد و بهمین جهت از مرگ می ترسد :

بقول شاعر :
سخت باشد دل از جهان کنندن
ورنه سهل است کار جان کنندن
باری انسان به زندگی علاقه دارد و از مرگ می ترسد چرا در ما ترس

در مقالات گذشته درباره مفاد که از مبانی مهم دینی و از مبانی زندگی و مبتلا به آن ماست مطالبی بیان شد و اشاره شد که اعتقاد به معاد در نظم زندگی و ادا رهنه جنبه های عالی بشری و تأمین سعادت فردی و اجتماعی نقش ارزنده و موثر دارد و یکی از آثار و فواید آن این است که زندگی را هدف می دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغو بودن و بیسوده بودن نجات می بخشد آنها نیکی اعتقاد به معاد دارند باور دارند که بعد از مرگ نا بود نمی شوند ، مرگ بمثابة پلی است که با عبور از آن بشر بجهان می رود و یکی از مراحل کمال را می پیماید تا برسد به کمال مطلق .

آنکه یقین داشته باشد که روزی بیس روی اوست که در آن روز به همه اعمال بشر رسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خود را می بینند و بدان به کیفر اعمال خود میرسند و این دنیا آزمایشگاه و صحنه تکامل است حتما می گویند با فضیلت و شرافت زندگی کند تا در آن جهان مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد .

زیرا خداوند توانا به عنا صر پاک و شریفی که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرار داده اند و عده رحمت و نعمت عنایت فرموده (و بشر را لذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات) . قرآن سراسر اعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مبارکی است چه قانونی

از بیات خرم

محفوظ اور لگیت

یکبار دیگر نیز نوشته بودم که بهترین صفتی که برای گوگرد های جدید تولیدی فابریکه گوگرد سازی ما میتوان بیان کرد همین کلمه (محفوظ او ولگیت) منقوس بر پوش قطی است. این گوگرد ها که فکر میشود بعد از چندین ساله استراحت فابریکه گوگرد سازی بار دیگر تولید و عرضه شده است باثباتت بهرآنسبب از گوگرد های تولیدی سابق این فابریکه بهتری بود ولی نتیجه کاملاً معکوس و نا امید کننده است.

محفوظ اور لگیت مانا (محفوظ) و بیخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نیز به آسانی در بر ندارد و از اینسبب جهت بعد افراط (محفوظ و بیخطر است) و اگر از فیض برف بار پهای زمستان گذشته و نمناکی های متواتر بهار بازار مندوی و کدام فابریکه اندکی (تم) نیز گریبا تکسرفقطی های آن شود آنگاه یگانه فکری که نباید پیرامون آن کرد همین روشن است.

هرگاه باثر دستی، اصزارو چالاکي دست توانستید کدام (پلته) آنرا روشن کنید باید بینی تان را ببینید. و چنان ببینید که سه نفوز دود زنده زرنیخ آن (مرکزبو) در و دماغ تان تکان خواهد داد.

هر کدام مادر بازار های کابل انواع مختلف گوگرد ساخت شوروی هند، چین و غیره را دیده و آرزو میوه ایمو استفاده کرده ایم ولی هیچکدام در بوی زرنیخ و محفوظ طبیعت خویش پهای گوگرد ما نمیروند.

معلوم نیست فابریکه دار گوگرد سازی ما با چه حیل و تیرنگ فنی توانسته است (بوی) زنده زرنیخ گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقلیل دهد. در حالیکه سایر گوگرد های تجارتي که مانند بساقلم های وارداتی در هر گوشه و کنار کشور ما بکثرت پیدا میشود کاملاً بر عکس گوگرد های خود ما هستند یعنی بوی زرنیخ آنها هیچ نیروی روشن شدن آنها فوق العاده خوب و زیاد است.

باور کنید پس از اخذ معاش بسرای خریداری مصارف خانه یا خانم به بسازار مندوی رفتن اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد و ناخود آگاه مرا در کنار تگری گوگرد

فروش طوافی قرار داد و چشم روشن شد وجود بسته های گوگرد ساخت فابریکه گوگرد سازی ما بود و بدون چانه زدن زیاد يك بسته آنرا بقیمت پنج افغانی اتتباع کردم و فکر نمودم که دو افغانی از اینسبب مدرک پس انداز شد اما هنگامیکه در خانه برای روشن کردن پیب يك قطی آنسرا از

داخل جمیع کاغدی بیرون کشید و دست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که يك عمل (غیر اقتصادی) را انجام داده ام زیرا در تمام قطی فقط سه پلته روشن شد و در ضمن «پوچاق های قطی» نیز پها پرید بازم ما بنام اتتباع محصول وطن ترجیح میدهم که همین گوگرد های (محفوظ) را به خریم ولی فابریکه گوگرد سازی ما نیز سر خود بگریبان تفکر و اندیشه فرو ببرد و در بلند بردن کیفیت و کم کردن بوی زرنیخ و دسته بندی آن توجه کند ورنه از نظر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی و کیفیت تولیدی برای مشتری و عرضه کننده اهمیت دارد معروض (ضرر) و کم (التفاقی) مردم خواهد شد و آنگاه نغمه ورنشکست را بسا آوازی حزین ساز خواهد نمود.

در این میان آنچه را که سبب مستوول میتواند بمنظور رهنمایی اینسبب و جلو گیری ازور شکست احتمالی آن از همین انجام دهند. اینست که فابریکه دار گوگرد سازی را يك (گوش تابی) دوستانسه و «هشیار باش» عاملانه بدهند تا به سر نوشت آن دیگران دچار نشود و در ضمن يك مورد سرمایه گذاری صنعتی ما نیز بهتر نرود. والسلام

ابوالوفا

خوردن خوردن خوردن درست نیست!!

باگذشت زمان و بمیان آمدن تحول های که تا اندازه بر اثر فشار بیرون صورت گرفت. ما از شکل گذشته که بوی کپنگی میداد ناگهانی بیرون آمدیم. خورد را در برابر جهانی دیگر گون یافتیم.

برای پرس کردن خلا به دست و پای زدن کردیم. درین قبولیت تمدن دیگر آن فقط به شکل چسبیدیم تا ماهیت.

این جریان بر شکل ها. گونه نوردولی ماهیت ها و در نتیجه آن اخلاق و اتیسک اجتماعی بهمان نهج سابق ماند.

از لحاظه پرستی و تقلیدگاز بانستازگان سیمای غرب دست همه گامز تان اینسبب جاده را از پشت بستیم. در این راه آنقدر جلو رفتیم که شکل های مارنگ مقلد آن سرکس را گرفت و به گدی گک و روغن زده برده همانند شدیم.

این خلاشکل و ماهیت را به چشم سر دیدیم و آنهم در یک عروسی.

مشغله ای برپا بود. آوای موسیقی استاد در لابلای صدای گوش خراش کود گا نو حتی اشتوک ها گم شده بود.

ناگهان صدای (نان تبار است) مانسه بمی ترکیه رهمه بسوی من شتا فتند. جنگ معلوبه شد در این بیگرو نشان هرکس بانده از پر رویی اش غذای «پره» خورد... ما چون شکست خورد گان زود تر بسرگشتیم تا جای های ما را که نزدیک استاد بود کس اشغال ننماید این بار روی یکی از چوکس ها دستکولی یسافتیم.

دستکول که بیشتر به درد بازار می خورد تا عروسی ما هم بدون فضولی آن را برداشتیم و بزر

چوکی ماندیم. لحظه ای بعد خانم که سرا پای ظاهرش با آخرین آرایش کلاب غرب رنگ مالی شده بود، نزدیک ما آمده جوپای دستکول شد.

یکی از رفقا برای اینکه شوخی نمی کرده باشند، خواستار نشانی درون دستکولی شد خانم که لحظه ای قبل بستی از ناز و عشوه بود، رنگ باخت و من من کرد. واز نشانی گفتن ایاورزید دوست ما به خیال اینکه خانم

صاحب اصلی دستکول نیست از دادن دستکول خود داری کرد. بلاخره با اصزار عاجزانه خانم حاضر شد که دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد.

میدانید خوانندگان درونش چی بود. آنچه که مادر روی میز غذا خوری فقط از دور دیدیم، و هرگز موفق به خوردن نشدیم.

دوستم به شوخی گفت: (خوردن، خوردن خوردن درست نیست در همین جا بود که شکل گدایی آراسته خانم آب شد و بزمن فرو افتاد. و ماهیت نا درست او ظاهر شد ولی او وقیحانه به دستکول چنگ زد و رفت.

انسان بخوبی می دید که چه خلا ژرف عمیق بین ظاهر و باطن ما وجود دارد و بد بختانه این دواصل چهارنعل ازهم دور می شوند. «رهپوه»

دقیل هرکلی

دقیل خوراک به تناسب خدمت کاوه، دهمده های پیداواری خوب، خوک اوس تاسو (موترو) نه دبل خای نه قیل را و نرسیری پسرله خایه نشی خوخلدی. بله مهبه خیره داده چه زمونز زمانه درنگونو او نیرنگو زمانه نه وه، دانستاسی زمانه چه په زووماشینونو نسوی باوی وهل کیزی باوی په نوپورنگونو او نیرنگونو شکلی کیزی.

دیرمهم پیورچه خوان قیل پی غوزازه موترونونه و رکولی نشی، دادی کله چه قیلانو په دغه هیواد کبسی موجودیت درلود نودوی دموتز په خیردغه هیواد تحویلخانی نه وی کشتی کزی.

حتی دقیلانو دمزی اوژوندی نه دومره خوک نه خیریدل. خواوس ددی خاوری هرشاراود کار هر مرکز دزو موترونو هدیره گرخیدی ده.

ریشتیاهم که چیری افغانستان ته دزو موترونو دتورید گزار اوپار همداسی دوام وگری نوزمونز کوشی اوپازرونه به له زنگ و هلو وسینو نه دکشی اویه هغه صورت کبسی به ددی احتیاج راپیداشی چه ددغه یشارخه درندی درندی زنگ وهلی وسینی د قیلانو په زور وایستلی شی.

له همدغه امله موتز دکابل شناور پنی ته دخوان قیل په رانگ خوشاله یو. هیله دهجه نسل پی پاتی شی ترخو زمونز دراتلونکو پرا بلمونو دحل کولو په لار کبسی راسره مرسته وگری. (لاری)

ویل شویدی چه پدی ورخو کبسی د کابل دشناور پنی په پلته یوخوان قیل افغانستان ته راغلی دی.

دقیل هرکلی دپاره دماشینی قیلانو یسو کاروان د کابل هوایی دگستره ورغلی وه، ددی خیرتفصیل تراوسه پوری زمونز لاس نه ددی راغلی خو غالباً گومان کبزی کله چه قیل له الوتکی خه شکسته سوی وی نودوسینی قیلانو بهورته دخیلوهارونو په وسیله سلامی نیولی وی اویشایی هغه هم دخروطوم په چکولو سره بی سلامی اخستی وی.

که دهرکلی له مسایلو نه تیرشونو قیلان او موتر بو دبل سره سخت رقابت اوریشمی لری. تردی به پورته بله سیالی اورقابت هم وی چه له تیری نیمه پیری خه رایه دی خوا موترونو دقیلانو خای نیولی دی.

شایی موترونه قیل ته ونیسی هغه وخت چه تاسویه افغانستان کبسی ژوند کاوه نوجریانونه دقیلانو او داویشانو دستگ په سویه روان و خواوس نیکمرغه ده دازمونز زمانه چه هرخه دنور او بریشا په گرنندی توب پکبسی روان دی. ریشتیاهم چه ترخونه پکبسی په همدغه سرعت مخ پورته گرندی حرکت گوی اولیری نه ده چه په فضایی الوتونکی زمونز سیالی خه ناخه دنوروسره برابر کزی.

په هرصورت خیره رانه بلخی خوانه لاره اصلی موضوع دقیلانو او موترونو درقابت سره اړه لری.

شایی دغه خوان قیل وواپی چه قیلانودلته

راپور از: گل احمد «زهاب» نوری

محمد امان نیم قرن در خدمت ...

توپ چاشنی

قدش خمیده بود و اندامش خیدی لاغر



دور ماشه توپ باروت میریزد

بمن از دفتر مجله و طیفه داده شد تا راپور تازی از «توپ چاشنی» تهیه کنم توپی که از بلندی کوه آسمایی سالهای طولانی است گذشت زمان را تماشا می کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشنی این شهر را اعلام می دارد.

در نزدیک بل گذر گاه رسیدم که عقربه های ساعت یازده و نیم را نشان میداد لحظه بسوی بلندی کوه نگر یستم - در زیر هوای تف آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد لحظه در دل شدم که بر گردم، ولی بیادم آمد که در روزهای گرم تاستان و در روزهای سرد زمستان در

تاریکی شب های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی میکند و از کوه بالا میرود - با توپ به مردم شهر گذشت ایام را خبر میدهد با این یاد آوری شروع به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود - بالای تپه «توپ چاشنی» رسیدم.

خریظه در میله توپ رانده میشود.

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم راتکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را گور ساخت و فعلا خانه نشین است همه همکارانم کور شده اند و من هم کوشهایم نمیشنود و چشمانم درست نمی بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدیة آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد

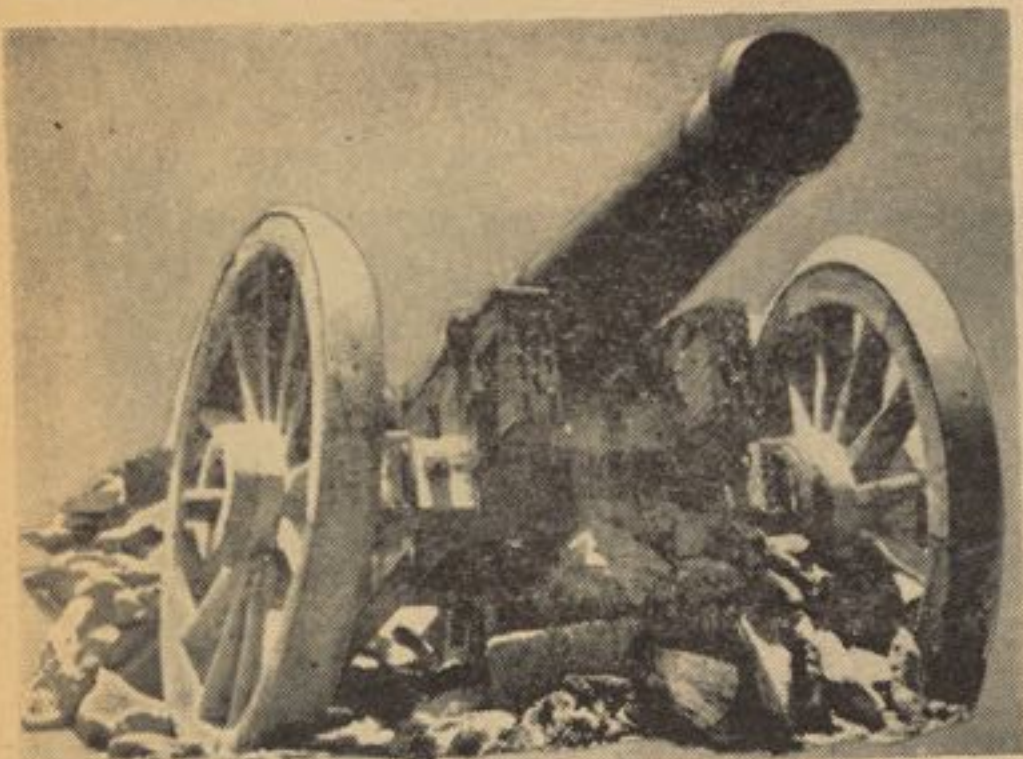


نگاه بسوی شهر انداختم سمت غربی کابل، با چشم انداز و سیعی در زیر هوای داغ جوزا منظره جالبی داشت، در فاصله کمی دور تر از من عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان پیر مردی بیشتر از دیگران نظرم را جلب کرد.

قدش خمیده بود و اندام لاغر از انسان را به این فکر می انداخت که این جثه ضعیف صدای مهیب توپ را چگونه تحمل میکند؟

همه شان شگفت زده نگاه میکردند و شاید در دل می گفتند که من به چه

کابل



دقیقه از دوازده گذشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره با دست آنرا آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چهره و یک دستم را سوخت چشمان مرا هم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است . می پرسم .

گوشه‌هایت را چه شده ؟
با همان خنده بیرنگ همیشه می گوید .
گوشه‌هایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آن‌ها را کرده گوشه‌های دیگر رفیقانم هم کراست .
ازش می خواهیم تادر باره رفیقهایش صحبت کند این خا دم وفادار توپ چاشت خا طره یکی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه ۵۷



تپه و تویی که روی آن اسیر شده است .

دو خت و لحظه بی بعد فتیله شعله زر رابه «ماشه توپ» نزدیک کرد . آتش دهانه توپ رابه کام خود کشید . دود غلیظی بیرون زد و بعد صدای وحشتناکی کوه رابه لرزه درآورد .

تا چند لحظه گوشه‌هایم درست نمی شنید آهسته آهسته بطرف بیسر مرد رفتم - او را به سایه یک اتاقی که به شکل مخروطه باقی است بردم و با او به گفتگو نشستیم .

اسمش محمد امان است هفتاد و پنج ساله دارد زبیرست و دو سالگی توپچی همین توپ شده است و روزهای کهنولت را هم در پهلوی همین توپ سپری می کند . میگوید :

جوان بودم در عسکری مرا به «ینکار» موظف ساختند بعد از عسکری هم این کار را رها نکردم و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده است فیر می کردم ...
سختش را قطع می کنم ، می پرسم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی را چه وقت آورده اند؟ کمی می خندد این عادتش است بعد میگوید .

در زمان اعلیحضرت شهید این توپ را بالای تپه آوردیم من هم بودم در آن وقت در نزدیک پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیل را آوردند توپ را به دنبال فیل بستیم و بعد با سه ساعت تلاش آنرا با این جا نقل دادیم .

علت از این بلندی بالا آمده ام .
بیر مرد پرسید .
چکار داشتید ؟
گفتم :

میخواهم «توپ جاشست» را تماشا کنم .
لبخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پوسیده اش که یادگار سالهای جوانی او بود نمایان شد . سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود . دستجمعی مشغول کار شدند . یکی با چوب خریطه باروت را بداخل توپ پیش راند دیگری در اطراف ماشه آن کمی باروت ریخت و بعد بیر مرد فتیله بی را آتش زد و سه توپ نزدیک شد .

دیگران دور رفتند دست های شان را بگوشش گرفتند ، گوشه‌هایم را بستم ، ولی بیر مرد اینکار را نکرد چنانچه نش رابه ۴ عقربه ساعت



نیم قرن است که من با این توپ سروکار دارم

گفتگو از : خان آقاسرور

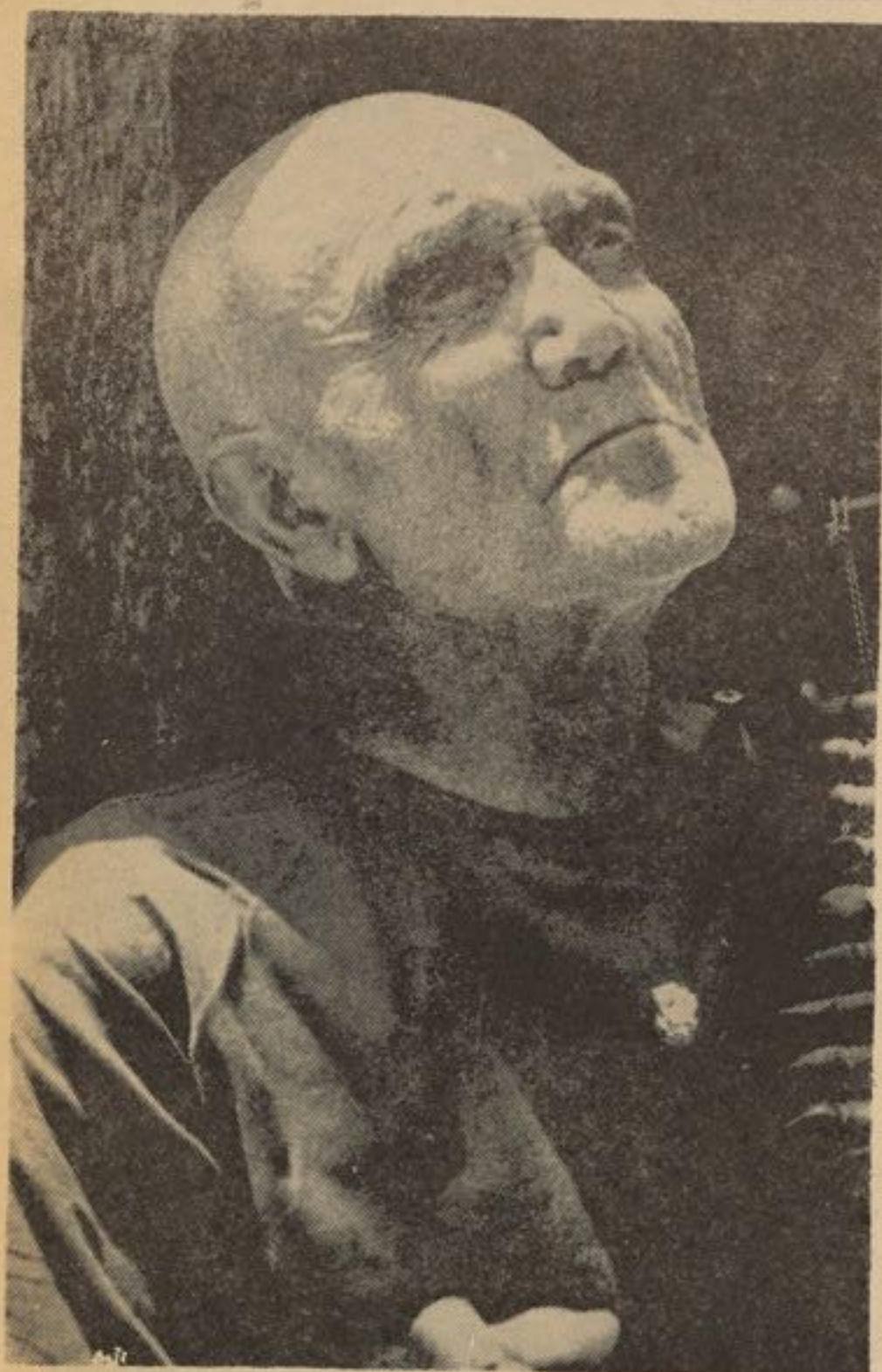
خلیفه دین محمد سارنگی شرح میدهد که:

سرنوشت دزدان الامان

● ((ماشین)) هنرمندی که با نوا میدی دست بگر بیان است

● سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک نطق پشتو و دری، سی و شش نوازنده و یک معاون داشت



این مرتبه راه خرابات را پیش گرفتیم و خواستیم ((ماشین)) را که زمانی از سارنگ نوازان چیره دست کشور بوده ولی حالا تقریباً فراموش شده است گفتگو نمایم. (ماما ماشین) یا «لالا ماشین» که هفتاد و پنج سال دارد و از زمره

«متقا عدین موسیقی محسوب میشود یکی از آن شش تن نوازنده است که با مرحوم سر دار محمد هاشم صدراعظم وقت، از بین خنیاگران خرابات، توسط استاد فقید محمد قاسم انتخاب و در رادیو افغانستان بکار پرداختند. آنروزها کارکنان رادیو محدود بود بیک معاون، یک نطق برای سر و یس خیرهای پشتو و دری و شش نفر نوازنده، که رسماً شامل وظیفه بودند. «دین محمد» معروف به «لالا ماشین» شمرده و جالب حرف میزند. «یکروز صدراعظم صاحب به خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو نوازنده انتخاب کند» همان بود که خلیفه قاسم آمد و دست مرا همراه ناظر، ماستر معراج الدین چاچه محمود، غلام سخی ربا بی صبر کن که یکی دگیش کی بود؟ ما! یادم آمد رحیم همین بابا رحیم طبله بی را گرفت و برا دیو برد.



دستهای ماشین میلرزد

آثار پیری رسیهای ما شین نقش افکنده است

آنوقت ها را دیو ماه صد افغانی برای ما تنخواه میداد... هی که چه بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود. میفهمین سیر سه قران آرد بود. برنج درجه اول را سیر سه افغانی میدادند. بهترین روغن را میر دوا زده افغانی میخریدیم. از استاد که تازه سر حرف آمده بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود. میفهمین سیر سه از هنرمندان چگونگی استقبال بعمل می آمد صحبت نماید. لالا ماشین که بسختی حرفهای مرا می شنید آهی کشید و گفت:

کمالشیرک شدم



خاطرات گذشته برای من جالب است



بفر مایید خانه خود تان است

- هیچکس جز عبد الله جان پدرم نخورده است
 - خوب لاله جان در مورد مقامات مسئول بخصوص در دیوفاغانستان چی عقیده داری؟
 - آیا هیچ از شما یاد میکنند.
 - دستها یش بعلا مت نفی تکان داد و گفت:
 - حالا دیگر بکلی از رادیو ناامید شده ام: را دیو نه تنها از حال ما خبر نمیگیرد بلکه سی و سه سال قرار داد کار مره مخفی کرده و سه ساله تقاعدی مرا میدهد.
 از استاد که دو بار از دواج نموده و از جمله بیست و دو فرزند هشت آن که حیات دارند زندگی میکنند بر رسیدم:

بقیه در صفحه ۵۶

گفتند که پول سه سال تقاعدت را میدیم حساب گذشته ها زیر کل و خاک شده وقتی سه سال تقاعدیم را سنجیدند تما ما چهار صد و هفتاد و هشت افغانی شد مگر باز هم میگویم که مو سیقی رادیو خصوصاً در این اواخر کاملاً بی ترتیب شده است چرا که نه کلاسیک خوان آن معلوم است و نه کیلوالی خوان مت میگویند کلیوا لی بخوان یا کلاسیک هر وقت دلشان شد کلاسیک نشر میکنند و هر ساعتی که دلشان خواهد مت کلیوا لی .

- بعقیده شما کدام ساعت برای نشر پرو گرام کلاسیک مساعد است؟

اگر کسی گپ این مسکین را بشنود بهترین وقت برای نشر مو سیقی سنگین بعد از ساعت نه و نیم شب است .
 خوب استاد شما نوا ختن ساز رنگ را از که امو خته اید؟
 اگر چه من چند مدت در مینه کال دهلی هم پیشش (مومن خان) تحصیل کرده ام اما از حق نگذ ریم در حقیقت شاگرد خلیفه قاسم هستم .
 خوب اکنون از نواز ندگی تان راضی هستید؟

- بصورت عمومی نه از نوا زنده گیش راضی هستم و نه از خانند گیش . برای اینکه اگر من یک مامور میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعدم زندگی را حتی داشته باشم .
 از استاد که خیلی مایوس بنظر میرسید در مورد رفقای جوانی اش پرسیدم که آیا درین در ماندگی کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر خندی زد و گفت .

حق الزحمه خواننده را بیشتر ساخت .
 خوب استاد دین محمد از اینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا با اسم (ما شین) معرفی شده اید آیا ماشین تخلص شما ست ؟ لاله خنده بلندی نموده و گفت:

- نه من در نوا ختن ساز رنگ، دلر با سر نده و یولون ، ریاب و کلا رنت مهارت داشتم یک زمانی در دار الامان مرا گفتند: (ماشین واری ده کل سازها بلا هستی) همان بود که (ما شین) نام من شد .

- در مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت به چند سال قبل رخ داده است میتوانید که درین مورد صحبت کنید؟

استاد در جا لیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده یی جواب داد:
 سوله اگر راست بگویم ممکن است بگوئید لاله ما شین با ما خصوصاً مت دارد چرا که چند روز پیش به رادیو رفتم .
 سی و دو ساله تقاعدم را خواستم

گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه . ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت ، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود .
 در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد . اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت .
 وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد . که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبردند ... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز .
 خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟
 - آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد . اما بعد ها لاله قاسم

حق الزحمه خواننده را بیشتر ساخت .
 خوب استاد دین محمد از اینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا با اسم (ما شین) معرفی شده اید آیا ماشین تخلص شما ست ؟ لاله خنده بلندی نموده و گفت:

- نه من در نوا ختن ساز رنگ، دلر با سر نده و یولون ، ریاب و کلا رنت مهارت داشتم یک زمانی در دار الامان مرا گفتند: (ماشین واری ده کل سازها بلا هستی) همان بود که (ما شین) نام من شد .

- در مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت به چند سال قبل رخ داده است میتوانید که درین مورد صحبت کنید؟

استاد در جا لیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده یی جواب داد:
 سوله اگر راست بگویم ممکن است بگوئید لاله ما شین با ما خصوصاً مت دارد چرا که چند روز پیش به رادیو رفتم .
 سی و دو ساله تقاعدم را خواستم

گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه . ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت ، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود .
 در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد . اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت .
 وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد . که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبردند ... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز .
 خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟
 - آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد . اما بعد ها لاله قاسم

گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه . ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت ، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود .
 در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد . اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت .
 وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد . که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبردند ... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز .
 خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟
 - آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد . اما بعد ها لاله قاسم

گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه . ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت ، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود .
 در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد . اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت .
 وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد . که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبردند ... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز .
 خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟
 - آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد . اما بعد ها لاله قاسم

گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه . ده آنوقتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعانه میگرفت ، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود .
 در آنوقتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد . اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت .
 وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد . که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبردند ... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز .
 خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟
 - آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد . اما بعد ها لاله قاسم



حالا من هستم وسازم و گوشه حویلی

پایه های منافع نفتی امریکا در

● امریکا با پشتیبانی از اسراییل، در لجن اشتباه فرورفته است.

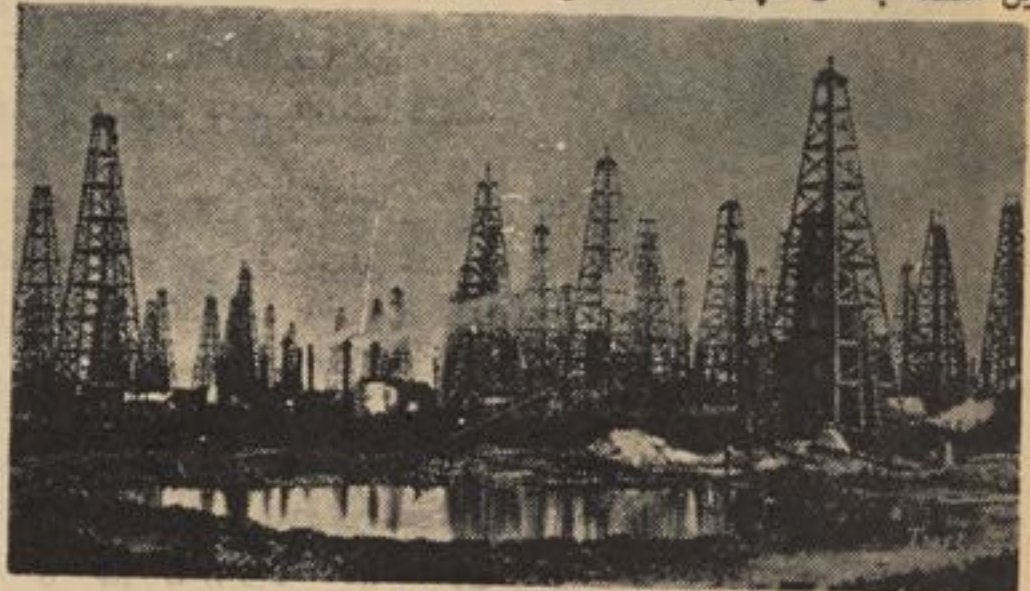
یکی از خبرگان عرب میگوید:

● «در فردای نزدیک همه نیروهای عربی برای استرداد زمین های اشغال شده بپا خواهند خواست.»

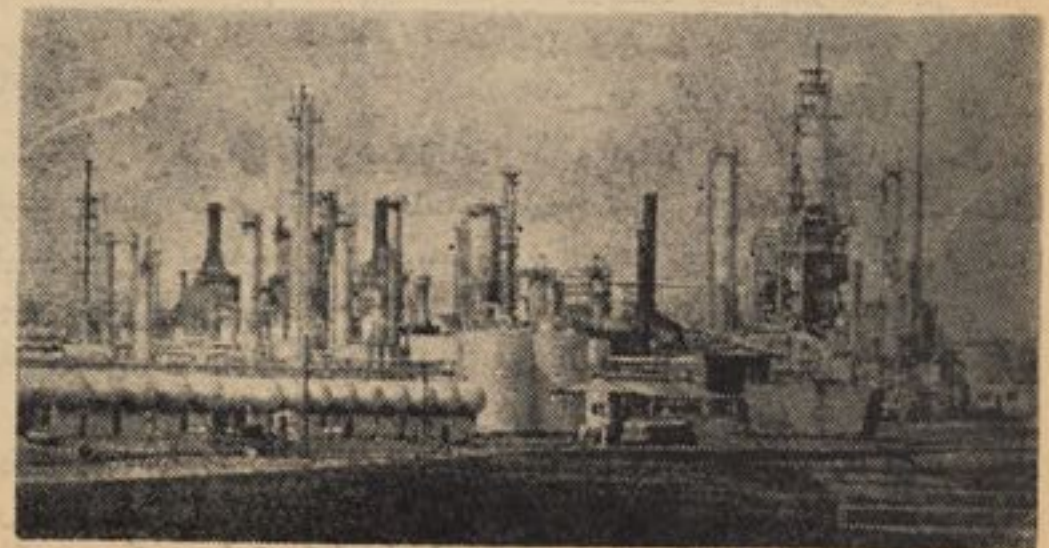
● موجی از عصیان برای انتقام سراسر شرق میانه را فرا گرفته است.

از نظر گاه اعراب، ضربه های وارده بر منافع سرمایه گذاری امریکا در خاور میانه، کاملا بر «پایه های عدالت» استوار است.

اعراب در همه جا از بر خورد نا درست امریکا در مورد مشکلات خاور میانه و در دسرهایی که کشور های این منطقه به آن دچار اند در هر سر کیچه شکفت آور فرو رفته اند. آنان همیشه با خود این اندیشه را می پروراندند که آیا امریکا در برابر مردمانی قرار خواهد گرفت



منابع نفتی امریکا در تکزاس رو به خشکی میرود



پایگاه های نفتی امریکا در شرق میانه زیر ضربات جدید، می لرزد.

که چهل برابر اسراییلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیاتی که در دهه های آینده نقش تعیین کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد، پدست دارند.

پشتی بانی بيمو رد:

یکی از ناظرین عربی مسئله را چنین حلاجی می کند که «حمایه و پشتی بانی امریکا از اسراییلیان فقط در حوادثی صورت می گیرد که حق به جانب آنان می باشد بلکه این پشتی بانی در حوادثی که اسراییل به صورت سریع تجاوزگر است دیده میشود. این حمایه کورکورانه کار رابه جانی کشانده که کشور های عربی که می خواستند دو مست امریکا باشد در صف مخالفینش

قرار گرفتند.»

یکی از خبرگان معروف جهان عرب می گوید:

«آنچه که ما خواستار هستیم به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که اعراب نیز حقوقی دارند ما هیچگونه علتی را نمی توانیم سراغ کنیم که در اثر آن امریکان بتواند دو مست اسراییل و اعراب باشد اگر آن کشور کمی سعی کند و از نفوذش کار بگیرد، در آن صورت عدالت به صورت درست تطبیق می گردد.»

اکنون امریکا ثیان به روشنی شواهدی را در منطقه می بیند که روز به روز نفرت اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصوصا این جریان را آن عده امریکا ثیان می که به صورت مستقیم در منطقه کار می کنند یا زندگی می نمایند، به تندی احساس می کنند.

اکنون این نفرت حتی در آنکشور و رهاییکه در گذشته جز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده است این حقیقت را حتی در لبنان جاییکه قوای زیر دانی امریکا در سال ۱۹۵۸ که برای سرکوبی عصیانگران آمده بودند به گرمی

هر روز بیش از پیش رهبران ممالک نفت خیز عرب از نفت به حیث سلاح بر علیه امریکا کسب می گیرند. این فشار به خاطر اینست که امریکا از پشتی بانی بیشتر اسراییل دست بکشد.

ممالک نفت خیز عرب می دانند که امریکا در سال ۱۹۸۷ مجبور است تا نصف ضرورت های نفتی اش را از بیرون و آنهم شرق میانه تا مین کند.

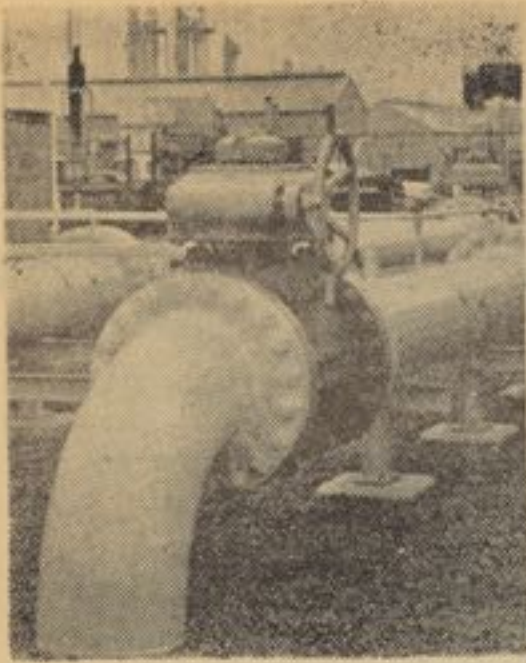
رهبران عربی به صورت اشکار بیان داشته اند که از نفت، بحیث یک وسیله قوی فشاری برای رسیدن به آرمان های شان کار خواهند گرفت.

در این مورد یک نفر وارد به مسئله سیاسی منطقه میگوید: «هر کشور حق دارد تا از هر وسیله ممکنه برای رهنمائی موثریت سیاست خارجی اش کار بگیرد. البته قدرت ما اکنون در وجود نفت تبلور یافته است. همچنانکه امریکا کمک های خارجی اش را بر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم تا فروش نفت را نیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم.»

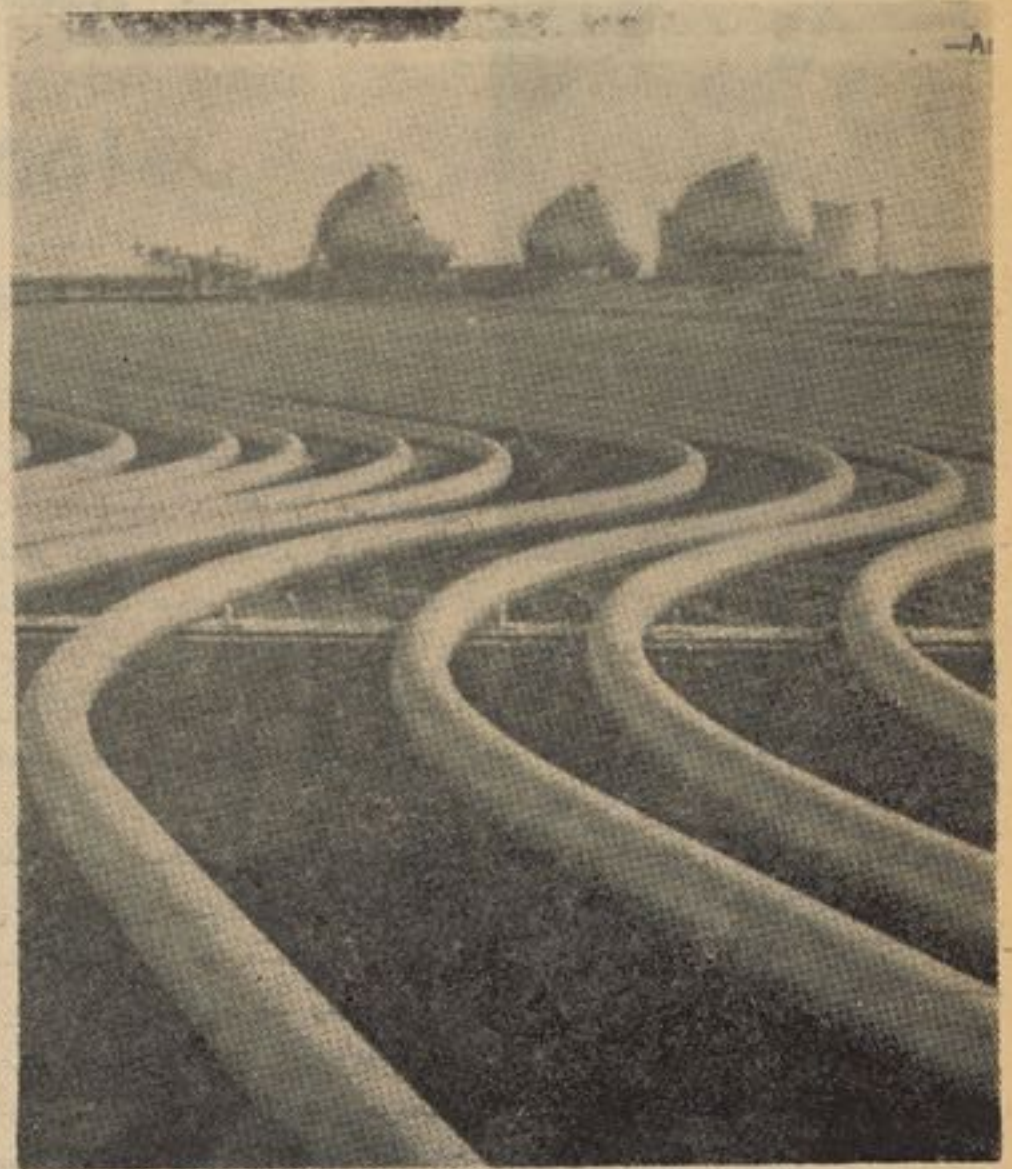
کشور های عربی عراق کویت و الجزایر بروز ۱۵ می برای یک ساعت نل های صدور نفت را بحیث یک نشانه کوچک اقدام شدید تر در آینده بروی امریکا بستند حکومت لیبی این مدت را تا ۲۴ ساعت دوام داد.

کشور های عربی چون عربستان سعودی، کویت و اتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم نفتی اندو که از لحاظ سیاسی در منطقه نفوذ دارند.

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن



شرق میانه می لرزد



فل های تیل در شرق میانه شریان های زندگی را می سازد

تا کسی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه و کانال سویز عبور نموده و جاگزین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید .

ولی امریکا حاضر است تا هرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد آینده های اسرائیل باشد ویتو نماید .

مصر گفته که حتی حاضر است که یک پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید . این پیشنهاد در فروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی در یافت نموده است .

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است .

پیشنهاد های گفتگو :

اعراب عقیده دارند که تا زمان اشغال سر زمین های عربی توسط بقیه در صفحه ۶۰

به اسرائیل اختصاص داده، بحیث یک فشار قوی کار بگیرد .

اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت رد نموده میگویند که کلید امنیت عبارت از قبول امروز های معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹۶۷ پذیرفته بودند:

همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکسیکو بخشی از تکزاس را تصرف نموده و سپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است؟» بسیاری اعراب به این سخنان ملک حسین باور دارند. که گفته بود:

«اسرائیلیان میتوانند صلح داشته باشند و یا اشغال مناطق عربی. ولی آنکشور نمیتواند هر دو تریبوز را در یک دست بگیرد.»

وزیر خارجه محمد زیات گفته که قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت اسرائیل و تمامیت ارض را نموده

بخاطر حفظ همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد

کشور می تواند راهبوم را انتخاب کند یکی از رهبران وارد میگوید که:

«بسیاری از در جهان عرب میدانیم که امریکا به حفظ اسرائیل تمایل دارد ولی نمی دانیم که امریکا به حفظ تجاوز های اسرائیل و اشغال سر زمین های عربی توسط آن کشور تجاوز گر، چه تمایل دارد. امریکا با کمک های بیدریغ به شکل سلاح، پول و متخصصین به اسرائیل جرات می بخشد که تمام فیصله نامه های سازمان ملل متحد را زیر پا گذارد و به آنها واقعی قایل نشود.»

حالت فشار:

همین شخص اضافه می نماید که حکومت امریکا در یک حالت قوی قرار داشته و می تواند از کمک های پولی ۵۰۰ میلیون دالری که برای خرید اسلحه



پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.



استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند



استاد جمال بعدا اضافه کرد که:
« تاریخ افغانستان خصوصاً صادر
مورد سهم گیری افغانها در پختی
و نشر دین مبین اسلام کاملاً
روشن است مگر زوات محسود
غزنوی و احمد شاه بابا در حمل این
دعوت بسوی هند موید گفته است. »
استاد محمد جمال افزود:

اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی
گفت :

« موسسه رابطه عالم اسلامی
تقریباً پانزده سال پیش در مکه
مکرمه تاسیس گردیده و نمایندگان
همه دولتهای اسلامی از آسیا و آفریقا
و جزیره العرب در آن عضویت
دارند ، مجلس این موسسه همه
ساله یکبار منعقد گردیده و قضایا و
مشکلات ، ضرورت های عالم اسلامی
و خواسته های شان در آن مطرح
بحث قرار می گردد .

« هدف از آمدن هیات موسسه
رابطه عالم اسلامی به افغانستان
این بود تا با ملت افغان از نزدیک
آشنا شده و از موسسات تعلیمی
و دینی آن دیدن نمایند و همچنان
کنفرانسهای تو جیبی ایراد نموده
حدود و امکانات تعاون بین موسسه
رابطه عالم اسلامی و این موسسات
را درک و تعیین نمایند . »
استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون
ملك عبدالعزيز و عضو شورای
عربستان سعودی سپس پیرامون

تاریخ افغانستان مخصوصاً در مورد سهم
گیری افغانها و پختی و نشر دین مبین
اسلام کاملاً روشن است.
درو وجود زنان افغان احساس قوی دین و
استعداد قبول اوامر شریعت مضمور است.

یک هیات دو نفری موسسه
رابطه عالم اسلامی از
کشور پادشاهی عربستان سعودی
برای یک هفته به کابل آمده بود تا
زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی
و حدود و امکانات همکاری بین
موسسه رابطه عالم اسلامی و موسسات
تعلیمی و دینی افغانستان را ارزیابی
نمایند .

نامه نگار ژوندون با اغتنام فرصت
مصاحبه ای را با استاد احمد محمد
جمال عضو شورای عربستان سعودی
و استاد پوهنتون ملك عبدالعزيز

به عمل آورده است که تقدیم میشود
بنیاعلی احمد محمد جمال را جمع
به سفر یک هفته ای خوش به افغانستان
گفت :

« این بازدید از افغانستان باعث
مسرت قلبی ما گردید و ملاقاتهای
بابا برادران افغانی ما باعث سعادت

ونیک بختی ما شد و در یافتیم که
اسلام در افغانستان در نفوس مردم
متمکن است ، مائیات و استقامت
شان را در مورد خواهانیم . »



استاد جمال



استاد جمال با سفیر کبیر و مشاور دافیر سفارت کبرای عربستان
سعودی در کابل



د ډارک فلیپس سره د شهزادۍ «آن» نامزدۍ د روان کال د اپریل په میاشت کېنې د یاقوت او الماسو څخه د جوړې شوی گونمې په ورکولو سره اعلام شو .

د ټولو اکمنی الیزابتی نور

شهزادۍ «آن» نامزدۍ

د فلیپس سره رسمي شوه

دوی به په منی کی ر سما

واده وکړی - شهزاده

آن ۲۲ کلنه او برید من

فلیپس ۲۴ کلن دی.

دانگلستان د ټولو اکمنی الیزابتی



شهزادۍ «آن» دخپل خاورینې او

بنکلی آس سره چه دعربو له نژاد

څخه دی ، خبری کوی .



د شهزادۍ «آن» نامزد چه مارک

فلیپس نو میری - یوخوان فابریکه

لرونکی دی .

لور شهزادۍ «آن» او بریدمن مارک فلیپس په دی وختو کېنې د «ایستر» له رخصتۍ نه وروسته په پته سره په نامه شویدی .

د بوکینگهم له مانی څخه رسمی اعلامیه د تیری میاشتی په پای کېنې خپره شوه او په دی ډول یی دا خبره او ۲۴ کلن مارک فلیپس د آس سپرلی نایت کړه چه ۲۲ کلنه شهزادۍ «آن» سره دگهی علاقې نه پرته بل څه ارتباط نه دی سره لرلی .

په کومه ورځ چه دغه خبر د بوکینگهم له مانی څخه دباندی خپریده بریدمن فلیپس د شهزادۍ «آن» او د هنی د مور اوپلار اودشاهی کورنۍ دنورو غړو سره په شاهی اورگای کېنې له «بردین» څخه لندن ته ستنیدل اوشهزادۍ «آن» دخپلې نامزدۍ گونمې په گوته در لوده .

د بوکینگهم په اعلامیه کېنې ویل شویدی :

«ټو لواکمنی الیزابتی او دهغی میره پونس فلیپ چه له څه مودی راهیسی یی بریدمن فلیپس پیژندل ددغی نامزدۍ له کیله خوشاله دی .»

په اعلامیه کېنې زیاته شویده . «که څه هم تراوسه پوری په دغه

برخه کېنې تفصیلات نه دی ورکړ یو دېل سره ولیدل . ددوی نومونه شوی اودواده ځای نه دی ټاکل شوی لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کېنې یو خو د ټولو اکمنی - شهزادۍ او ځای سره یادشول او د تیر کال بریدمن فلیپس هیلی به په نظر کېنې د اگست په میاشت کېنې شهزادۍ ونیولی شی .»

دواده نیته بنایې به منی او غالباً راتلو نکی ملگری د آس څغلو لوهغه دنوامبر په لومړیو ورځو کېنې لوبه وگوری چه دالمپیک د تلایسی شهزادۍ «آن» او بریدمن فلیپس به مهال دگتلو دپاره یی بنودله . هغه میلمستییا کېنې چه دمکسیکود دکر سمس داختر په شپو ورځوکی «۱۹۶۸» کال دالمپیک د لوبو په ترڅ پیشبینی شوی وه چه دوی دواړه به کېنې د برتانوی تیم په ویاړ شوی وم زریو دېل په نامه شی .



شهزادۍ «آن» او مارک فلیپس دیوی ورو ستی . هر کی په ترڅ کېنې یوبل ته په خو شا لی سره گوری

د دې خبرې

سخي احمد انتظار

د کله ي بارول

سبابه کله ي باريزی په سر به پيټي په زړه وورم ديار غمونه

وهر او هغه خوند چه دارتي فضا په غيږ کي
احساسوي د سرو زرو په پنجره کي چه مگله
غذا هم ورته برابره شوي ده نشي موندلسي
اود زړه له سوزه دوتلو فریادونه کوي . پوي
کوچي ميرمنی هم پداسي لومه کي نښتي چه
داسي شيرا کوي :

لوړي بنگلي دي گنه والي شه
زما ياد پيري د کيږ د يو شمالونه

هوا مينه يوه داسي ميلنه ده چه په هر
کورکي قدر لري محبت دانسان په زړه کي شاي
نيولي او په عام ډول د پيغلو او خوانانو د زړه
سختي په همدی محرکه قوه باندي اټکالي .
مينه چه لباسي نه وي محبت چه صادقانه

او خالصانه وي واقعا د ژوند خوږوالي اود ژوندانه
دلاري بل مشعل گڼل کيږي . هغه وخت چه
ددو ميسو ترمينځ د گدي بارولو او کوچيدلو په
واسطه دخو مياشتو لپاره بيلتون راشي نومين

د زړه له سوزه خپلي ملگري ته وايي :
سبا به بيا گڼي بار پيري

د دښت گلان به ستالنه بويوينه
ايلبنده ته د تگ اړمانونه هم دومره د پيغلو

په زړونو کي تاوکوي چه په گڼه سره ددي
سرو کي به ويلو سره د زړه پراس ليري
کوي چه :

وما ايلبنده خيژونه نو
لاړي گڼي لاړي

يا پدي سرو کي چه د ايلبنده خوندانگاس
کوي :

وما ايلبنده خيژونه
زما توره چاڼانه گڼي بار پيري

اوداهم پدي برخه کښي شوبه زړه پوري
جان کړي لندي .

يارمي کوچي د کوچ يي وکړ
مايي خالي انگړته وکړ سلامتونه

يسار مي ولور و غسروته خيژي
د سر شمله يي د سپين غره شمال وهينه

موري کوچيانو ته مي وکړه
چه دکابل مني په خلاصه خوڼگي خور مه

سيوڼيه سر وهه را خيژه
کاروان بار پيري چاڼان مي گڼي باروينه

(تربلي گڼي پوري دخدي پامان)

مسور چانسې مه راته قسريږه
دارمانچشو گڼي تلي وړ ووتنه
همدارنگه د گلي پيغلي حتی د پته حاضر پيري
چه خانه جرئت ورکړي او په حيانا که لهجه
په پته سره خپلي مور ته دا خبره رسوي چه
گواکي دکوچيانو سره دواده کولو اتمتاس
لري او وايي چه :

موري کوچيانو ته مي وکړه
چه توره اودبل د ايلبنده شمال وهينه
آزاده مرغه په طلايي پنجره کي هم چيني

ددي ننداري لپاره نه يوازي خوانان ليوال
وي بلکه دغه شاعرانه منظره د پيغلو احساس
هم راپاروي . نوشکه د ليدو د پاره يي يي د مور
له اجازي نه وشي او بنگلو قافلو ته په
ارمانجو سترگو کوي . هغه وخت چه موري
خيږ پيري او خپل لور د اجازي د نه اخستلو په
گناه ترکوايي لاندی نيسي او پري په غصه
کيږي نولوري په مانه غاړه ورته وايي چه:

د بيلتون نوم شومره تريخ اودغه کلمه
شومره سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه
وخت معلوم پيري چه د بيلتون زهر لپي جام
سري وشکي اود تير و خاطر اتو په ياد د سکوت
حالت چه د مرگ يو بل نوم دي خانه شوره
کاندي گدي بارول اوله يوشاي شخه بل
شاي ته تلل ددي خاوري دخلکو له وپسو
لرغونو عاداتو په جمله کي شامل دي چه
تراوسه پوري لاهم دکوچينو پ ژوندانه زمونږ
په خلکو کي ادامه لري . دوي هر چيرته چه
وي دخداي په اوت جهان کي شان يوي گونښي
ته منسوب نه بولي بلکه چيرته چه يسي زړه
غواړي هلته ور خيږه شي اوشان ورسوي
مثلا په زمي کي تودوسيموته کوي کوي او په
اوړي کي يغو سيموته راشي چه ددي هوا شخه
هم خونديواخلي . دکوچيانو ژوند که شه
هم خوند واخلي . دکوچيانو ژوند که شه
پکي شته او په يواخص تنظيم سره خپل کارونه
سرتنه رسوي .

دوي داسي معلوم پيري چه مادي قدرت په يي
کم وي مگر داسي نده ددوي د مادي اتو له نظره
هم په منځني توگه د دواړو پدي اوسر بيره پردي
چه ښه مالداري لري دکور سامان يي هم د عصر
د تقاضا په اساس دښه کيدو په حال کي دي .
کوچينو په رښتيا سره د آزاد ژوندانه چه
نمونه ده په تيره بيا هغه لحظه يي وپسو
خوندي وري چه دسپار په سپيده داغ کسي
دوي له خوبه راپاشي او زورر مالونه وپسي
اوله يوه شاي شخه بل شاي ته کڼه وکړي .
ددوي د حرکت کاروان دومره په زړه پوري
منظري جوړوي چه په ليدوي سوي په هيچان
راشي او غواړي چه تروسي وپسي پوري ددوي
په کنار کي حسرت وکړي . د اښانو د غاړي
د زنگو نو کر نگاري عجيب موزيک دي چه اوريدل
يي زړه ته قوت پيښي . دمستو پيغلو نازنين
اومتين تک اومتظم گامونه ددوي د پرم چه
چيکارندوي گڼل کيږي . هغه وخت چه دلير
وړانگي د پيغلو په ښکلي مخونو باندي ولکيږي
داسي ښکاري لکه چه د سپوږمي شيره سري
په سپينو اورغواښکو کي وگوري او شغلي
يي انعکاس وکړي .



آفردهیچکاک



برگزیده

الر : هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمه از س . وهاج

مشکل بود. فکر کرد گامی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است دزد جسور از عقب بالایش فیر کند... با این احساس عرق سردی به پشتش لغست. يك لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت بولر تصور کرد آنچه واشلیده، يك صدای طبیعی بوده است شا ید منزل شان درائر عوامل طبیعی اند کی فرونشسته است. ولی نه، از ساختمان این منزل ل بیش از ده سال نمیگذرد.. چند سال سپری می شود تا خانه ای فرو نشنید ؟

بهر حال صدا های مشکوک خاموش شده بود ومورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد. زینه هارا تا اخیر پیمود و عقب دروازه سالون تو قفکرد. روشنی ما بگوشه وکنار دهلیز خوابیده بود واین ضیاء نقره نام اشیای خورد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد. مورت تنفس عمیق کرد ووا رد سالون شد : (اینجا کسی هست؟) ... پس از هم صدای خش خش ضعیف بگوشش رسید و دوباره فریاد کرد. «اینجا کیست...؟» قلمی عقب رفت وهمینکه میخواست چراغ سالون را سوچ کند، صدای ترس آوری از گوشه سالون بجایش میخکوب کرد.

(از جا تکان نخورید... اگر حرکتی از شما سر زد فیر میکنم!) صدای مسرد ناشنا س دارای تون مجاب کننده بود. **بقیه در صفحه ۶۲**



روکش سبید که تا چند ساعت قبل خنک وخواستنی بود دلعتا گرم شد. مورت بولر خواب آلوده غمغم کرد و روکش را با چند لگد پخته بپایین بستر لغزاند. نورماه باسبیدی کیف آور خودش درست در وسط پنجره اتاق خواب میتابید وپستیها وبلند پهای پیکر مورت بولر را پرداز میداد.... وی نکامی بهشکمش انداخت که با چوبهای متراکم بیکطرف سرریزه کرده... مورت همیشه بزرگ شکمان راکنایه گفته بود!

از يك پهلو به پهلو ی دیگر غلتید و بالش را بهصیبت بزر سرش جابجا کرد... وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش بهعین کوچککی که کنار بسترش بود طبله میزند دیگر قهید که خوابش نمی برد. از جابر خاست و فکر کرد: چه چیز سبب گردید وی از خواب عمیق بیدار شود؟ هوای گرم؟ اینکه چیز تازه ای نیست. شاید علت دیگری بوده... پلی فقط يك صدا... این صدا از پائین بگوش رسیده است!

مورت بولر بدقت گوش داد شایدخاندنش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده اند یخبچال چیزی در بر میدارد؟ شاید در جستجوی کدام تابلیت مستکن است تا به اعصاب ناراحت خود آرامش ببخشد؟... آخ که از دست این زن ازاعصاب این زن واز لجر ی پر خاش وپنهان جونی های این زن چقدر به ستوه آمده است.

زندگی درپهلوی این زن به اخلاق وپند زبان چقدر نارا حت کننده و ناقابل تحمل است ولی، ولی صدا طور دیگر بگوش می رسد، گوئی کسی در آن پائین ها میخیزد و در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد!

مورت بولر دری را که اتاق خواب او را با اتاق خواب همسرش (یو سلین) همرسو ط ساخته بود اند کی گشود...

وی اصلا بیاد نمی آورد چه گناه و برای چه باین فیصله رسیده بود که باز نشنود يك اتاق نخواهد. وقتی قیافه نازیبا وپوست چمک شده زنش را بروی چ... و کتد ید مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آن زنش نبوده است... آخ خدای بز رگ، يك زن بعد از پانزده سال زندگی زناشوهری چه قیافه نا مطبوعی میکشد...؟

ولی نگاه مورت جمع شدو مقصرانه بقتله ناموزون خودش معطوف گردید.

خوب، وقتی یوسلین در اینجا بخواب رفته، پس آن صدا های ترس آور طبقه پائین عمارت از آن کیست...؟ حیرت زده بر گشت، کت گلابی حمام را بپر نمود و آهسته پله های زینه را طی کرده، در وسط زینه ایستاد ودر حالیکه بهرسونظر می افکند، بدقت گوش فراداد بخش بخش ضعیفکه بدرستی تشخیص نمیشد، گوشهای حساس او را نوازش کرد... خدای من! ممکن است دزد باشد، ممکن است چنایتکار باشد... میخواست برگردد، ولی تصمیم برایش

کَل

بقیت

جات



روزنامه ای بسوی تاریکیها

لیلا مکت میکند و نگاه درنگا هم میدو زد. انگار میخواهد چیزی بگوید اما آه بلند می کشد و میگوید:

- نمیدانم شما چه فکر میکنید؟
امان عقیده دارم که شنیدن حوادث زندگی دیگران چندان لذتی ندارد مخصوصا که ...

حر فحش را قطع میکنم :
- من عقیده غیر از شما دارم
نمیدانم شما

- گوش کنید شاید مثال خوبی بزنید شاید بگویید که شنیدن گذشته دیگران خوش آیند است

سر گرم کننده است و در نهایت عبرت انگیز است. و شاید همه اینها درست باشد اما توجه کنید که شنونده کیست، يك آدمی که در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنونده است این بنظر شما احقما نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اندیشه خود به گذشته ها برود، گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد؟

خیال میکنم لیلا می خواهد بمن تو همین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم:

- من این حماقت را مرتکب میشوم.
با عجله میگوید:

- او منظورم شما نبودید... این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم و اگر به میل خودتان میبود شاید هرگز نمیخواستید شنونده گذشته های من باشید، همینطور نیست؟
- نمیدانم.

در اتاق صدای میکند و عمه خمیده وارد میشود و میگوید:
- من بیروم بیرون کاری نداری؟
لیلابی آنکه نگاهش کند میگوید:
- نه!

لحنش خشک و نفرت انگیز است.

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف لیلا که گفته بود: «عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است»

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چروکش فروغی ندارد پشتش را بما میکند و با گامهای لرزان از اتاق بیرون میرود. پشتش خمیده است و یکدستش را بکمربندش تکیه داده است.
لیلابی میگوید:

زن و حشمتك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسرده و غمگینش نمیکند من هرگز اشک او رانده ام حتی و قتی که پدرم مرد.
میپرسم:

- حتی در مرگم برا درش گریه نکرد؟
شمرده و بیخیال میگوید:

- پدرم برا درش نبود. با هم بزنگ شده بودند. مثل خواهر و برادر. وقتی هم پدر و مادرش را دیدم، پدرم سر پرستی اش را بعهده گرفت و او را بخانه ما آورد. از همان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت همه ما با او می گفتیم عمه، حتی مادرم.

تخ تخ سر فیه مجالش نداد، سرفه خشک که به آسانی می شد آنرا شمرد.

سر فیه بند آمد. رنگش که گلابی شده بود. بسرعت به سبیلدی گرائید و آهسته گفت:

- معذرت میخواهم.
- مهم نیست ادامه بدید :
میگوید:
- خسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم.
- نه حرفهایتان جالب است اهی میکشد و میگوید:

متشکرم بعد از جا یش بلند میشود و بطرف قفسه کوچکی میرود که در دیوار تعبیه شده است لحظه بعد بر میگرد و سر جایش می نشیند:

- به شما گفته بودم که با یاد بستری شوم

- بلی گفته بودید.
- امروز آخرین روزی است که من در خانه هستم.
شتابزده میگوید:

- پس ما وقت کمی داریم بهتر نیست حرفهایتانرا بزنید!
- چرا بهتر است. اما من فکر دیگری کردم.
- چه فکری؟

دستش را با دفترچه بطرف من دراز میکند و میگوید:

- این را بگیرید امن مطالب زیادی در اینجا یاد داشت کرده ام. همان چیزهایی را که شما میخواهید این فقط يك دفترچه خاطرات است. من از شما نذرده سا لگی علاقه زیاد

داشتم که خاطراتم را یاد داشت کنم و همینکار را هم کردم. و هرگز گمان نمیبردم که ممکن است شبها و روزهای بسیاری همین دفترچه با من باشد و من با او درد دل کنم و او با حوصله همه آنرا ببعد.
میگویم:

- جالب است.
- گمان نمیکنم چون من نویسنده نیستم

- منظور این نبود.
سرش را علامت تأیید تکان میدهد:

- از جهت حوا دث ممکن است جالب باشد چون من هرگز به دفترچه چه ام دروغ نگفته ام و از این جهت خیلی خوشحالم.

دفترچه را میگیرم. جلد سرخ رنگ چرک شده دارد اولین صفحه آنرا ورقه میزنم خطنا پخته و کودگانه

جلب نظرم را میکند باز هم ورق میزنم به صفحات آخر میرسم.

چشمم بخط آشنای لیلا می افتد

همان خطی که یکبار آنرا دیده بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی

است اما صفحات آخر پخته تر بنظر میرسد.

سرم را بلند میکنم و میگویم:
- پس من دیگر شما را نمیتوانم ببینم؟

دیدن من شما را خسته میکند، حوادث زندگی من در همین دفترچه خلاصه شده است بی کم و کاست.

شاید وقتی بخوا هم خودم حرف بزنم صداقت این دفترچه را

نداشته باشم و این برای من سخت ناگوار است.

اشتیاقی حسن میکنم که هرچه زودتر این دفترچه را ورق بزنم و مطالب آنرا بخوانم.

مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

لیلاجان!

داستان غم انگیز زندگی ادا که نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیکو سنت های گذشته است خواندم. باور کن برآن اشک گرم ریختم ولی میدانی که همین اشک ریزی های تو من است که تخم غرور و کله شخصی را در وجود (مردان) این موجودات خود خواه و خود پسند که دنیای بیرون را فقط از پشت شیشه های عینک هوس های زود گذر خویش می نگرند، بارور میسازد و به آنان این فرصت را می دهد که زن این موجود ظریف و شکننده را بازیچه خواسته های جوانی خویش ساخته و به آن به نظر حقیر بنگرند.

داستان غم بار زندگی آن که هنوز سر آغاز آن را گفته یی، سند روشن و انکار ناپذیر است از بو لهوسی ها و نادانست فکری مردان این موجوداتی که براستی بر تو سن نخوت و خود خواهی نشسته و جسم بلورین زندگی دیگران را فقط بخاطر يك هوس ظالمانه می شکنند. نکته جالب اینست وقتی پای تامین هوس های گدا و لاف

احساسی دارم .
 آهسته از جایش بلند میشود و
 میگوید :
 - من باید استراحت کنم . معذرت
 میخواهم از اینکه نمیتوانم بیشتر
 اینجا بنشینم .
 از جایم بلند میشوم :
 - از این دفتر چه متشکرم .
 خنده میکند :
 - تعارف نکنید .
 بدنبال لیلا از اتاق بیرون میروم
 از حویلی میگذرم ، قدم در سرک
 میگذارم ، سرکی که از رفتن
 آمد مردم میجوشد .
 لیلا در حالیکه در راهی بندهد
 میگوید :
 - خدا حافظ .
 در بسته میشود و من ز مزمه
 میکنم :
 - خدا حافظ !
 و در همان حال دفتر چه را ورق
 میزنم .
 هوای بیرون گرم و سوزنده شده
 است . دلم میخواهد هرچه زودتر
 خودم را بجای خلوت و آرامی برسانم
 و خاطرات لیلا را مرور کنم . خاطراتی
 که ممکن است که انباشته از غم
 و اندوه و ناراحتی باشد .
 ناهفته آینده

شان بمیان میاید . آنچه که به اصطلاح خود
 شان ساخته اند ببر همانه باتبر آزد هم
 می گویند و در اخر امر بر مرگ دیگران لبخند
 فاتحانه می زنند .

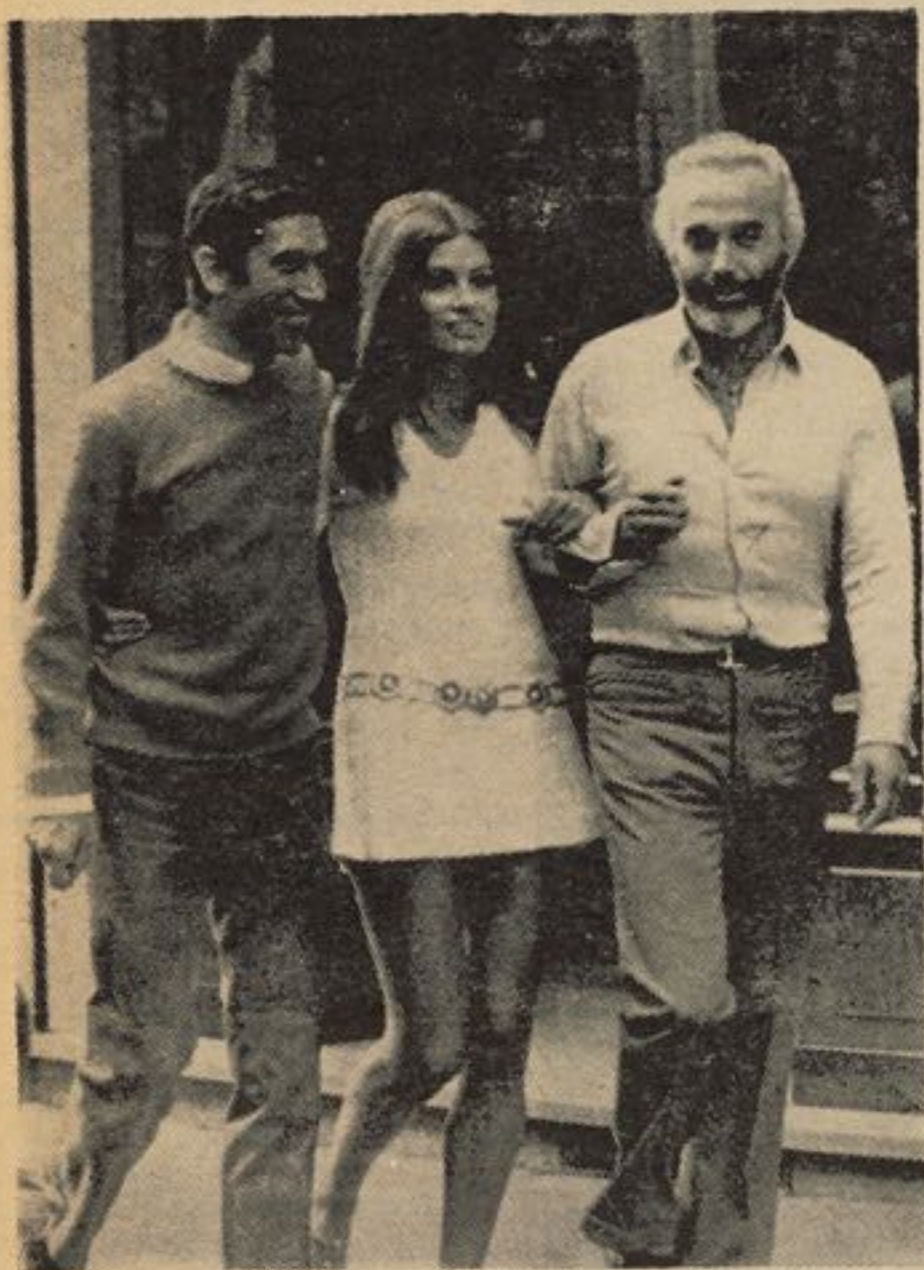
خواهر جان!

السوس که تو این موجودات را درست
 شناخته یی . ایشان از آنیکه رگه های مغز
 شان را خون هوس پر می سازد بیای زن
 می التند از اوبت پر ستیدنی می سازند
 ولی همینکه
 دیگر همه بت ها را می شکنند .
 خواهر جان !
 تو باید پیش از التادن بدام نیرنگ
 (جوان) فکر می گردی که جامعه و این مردان
 حاکم بر آن چند فریبگر و هوس باز هستند .
 تاجه اندازه جربوی منافع چشم دل شان را
 گور نموده است . از اینککه داستانت را به
 چاپ سپردی ، کار خوب انجام دادی زیرا
 ممکن است این قصه آئینه تمام نمایی باشد تا
 مردان هوس باز ، در آن چهره های کتیف خود را
 ببینند .
 پیغله صلوات



وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

حادثه‌ای که تاریخ فللمبرداری جهان بیادندارد



بو فاردی تولید کننده فیلم، توری و همسرش

● فلمی که کارگردانی آن روم را مضرب ساخته است .

● چگونه قهرمانان و یکصد متر فلم کارگردانی شده را نابود کردند؟

خارنوال روم - در ادعا نامه ای که بهتر از خارنوال گشودند . بدین برای کیفر خواهی تنظیم کرده است : نخست سیر گیوماساریلی این حادثه فجیع کلب « نمبرون » کلب مهمترین تیپ فلم بو فاردی کشته شبانه روم ، را « گیج کننده » تعریف شد .
نموده است .
و سپس در حدود یکصد متر فلم در اثنائی که مدعی در محکمه محلی کارگردانی شده بو فاردی از دستگاه روم ، تلاش میکرد تا بر این جنایت فلم گیری اش بسرقت رفت .
و قتل ناشی از مواد مخدره روشنی این حوادث با دو مقتول (گلگن برگ) اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شد که آغاز شد و شرح فاجعه اخیر چنین نامش گیانی بو فاردی است و چهل است : در ماه دسمبر سال ۱۹۷۱ و چهار سال از عمرش میگذرد . او فلمی جسم بیجان تریزه هوی ویلد و شیزه راباسم « نمبرو » (شماره یک) کار - بیست و چهار ساله و گیو لیانو کارا - گردانی میکند .
چهره های نا شناسیکه در عقب واقع نزدیکی حومه روم کشف شد .
کاره فلمگیری ظاهر شدند این گره را و نمود صحنه طوری بود که اندو خود

کشی کرده باشند اما پولیس روم بزودی در یافت که این يك قتل است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا « تیفانی » خطاب میشود و همچنان

همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی

بودند که طور قرارداد در کلب نمبرون هنر نمایی میکردند .



تریزه هویویلده



گیو لیانو کارابی



سیر گیو ما ساریلی



پینو سیکونا

حوادثیکه خارنوال روم را گیچ کرده است



توری در محکمه محلی روم - شاید جریان این محکمه دو ماه دوام کند

اندکی بعد از این واقعه گریپو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد. گراف مذکور بعلمت کلاهبرداری در روم بازی شد. ما مورین گریپو تحت تعقیب بود و بالاخره در ریو دو زنیرو پایتخت برازیل پیدا شد. اما خانه کلب در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شخصیت و

خود و اسالو را بحیث شریک سرقت تسلیم پولیس نماید. اما لیو نیژی توری تولید کننده فلم که هرگز بوفاردی را نمی شناسند.

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتریشی ماریسا میل - به شهرت رسید. شواهدی وجود دارد که توری هنگام مشاجره با اسالو در کلب نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

و هم با دوست دیگر خویش گیانی بوفادی در مقام جدال وزدو خورد برآمد. و بوفادی به میل پیرامون سخن چینی و بهتان توری شکایت کرد.

مواد مخدره قلمداد کنند و در ازای این کار میتوانند بعد از آزادی از توری مبلغ ده ملیون لیره (مساوی ۱۳۷۵۰۰۰ افغانی) پاداش دریافت کنند.

اوگو پاسین ورو پرتور یژینی که هر دو نفر شان بارتباط قضیه مواد مخدره زندانی هستند در قبال محکمه تحقیق اعتراف کرده اند که ارسال کننده قاچاقی مواد مخدره گیانی بو فاردی بوده است ولی هنگامیکه در جلو چشم این دو تن ده قطعه عکس مربوط قرار داده شد که ارسال کننده

این ماجرا که روم ایتالیا و اروپا را تکان داده است و هنوز هم تحقیق قضیه و محاکمه متهمین جریان دارد از ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی در این کشور حایز اهمیت فراوانست.

چگونه؟ چگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت و پیکرش بیجان شده بود! او خود را مسموم کرده بود. سیکو نانیز بعین شرایط تیغانی و همکارش با کلب نمبرون ارتباط داشت.

آیا واقعا مرگ سیکو ناشی از خودکشی بود؟ و چرا آن قسمت فلم از بین رفته بود که مربوط به مرگ سیکو نا میشد؟ در ریوچه اتفاقی افتاده بود؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی در ج بود؟

اینها يك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقه حوادث مطرح میشد. باید بخاطر داشت که نامه های شخصی سیکونا که بدست پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت و برای خودکشی خویش صحنه آرای میکرد.

تا تعقیب کنندگان خویش را گول بزنند اما در فرجام برای تعقیب کنندگان فقط «جسد بیجان» خویش را تقدیم کرد.

هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست و اسالو و توری دو چهره اصلی این پرچه جنایی نامرئی بودند که تخیل وحادثه را بهم می آمیختند.

و اسالو پسر صراف بورس است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب يك حادثه ناهنجار سرقت شده بود. ژاکلین دوریب فرانسوی با او دوست بود و این هر دو از يك مغازه جواهر فروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست



.. این حادثه با کشف جسد های قربانیان تپه گلگن بوم آغاز شد

د مخ په انکشافو هیوادو د پارو باید څنگه مرستی وشی



داسپانی په تور یستیکي ځایونو کی دغسی بنکلی های جوړی شویدی

یوازی داسعارولیزل ددوی دپاره گته نشی رسولی، لویی خارجی فابریکی په دغو هیوادونو کی سقوط کوی

دبشر ستر دبشمن لوبه ده، بیسوادی رنځونه او کړاوو نه هم اکثراله لوبی څخه پیدا کیږی .
واقعا که د پخوانیو جگړو تاریخچی ته په خیر سره و گورو، دا خبره

څرگند یږی چه دنورو عواملو په څنگ کی یوهم په نورو بانس دی د بر تری اود لو یزی څخه دخان د سا تلو عامل لویه برخه لری .

په نړی کی او سنی ن کراری هم هغه وخت له منځه ځی چه پوره سوله برکراهی او کامله سوله دلویزی په وړک کولو ، دسواد په تعمیر اود بشری پوهی په انکشاف پوری تعلق لری .

مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو بی شمیرو مشکلاتو په لر لو سره یوهم دلویزی دمشکل سره مخامخ دی اود هغوی اقتصادی سطح دومره بیړته پاتی ده چه د پر مخ تللیو هیوادونو سره ددی موازنی دبرکراولو دپاره زیات وخت پکار دی اود اوږدی مودی دپلا نونو طرح او تطبیق ته اړ تیا لری .

ددریمی نړی سره پر مخ تللی هیوادونه تریوی اندازی پوری مرسته کوی مگر هغه مرسته ډیره بڼه ده چه کارل کیوبل په خپل را پورکی مثال زاوړی چه دیوی کو چنی صنعتی موسسی دپاره په کار کی شل زره آلمانی مار که دومره په زړه پوری نده خودد غسی هیوادودپاره چه دژوندانه سطح یی لوړه نه وی ډیر شی بریښی اویوشمیر زیات خلک ورته استخدا میږی .

اوس دآلمان اته پنځوس صنعتی موسسی په بیړته پاتی هیوادونو کی نما یندگی لری او هلته کار کوی .

ځینی یی دصنعتی فا بریکو دپاره بانکی اچو لی اوبه تو لیدا تو یی پیل کړی دی .
مگرپه حقیقت کی داکار نه ددغو موسسو دپاره اقتصادی اونه دخلکو



په بیړته پاتی هیوادو کی داستخدام سیستم باید پوره شی .

مار کورته ورسیده چه نه سوه اوږدیرش ملیونه مار که یی په اسپا نیا او پرتگال کی دتوریزم دپرمختیا او داوړدی مودی پرو ژو دپاره پکار لویدی دی .
دلته له ورا په معلو میږی چه دغه دوا په هیوادونه اروپایی هیوادونه دی او دبیرته پاتی هیوادونو په جمله کی نهراشی بلکه دلته دپانگی اچولو څخه مقصد بهره برداری او کته اخیستل دی .

حال دا چه باید د نړی دپنځه ویشتمو بیړ ته پاتی هیوادو نو دپاره په عا جله تو گه مرستی شوی وی چه هم دپانگی له نظره اوهم دبشری قدرت له پلوه تریوی اندازی پوری پخپلو پښوودریږی .

نو څکه پرو سرنکال سربیره پردی چه دصنعتی موسسو داضافی مالیی انداز په دپیر ته پاتی هیوادو دپاره تخصیص ور کړ شوی وه، دآلمان دا تحادی جمهوریت له دولتی بودجی نه هم دبیرته پاتی هیوادوسره دمرستی په منظور استفا ده شوی ده .
دپر مخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه دبشری احساس په رڼا کی یود بل سره مرسته وکړی اوبه دنیا کی دی اقتصادی توازن بر کراهه کاندی اوله بل پلوه پخپله ددغو هیوادونو د خلکو وظیفه ده چه په بڼه توگه له دغو مرستو څخه اعظمی استفاده وکړی او ځان پخپله تو لیدی مرا حلو ته تیار کړی چه په حقیقت کی ددوی سره مرسته کوی او پخپلو پښوودریږی .

دپاره گټور دی، اکثره دغه صنعتی موسسی دما تی سره مخامخ شوی دی، مثلا سره ددی چه دا استخدام بی بی کمه وی خود تقاضا داندازی دلر وای له امله دغه موسسی مجبوری دی چه له دغو هیوادونو څخه پښی وباسی .

د آلمان د خارجی مرستو دوزارت دتوصی په اساس په گانا ، برازیل اوسنگا پور کی د فولکس وا گون صنعتی فابریکی پرا نستلی شوی دی چه له مرکز څخه ور ته لار ښووی کیږی .

همدا رنگه داسیا یی ، افر یقایسی او لاتیسی امریکی په هیوادو کی دزی المانی کیمیاوی موسسی نما یندگی لری چه له باسف، بایر او هو خست څخه عبارت دی .

باید وویل شی چه په اوسنی زمانه کی اکثره صناعتی موسسی ډیری گټی کوی، داومه موادو او پخوموادود بی بی فا، صله دومره زیات نه ده چه دفابریکو د خاوندانو کته په یوه لوړه فیصدی لاهم مخ په وړاندی ځی .

ددی توازن د برکراولو دپاره باید په صنعتی شیانو بانندی دولتی مالیه زیات ته شی اود همدغه اضافی مالیی تو یوه اندازه دبیر ته پاتی هیوادونو سره په لازمو وختو کښی مرسته و شی .

په ۱۹۷۰ کال کی له صنعتی موسسو څخه د مالیاتو انداز ۰۹ را ملیارد

بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت!

یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر



غیر از چرس قاچاقبران به بردن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .
 - اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکند . . . بگذارید بطرف طیاره بروم .
 - فقط یک لحظه . . . این تفتیش زیاد دوام نمی کند . . . بسیار سطحی آنرا ملاحظه میکنم . جوان عینکی میبیند که چاره ای ندارد جز اینکه بخواست او تسلیم شود و بیشتر ازین سوظن او را تحریک نکند
 بالا پوش مورد بازرسی قرار گرفت در جیب هایش چیزی نبود . . .
 استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی در آن نبود . . . تنها یک چیز . . . سنگینی بالا پوش را نمی شنود نادیده گرفت . . . بالا پوش بیش از حد معمول و بیش از تصور سنگین بود . پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد . پلی . . . درین سنگینی اسراری نهفته بود .
 در لابلای بخیه های آن نرمی احساس میشد مثل اینکه در آن اسفنج یا چیزی دیگری باشد وقتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد

بقیه در صفحه ۵۸

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیک شده می پرسد :
 - این بالا پوش . . .
 جمله نا تمام مسافر را اندک تکانی میدهد . . . و او حرفش را تمام میکند . . .
 - این بالا پوش را که روی دست تان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا از جای دیگری با خود آورده بودید . . . هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشد بخودش مسلط باشد . لذا میگوید :
 - هوم . . . این بالا پوش مال لندن است . . . دو سال قبل آنرا خریده بودم .
 میخواهد بالا پوشش را لمس کند ولی جوان اندکی خود را عقب میکشد . . .
 و این حرکت سوظن موظف گمرک را بیشتر میسازد میگوید :
 - اجازه میدهید بالا پوش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .
 جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .
 - خیر . . . چندان چیزی نیست . . .
 اوه . . . باید زود تر بطیاره بنشینم .
 - البته . . . شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدهید یک بار این بالا پوش را ببینم .
 - چه میخواهید بگوئید . . . هه . . . مگر حق ندارم بالا پوش را با خود حمل نمایم .
 - چرا . . . ولی باید این بالا پوش را ببینم این یک تفتیش گمرکی ساده است .
 - ولی بالا پوش . . .
 - من در مورد بالا پوش شما مشتبه

با تمام کوششی که برای خونسرد جلوه دادن خود بکار می برد یکی از موظفین گمرک میدان متوجه اضطرابش شد او خود را بجوان بلند قامت امریکایی که (رای جفری شین) نام داشت ، نزدیک ساخته و گفت :
 - آقا ! . . شما چیزی دارید که به موظفین گمرک نشان بدهید ؟
 جوان باخونسردی ساختگی بکس دستی خود را بطرف او دراز کرد و گفت :
 - خیر . . . فقط همین بکس دستی را دارم میتوانید ملاحظه کنید !
 در بکس چیز ممنوعه و یا قابل ملاحظه بنظر نمیرسد . اما شخص موظف گمرک احساس میکند که این مرد باید چیزی داشته باشد تبسمی بیسن هردو رد و بدل میشود - از هم دور میشوند شخصی موظف با سوظنش می ایستد و جوان مسافر با اضطرابش بطرف آخرین در ورودی میدان میرود .

مثل همیشه صدای گوینده از طریق بلند گوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان هوایی بگوش مسافرین و مشایعت کنندگان نشست :
 - هلو . . . هلو . . . مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی . . . لطفا برای جا گرفتن در طیاره آماده شوید . . . تشکر !
 مسافرین جهت طی آخرین مراحل گمرکی خود را به دروازه ورودی میدان نزدیک میکردند .
 جوان بلند قامتی که بالا پوش نیم تنه ای بر روی دست چپ انداخته در دست راست بکس سیاه رنگش را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینک های دودی خود را در چشمان جا بجا کرد . از عقب شیشه های عینک موظفین گمرک را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .



چرس را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه دریک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد.

عسره مطلبها



سترو گن سینمیا



عمر شریف هنرمند معروف سینمای غرب علاوه از بازی خوب خود و درخشیدن در فیلمهای بزرگی نظیر «داکتر زیواگو» نقطه طبیعی دارد و آن علاقه مفرط بقمار است. روزی وی بیکی از ستاره ها سینما گفت: بازی من در این فیلم جدیدم چگونه است؟ ستاره مذکور فوراً جواب داد: سه توست.



با وجودیکه يك کارگردان از روی عصیانیت کلودیا کاردیناله را یک زن بی استعداد خطاب کرده بود، قدرت جاذبه کلودیا و زیبایی سحرانگیزش شهرت زیادی نصیب او گردانیده. روزی درونیز در يك محفل عکاسی میخواست از کلودیا عکس بگیرد ولی دست و پاچه شده به حوضی که در آنجا بود افتاد. اتفاقاً او آبیازی یاد نداشت و کلودیا خودش او را نجات داد. (چه عکاسی خوش شانسی)



شاید در جمله فیلمهای جاویدان (لارنس عربستان) در ردیف های اول باشد، پیترو اولیو درین فیلم از آخرین حد استعدادش کار گرفته. وی در فیلم لارد جیم که در گابل نمایش داده شد لیسز با بازی هنرمندانه خود همه را به حیرت انداخته بود.

يك خبر نگار از سلوانا ستگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بسازی کسید چگونه نقش خواهید بود. ... او جواب داد: نقشی که حق الزحمه اش زیاد باشد. بسا وجود این علاقه به پول سلوانا هنرمند تواناییست.

پران هنر مند توانا و سابقه دار هند زمانی فقط فقط نقش های منفی را بازی میکرد وقتی او روی پرده ظاهر میشد هر آن تماشاگر انتظار يك عمل جنایت کارانه او را می برد. حتی میگویند چند سال قبل در مزار شریف شخصی از سالون سینما با تفنگچه بروی پرده فیر کرده بود «تا پران را بروی پرده سینما بکشند». درین اواخر این چهره موفق تغییر روش داده در فیلم هایی که این روز ها تازه میرسد نقش های مثبتی دارد از جمله در فیلم (بی ایمان) و فلم «زن جبر» و «انکو انکو مین» نقش هایی را که بازی کرده نشان میدهد که به اصطلاح از «بد ماشی» در فلم عذر خواسته است.

سینمای هند و فلم هندی اکثر طوری تهیه میشود که رقص و آواز کرکتر های منفی (برای ایجاد حادثه در فلم و یگان بزن و بکن) جز حتمی



توننی راندل

توننی راندل یکی دیگر از هنرپیشه های کمیدی امریکاست که بعد از جری لوئیس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فلم های کمیدی دریافت می نماید.

وی از هر فلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد.

توننی با ژست های عبوس و قیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است.



آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر يك کمیدین فلم را عام پسند میسازند. ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند.

شترگن سینهاد ر مدت کسی توانست برای نقش های منفی جای پای پران را تعقیب کند و او فعلاً بقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب - قیافه تپیک و صدای بمثل نقش اساسی دارد.



شون کانری، مردی که در نقش جرمباند دودلها دلپره تولید میکند و عملیات عجیب و محیرالعقول او تماشاگر را دچار سرگیجه میسازد، يك هامور وی اداره ای بود و در ضمن ادم بکلی آرام و بی آزار.

دسری ویا

آه ای جهانگیر ای زماسترگوتوره ای زماستیپین پیرتوب امانشاید چه تقدیر به داسی تصمیم نیولی وی چه څمکه به تاپه غبرکینی نیسی اوته به دهنی وجودگروی اود سعادت دانی به شیندی . مایه پیرینه والی څمکه په وینو اوپه کسه اوپیرینه بارنی راوی دی .

زه ټناویونکی او بنده دخدای تیمورهغه څه به زه یی لازم گتم تاسی ته یی وایم . اوس دی دری سوه سپاره زما دچارپایی په څلوروخواو کینی وگرشی اوددی ښخی زوی دی پیدا کړی دغه ښځه اوږه به پدی ځای کینی په انتظار اوسو اوکه هرچاددی زوی پیدا کړ دهغه سره دی یوځای راوگرشی نوخوشحاله به نی کړم نیور وایی همدغسی ندهای ښخی ښخی خپل نو رو یشته دخپل مخ نه پوی خوانه کړل وی خندل اودتصدیق کولوپه ډول نی سرکښته کړل اوداسی ځواب نی ورکړ .
- هومدغسی دی ای پاجا .

پدی وخت کینی سپین پیری سره خپل وقار او ابرو دخیل ځای څخه پورته شو اوغلی نی دهغه ښخی په مقابل کینی تعظیم وکړ او کرمانی شاعر په پیره خوشحالی لکه به کوچنیان خوشحاله وی اوداسی شعری وویل :

آه ای دآسمان دنیسی شیبی ښکلو ستورو پو هیږم
ای دا وړی د ورغسی د غرغسی لمره پو هیږم
ددلبر بادامی سترگی چه دگلونونه هم ښکلی دی پوهیږم

او نسیم د هغه دسیا د یاد څخه چه جوړونکی دی پوهیږم
امنأ تر اوسه نی دښکلا و تر اسی ندی ویلی .

اما تراوسه نی
دادم د پیدا کیدو ترانی ندی ویلی
او کوډتیمور خپل باریک بین شاعر داسی

لکه چه نامتو ارسطودنیاته راغلی هستایل
- همدغسی دی ای کرمانی ا خدای پاتی شس دهغه په مینه اومحبت نی پیدا کړه یی هوبشه کرمانی داسی دژی لاندی اواز وکړ :

- هو . خدای قادر دی .

اوهغی ښخی و خندل او ټولو پاجاهانو شهبزادگانو مشرانو حاضرینو څلکو اوهغو کوچنیانوچه په هغه دربار کینی حاضرؤ د هغوی سره اودمور سره و خندل .
دغه ټول هغه حقایق دی چه ټولی جملی او کلمی نی خیالی اوددوغ نندی . البته پدی باره کینی زموږ میندی پوهیږی دهغوی څخه پوښتنه وکړی نو هغوی به تاسی ته قصه وکړی .

- هو داټول پاتی کیدونکی حقیقت دی مونږ دمرگ ته هم قوی پوهیږی له وخته فیلسوفان عالمان شاعران اوقهرمانان دنیا ته وړاندی کوو ټولی خوشحالی اومزی چه زموږ ددنیا دوپا سپماده دهغه دا نه څوک کړی .
مور ! هومور !

پای

پښولاندی ناله اوفریاد کاپی اوپوره دیرش کاله کپیری چه پدغه لاسوهو پدغو لاسو چه وینی نی له مرگ څخه بدل اخلم او خرابوم نی ترهغه پوری نی خرابوم ترخوچه جهانگیر زما خوی دهغوی څخه وگتم ددی دپاره دیسدل اخیستلو لټولو چه مرگ زما دژوند لمرچه زما دزه تباری برخی پری زما کیدی له ماڅخه نی وړی ! په هر قدم کینی دتخت اوتاج په هکله په هر ځای کینی نی له ماسره نرموالی کړی او هیجا او هیخوخت دانسان او انسانیت په هکله نی زما سره زور آزمایی نه کړی ترخو چه دانسان قدر اوقیمت ماته معلوم شوی وی چه هغه څوک اولی دماسره مبارزه کسوی پایزید پاجانی مخاطب اوداسی نی وویل :

زه ټناویونکی او بنده دخدای تیمورهغه څه چه زه پوهیږم تاسی ته نی وایم ! ښځه چه دهغه مثال یی شماره دی اوس مزه به مخ کینی ولاړه ده او زما په روح کینی نی داسی حس پیدا کړی چه تراوسه پوری تری یی خبره وم .
دغه ښځه چه خپل حق زما سره برابر گتسی اودماسره همدغسی خبری کوی نودی دماڅخه خواش ندی کړی بلکه غواړی نی دینو او پوهیږوچه ولی دده غوښتنه دومره قوی او مزله ده څکه چه هغه ورباندی کړان دی هغه زوی چه ددی دژوند داورځای دی اوشاید چه ددی اورځخه به پیږیو پیږیو هروخت یوه لمبه پاتی شی دهغه په مینه اومحبت نی پیدا کړه آیاټول پیغمبران کوچنی نه و اوټول قهرمانان ضعیفه نه و .



ته نه راشی پدی ډول یی له لمره دکلاو پوتی دگل څخه محرومیږی یی له مینی خوشحالی او دښخی په نه موجودیت کینی مینه وجود نلری همدغسی که مورنه وی نه شاعر دنیا ته راشی او نه به قبرمان خپله پښه په دنیا کینی کښیږدی .
دی ښخی په خپلو خبرو کینی داسی زیاتوالی راوست :

- خوی می را وسپاره څکه چه زه نیس موریم اوهغه ماته پیر گران دی ا
دښخی په مخ کینی باید په عاجزی سره تعظیم وکړو حضرت محمد ص موسی (ع)
عیسی (ع) چه داسلام لسوی پیغمبران دی ښخی زیرولی چه دقیامت په ورځ راجکیږی او دخپلو پیروانو شفاعت کوی .

دښخی په مخ کینی باید په عاجزی سره تعظیم وکړو - څکه چه ددنیا لوی لوی انسانان لکه چه نامتو ارسطو دنیا ته راغلی فردوسی چه خبری نی لکه خورشید داسی دی سعدی چه اشعار انسانان نیشه کوی عمر خیام چه رباعی نی داسی دی لکه زهر چه په شاتو کینی گوری چه دغه ټول دمورمیوه ده . سکندر مقدونی او ډوند هومرچه هغوی اولاددی دمور اولادچه دهغه دښیدو څخه خپل خواړه تیاروی هغه وخت چه قدنی د خاټول د ټوټی نه لوړ ندی نومور هغه دلاسه نیولی اولاد لارښونه ورته کوی مخکینی مونږ ته معلومه شوه چه دټولی دنیا فخریه شریان دمور پوری مربوط دی !

نوهغه وخت دغه سپین پیری دښارونو وراونکی کوو تیمور کوزگان لرغلی پاتی شو او په پیر زور فکر کینی ډوب شو په آخر کینی نی وویل :

- زه دتاسی لارښونکی او بنده د خدای تیمورهغه هغه څه چه دویلو وږ دی تاسو ته ووايم . زه چه پدی دنیا کینی ژوند کوم او پیر وخت کپیری چه څمکه زما

زیات ضرورتا که دی تانه نی هیڅ ضرورتی دررسولی تردی چه هیڅ وسله دی هم نلرله .
دادی چه یواځنی ددفع وسیله دخلکو بیچارگی دی ترهغه وخته چه دساتلو قدری ولری دخپل خاوند سره خیانت ونکړی اود هر ډول تیری څخه نی ساتنه وکړی . غواړم چه په ټولو شیانو پوه شم ترخو کولای شم چه تاودنا به خبری یقین وکړم اوداسی ونه شی چه دتا دسرگذشت تمجب شی اوونه شم کولای چه دتادزړه راز درک نکړم .

غواړم چه ښځه - مورچه دستایلو وږ ده وی ستایو . چه دهغه مینه اومحبت په خپل مخ کینی کوم خنډونه وینی اونه یی پیژنی اود هغی په تی رودلو سره دنیا وال تربیه شویدی کومی ښکلا چه په ټوله تری کینی وینو نو ټولو ښکلا و دلبر دریا او دمور دښیدو څخه سرچینه اخیستی نودادی هغه عشق چه مونږ نی ژوند ته امید واره کړی یو . او په راتلونکی وخت کینی پیرینه مینه زموږ په نصیب کوی . هغی ښخی دکوو تیمورهغه ځواب کینی داسی وویل :

- زه یواځی دیوسینه اوسمندر سره مخامخ شوی یم چه هغه هم پیری جزیری لوری اودهغوی به شاوخوا کینی کب نیونکو ځایونه نیولی ز معلومه ده څوک چه دخپل گران په لټولو کینی وی نویسته هغه ته دیوه ښه باد غوندی لاره ښی . اما څوک چه دسیند په خوا کینی دنیا ته راغلی وی نوهغه ته دسیند څخه تیریدل کوم تکلیف نه پیدا کوی . غروته . اما زه غروته نه یم متوجه شوی .
مست او خوشحاله کرمانی وویل :

- غرونه خپل سرورنه دمینانو پښوته کښته کوی او په یوه اواره لاره بدلیږی .
- په لار کینی می هم څنگلونه ویسدل . هو . همدغسی چه وایم وحشی سر کوزی زمی او غزگاو سره مخامخ شوی یماکوم وخت چه نی زه لیدم توسرونه نی دشمکی خواته کښته کول اوده واری پراتگ هم څما په خوا وکتل چه سترگی نی دتادستر کو غوندی وی اما دا وحشی حیوانات هم شعور او زړه لری ماد هغوی سره خبری لکه چه دتاسره مخا مخ یم او خبری کوم اوهغوی څما په خبرو یقین کاوه او پوهیدل چه زه موریم ! سوږا سویلی به نی کینه اوشماڅخه به لری کیدل او په مایه نی مهربانی کوله ! هکرت ه هغی پوهیږی چه په حیواناتو باندی هم خپل بچی گران دی کولای شی چه دهغوی دژوند اوازادی ساتنه وکړی . داسی چه دهغوی ژوند دانسان دژوند څخه پدی .
کوو تیمور وویل :

- هومدغسی ده دغه ښځه او زه پوهیږم چه دهغوی مینه رښتیا دانسانانو نه زیاته ده او په پیره ښه توگه دانسانانو نه پیرچنگ کوی . هغی ښخی خپلو خبروته داسی دوام ورکړ .

- هره مورسل واری دخپل کوچنی څخه وږه ده څکه انسان ، هوانسان هروخت دمور کوچنی دی داسی چه هر یو اولاد دمور دی . معلومه ده چه هر سړی مور لری اوسړی کوچنی د موی حتی ته هم ای سپین پیری ته پی پوهیږی چه ته دښخی نه زیسیږدی نی دمور د موجودیت څخه انکار نشی کولای . حتی ته هم !! ای سپین پیری ا د یی با که کرمانی شاعر اوزلکه دالماریک غوندی په گزیدو شو :
- ای ښخی ته رښتیا وانی ا داسی چه دنروغواپانو دیوځای کیدو څخه خوشکی منځ



*** اگر خواهی دارای آزر و آبروی باشی
آزار کسی مجوی!
* اگر خواهی قفای تو نغند زیر دستان
را گرامی دار!
* اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود
کار کن!**

تالیف میر محمد حسن آموزگار

امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

امیر کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر است که از خلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مدتها لوای حکمرانی جرجان را بر افراسیاب (۱) هدایت نامش را در مجمع الفصحاء کاووس نوشته و محمد عوفی در لباب الالباب لقبش را عنصر المعالی گفته چنانکه جد شمس شمس المعالی لقب یافته بود. این امیر از نخست نشسته علم و معرفت بود و به سعادت روی آورده و مقامات عالی تحصیل کرد. عنصر المعالی استر آبادی از ملوک محمود الخصال و مستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خود در تعظیم و تکریم افاضل و اعظم دقایق فرو نمیگذاشت (۲).

کیکاووس امیری توانا و حکیمی دانا بود کتاب قابوسنامه در حکمت عملی از تصانیف اوست این کتاب گرانمایه در علم اخلاق مشتمل بر چهل و چهار باب بوده که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته و کتابی نسیاست نیکوست و همایش را پند دلیسند توان یافت پس بی مورد نخواهد بود که این کتاب را با مختصر مورد بحث قرار دهیم و نمونه هایی از آن اقتباس کنیم:

قابوسنامه:

قابوسنامه کتابی است که در باره نکات اخلاقی و آداب معاشرت گفتگو میکند. و در سال ۴۷۵ هـ (۱۰۸۲ میلادی) بدست عنصر المعالی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تالیف یافته است. مولف این کتاب رادر شصت و سه سالگی برای پسر خود گیلان شاه نوشته است نسخه های قابوسنامه در موزه بریتانیا و کتابخانه های لندن و برلین موجود است و در سال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا در تهران به چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گوید (چون نسخه آن کمیاب بود بدست آورد. تصحیح و تنقیح داده متعدد نموده و بمطالعه آن مشغولم).

این کتاب را (گری) در پاریس به سال ۱۸۸۶ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرد و دکتر ریودر فهرست نسخ ترکی از سه ترجمه ترکی سخن گفته است. (ظاهراً قدیمترین ترجمه آن از میان رفته) ازین رو باید گفت که این کتاب چنانکه شایسته است مورد توجه و پیسنده مردمان بسیار واقع شده شهرت و منزلتی را که بی گفتگو درخور است یافته است زیرا سراسر آن سخنان حکمت آمیز و لطایف دلکش است و حکایات و امثال فراوان دارد. و کتابی است شاهانه که از روی یختگی و آزمودگی تمام، و با صراحت و روشنی بسیار نگارش یافته است. که ازین حیث به بسیاری از نظام الملک شباهت دارد.

بهر حال عنصر المعالی کیکاووس چنانکه از قابوسنامه بصراحت آشکار است مورد دانشمند و مطلع غالب فنون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابوسنامه مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون و هنر را با بیانی ساده و روشن بیان کند. وی این کتاب را بعد از قصد نوشته است که اگر فرزندش بعد از امارت را حفظ کند و یا با ضرر کارهای دیگر بپذیرد چگونه آنها را باداء رساند و نیز درین کتاب بقصد تربیت فرزند هسه رسوم را اعم از رسوم لشکر، مملکت داری، اجتماعی و علوم و فنون متداول زمان تحت بحث

و مذاقه قرار داده است و از همین جا مست که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعات ذیقیمت و متنوع در مسایل مختلف مربوط

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن

بهر هنک و آداب و عادات این مرز و بسوم در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحق منحصر است (۱).

طوریکه گفتیم قابوسنامه شامل ۴۴ فصل است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود گوید:

(... از ناشایست پر هیز کسی و چنان زندگی و یا زندگانی کسی که سزای اصل پاک توست که ترا اصل شریف است و از هر دو جانب کریم الطرفین و بیبسته اجداد تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک شمس المعالی قابوس وشمگیر نبیره ارغش فرهادان بود. و در روزگار کبخسرو ملک گیلان داشت. و ابوا لموید بلخی زکسر او را در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از و به چندان تویاد گار مانده وجد تو مادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است.

و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر نوشیروان عادل بود.

و مادر تو دختر ملک غازی محمود بسن ناصر الدین وجد من دختر حسن فیروزان ملک دیلمان بود.)

پس ازین مقدمه فهرست کتاب میس:

بفر هنگ و آداب و عادات این مرز و بسوم
در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحق
منحصر است (۱).
طوریکه گفتیم قابوسنامه شامل ۴۴ فصل
است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است
امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی
فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود
گوید:
(... از ناشایست پر هیز کسی و چنان
زندگی و یا زندگانی کسی که سزای اصل
پاک توست که ترا اصل شریف است و از
هر دو جانب کریم الطرفین و بیبسته اجداد
تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک
شمس المعالی قابوس وشمگیر نبیره ارغش
فرهادان بود. و در روزگار کبخسرو ملک
گیلان داشت. و ابوا لموید بلخی زکسر
او را در شاهنامه آورده است و ملک گیلان
از و به چندان تویاد گار مانده وجد تو مادرش
دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود
که مصنف مرزبان نامه است.
و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر
نوشیروان عادل بود.
و مادر تو دختر ملک غازی محمود بسن
ناصر الدین وجد من دختر حسن فیروزان
ملک دیلمان بود.)
پس ازین مقدمه فهرست کتاب میس:

(۱) تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۰ تالیف دکتر صفا (۲) کتاب نصیحت نامه معروف قابوس نامه تالیف عنصر المعالی کیکاووس با تصحیح و حواشی دکتر امین عبدا لمجید چاپ تهران ۱۳۳۵ (۳) روز روشن.

کوتاه و دلچسپ خواندنی

از ظرافتکاری های شعراء و نویسندگان .

دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای شیرین بیان و خوش طبع است که در هند در اثر سودایی که باو دست داد برهنه همه جا می‌گشت . هنگامیکه حاکم محل از این طرز العمل این شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد او را طلبید و تکلیف پوشیدن لباس کرد . چون نپذیرفت مفتیان شهر فتوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ور النهر بود مامور شد نزد او برود و حالش را معلوم کند . همینکه رفت و باو گفت که این روش را چرا اختیار کرده و برهنه میباشی . او گفت که: شیطان قوی است و بلافاصله این رباعی را می سراید :

خوش روی مهمی کرده چنین پست مرا

چشمی بدو جام برده از دست مرا

او در بغل منست و من سر طلبش

دزد عجیبی برهنه کو دست مرا

پمپ پترول گویا

اکنون بگونه پمپ پترول گویا در بسیاری از بخش های انگلستان بکار افتاده است . علت این کشف و نو آوری ناشی از یک حقیقت تلخ است و آن اینکه بشیا ری مورم یانسی دانند ویا نمی توانند ویا نمی خواهند که غلایم و اشاره های پمپ های خود کنار پترول را که بوسیله سنگ و یا توت کافدی کار میکنند بخوانند . درین مورد داستانی خنده آوری ذکر شده است بصورت مثال یک زن پیر بعد از آنکه تفتکچه پرکن پمپ پترول را برداشت نوك را در سوراخ پمپ داخل نموده و فریاد کرد (لطفا ده لیتر) . دانشمندان بریتش پترولیم برای رفع این نقیضه به کاوش علمی پرداختند . اکنون پمپ های گویا بهمان آمده است این پمپ قدم به قدم انسان را رهنمائی مینماید تا به

چای سیاه کمیون

معروفترین چای

چای سیاه کمیون، از مدتها قبل بخاطر طعم خوش ، مزه رنگ روشن و رایحه معطر شهرت نیکی در سراسر جهان بهم زده است . این چای محصول مزارع و کشت های چای بخش کمیون، واقع کو هستانهای زیبای هوانگشان در ایالت انوی میباشد .

مزارع چای در سر اشیب های تند کوهستان سطوح مرتفع و وادی های سر سبز گسترش یافته است . چای یاد شده در بخش های که دارای آب و هوای بارانی همراه با بارانهای موسسونی باشد بهترین می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گرم و نه بسیار سرد باشد در رشد و نمو چای نقش مهمی را بازی می نماید .



بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسوشیتد پرس خانم سو سی نویسنده امریکائی بنام کلیفور داروینگ که در بیوگرافی ها وارد هانس جعل کاری نموده بود، در هنگام ورود در سوئیس بازداشت شد و توسط محکمه زوریخ به دو سال حبس محکوم گردید . باید بخاطر داشت که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بسا شوهرش داشت .

عکس جالب



چشم برد!

خم رنگریز

اطمینان . . .

بمنزل یکتن از خویشا و نندان دعوت شده بودم . دیالوک مادر و دختر در آن منزل بیش از همه برایم جالب و شنیدنی بود . مادر که گویا از روابط دخترش بایک پسر تشویش داشت بالاخره پرسید . (دختر . . . خدایم جوانمرگت کند . آیاتو مطمئن استی که با لخره این پسر بیتلی با تو ازدواج خواهد کرد؟) دختر با قیافه حق بجانبی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر . . . فامیل این پسر در مورد ازدواج کاملاً پیشقدم بوده اند طور مثال پدرش در طول عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار ازدواج نموده اند .

نخستین عمل . . .

امروز خواهرم راتحت عمل جراحی قرار داده بودند ولی وی از روی میز عملیات فرار کرده آمد نزد من و قصه کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده دست و پا میزدم برای آنکه نگاه غضب آلود جراح را پاسخ داده باشم گفتم . « به بخشید داکتر صاحب این نخستین عملیات من است . . . »

جراح بهمان قیافه عصبی گفت . « پس چرا میترسید ؟ ازمن هم این نخستین عملیات است . »
بقیه در صفحه ۶۰

تعارف موقع اعدام



محکوم بمرگ - نخیر تشکر - از نقطه نظر صحیح بمن توصیه شده که صرف سگرت فلتر دار بکشم .

ولسی ژوند د ژوند په هنداره

دویمې په قلم

اجتماعي لورینې

په افغانستان کښی لاتراوسه ددی زمینه شته چه بی سفر خر خه سیاحت وشی وروستیو عواملو میلمستیا گانی درشوت وسیلی گر خولی دی

دولسی یو واقعیت دشواهدو سلسله لاتر اوسه پوری دوام لری چه په افغانستان کښی دسیر اوسیاخت دپاره سفر خر خه ته ضرورت نشته دافغانانو دمیلمه پالنی دمشوروی عننی اصلی روح همداخبرمه ده چه په افغانستان کښی مسافرانوته هم دمیلمنو په سترگه کتل کیږی . خو کاله دمخه چه په لوگر کښی د کوچیانو دپاره یو ښوونځی تاسیس کیده زمونږ دهیواد یو یوه اوڅیبر شخصیت چه هغه وخت وزیر هم و، ددغه ښوونځی دسرانیستلو د اهمیت دبیانونو په وخت کښی دی خیری ته هم اشاره وکړه چه زمونږ دغرونو اودښتو امنیت په کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دی برخه کښی دخپل مطلب پکی سرگنده کړی او ویل که چیری په غرونو اودښتو کښی څوک لاره ورکه کړی کوچیان ددی سره مرسته کوی او بی له دی چه پیسی ورڅخه واخلی ډوډی ورکوی . مسافرانوته ډوډی دهرکور اولکی دعاږی یو فرض دی اولاتراوسه پوری یو کلی ته ورپیښ شوی مسافر دهماغه کلی میلمه بلل کیږی .

هر باغوان او بزگر چه دشمکی زده ته تخمونه سپاری او یا لیاکلی ډدی، دده سره په دغه وخت کښی دثروت نه زیات دثواب فکر او اندیشه موجوده وی، دی عقیده لری چه خدای پاک دده ته وظیفه سپارلی ده چه یوازی ډوډو او ستومانه مسافرانو دپاره نه حتی دلالهانده مرغیو او میږیانو دپاره هم دشمکی په منغلی دانی اودرزق روزی وسیلی وښندی په کلیو کښی ډیر باغونه ددیوالسونو په حصار کښی نه دی راوستل شوی او که راوستل شوی هم دی دونو دښاخونو او خانکو ساتنه پکښی له هرڅه نه دمخه په نظر کښی نیول شوی ده . دکلیو خلک په خپله ډوډی کښی مسافرانو برخه (وظیفی) په نامه یادوی له دی څخه معلومیږی چه خپلو نابلیلو میلمنوته هم ډوډی ورکول دځانونو یوه وظیفه گڼی . داوظیفه په څو ډوله سرته رسیږی په هغو کلیو کښی چه دلویو لارو ترڅنگ ودان شوی دی مسافران دورځی په بیلو بیلو برخو کښی دکورونو دخاوندانو په دروازو کښی د ډوډی غوښتلو څخ گوی .

کلیو کښی اوس هم د مهمانخانو په جوړولو کښی زیات مصرف کیږی، ډیر داسی کسان شته چه لاتر اوسه په خان هفومره شیان نه لوری لکه په نوروڼی چه لوری، دوی پیسې بستری ښکلی حتی چه خواږه د میلمنو دپاره ساتی په ځینو کور نیو کښی خو هر څه دمیلمه دپاره غوښتل کیږی، په کلیو کښی ډیره ښه میلمه پالنه هغه چه اصیله روحیه یی (خه چه تیار دی دپاره دی) په مثل کښی تحصیل شوی ده .

داچه دمیلمه پالنی عنونه په افساناسو کښی پیداوی ساتل شوی ده، مهم عامل یی دادی چه په عنعنوی میلمستیا گانو او یا د ناڅای میلمنو دمنلو او هر کلی په وخت کښی له خاص تکلیف نه کارندی اخستل شوی، په کورکی موجود او تیار شوی خواږه په اخلاص میلمنو ته وپاندي شوی دی . له کومه وخته چه لورینو او میلمستیا گانو تکلیفی جنبه پیدا کړی ده دمیلمستیا گانو او میلمه پالنو په ماهیت کښی ډیر تغیرات راوستل شوی دی .

د اوردی ولکی په دی ډیرو میلمنو (خبره هغه وخت را پیدا شوی ده چه میلمستیا گانو تکلیفی جنبه پیدا کړی ده .

طبعا هغه میلمستیا گانی چه د ترتیبو لود پاره یی کلیوال پور ډوډی کیږی او مامور یی ورته دپیشکی معاش په اخستلو مجبور کیږی خپل ملی خاصیت دلاسه نه ورکوی ... دادول میلمستیا گانی معمولا دنفوذ او قدرت خاوندانو ته کیږی او داجتماعی لور ینو څخه فاصله غوره کوی اودطعمی او وپیری تر احساس لاندی سر ته رسیږی .

دطعمی او وپیری دغه احساس اوس یوازی دمیلمستیا گانو په ماهیت کښی منفی بدلون نه دی راوستلی، بلکه دخیرات دشوږولو، د خمنولو، پدراکو څلوښتیو ډوډوی خوږ لود پاره یی بی دکارتو تولیکلور وچام را پیدا کړی دی. دافغانانو د اصیلو میلمه پالنسو اونورو اجتماعی لورینو مهم خصوصیت داوچه پیسه هغو کښی په داجتماعی او اقتصادی سویو د په نظر کښی نیولی پرته هر څوک دهر چا ددمسترخوان شریکان بلل کیدل په داسی حال کښی چه ډیر اوسنی خیسرا تونه او

میلمستیا گانی په خواصو باندی خوږل کیږی دمتاجو کسانو اوستومانه مسافرو دپاره هغه بوی کانی بلل کیږی چه د مجللو میلمستیا گانو او یا میلمستیا ته ورته خیرات پخوونکو له کورو لوڅخه دباندی کوڅوته وزی

پروسن کال دمزار شریف په پسر کښی دیو مستعد سړی له خوا چه دغه ښار یو موقتی اوسیدونکی و، په خپل پلار پیسې یو خیرات شوی و دغه خیرات ته ټول را پسلی شوی کسان په لکسو دریشیو کښی راغلی و. په خیرات کښی دیو محدود شمیر مدرنو خیرات خوږو دپاره دمتنوعو خوراکی شیانو په برابر ولو باندی هغو مړه پیسی لگول شوی وی چه ورباندی دپوزیات شمیر وچکانی خپلو خلکو چاره کیدلی شوای .

ښایی گرانو لو ستونکو هم نور ډیر داسی خیرانو نه لیدلی دی چه نوم یی خیرات خو ماهیت یی قدرت لرونکو او دنفوذ خاوندانو لمانځنه اوزده لاس ته راوستل دی او بس. د

اجتماعی موضوعاتو لټونکی له دی حقیقت څخه ناخبره ندی چه درشوت غوښتلویو رمز (میلمستیا) نومیږی او په خواشیني سره باید وواوی چه زمونږ پت مننه عنعنوی (میلمه پالنه) اوس یا درشوت وسیله گر خیدلی او یا

هغه مامورین چه په کلیو کښی به ورته چرکان حلالیدل، کسپاونه ورپتیدل او یا ورته پخپری او ورپیږی دلیرو لارو ستومانه مسافران نه دی چه دوی ته دکلیو الو له خوا ډوډی په ورکولو دکلیوالو دمیلمه پالنی نظری او عنعنوی غریزه تسکینه شی بلکه دا ډول میلمستیا گانی د بیرو کراسی هغه بدعتونه

دی چه دخلکو دعرف او عادات اوددی دتقابل په خلاف په دی باندی تحمیل شوی دی له همدغه ځایه دمیلمه او میلمه پالنی په مقابل کښی په میلمه پالنه دظاهر کونکو حساسیت زیات کیږی او همدغسی مواقع دی چه لالهانده او ستومانه میرمنی دنثرو تر څنگ وایی داوردی ستر ی شی په دی ډیرو میلمنو

باید وواوی چه دافغانستان دنویو تشکیلاتو په لی کښی څوکاله دمخه دیو کلی تر څنگ دیو ولسوالی مرکز جوړ شو . ددی مرکز مامورین مجبور شول چه په دغه ځای کښی دیو نانواپی دجوړیدو تر وخته پوری دښار دمرکز نه پخی ډوډی په موټر وکښی یوسی، دمامور ینو داسی یو خاص تکلیف چه چاپخه ډوډی نه ورکوله او یا یی ډوډی نه ورته پخوا له ددی دلیل

نه و چه گواکی دسیمی دخلکو په میلمستیا پالنه کښی دتوقع نه خلاف بدلون راولی و بلکه دغه خلک دمامورینو تحمیلی میلمستیا گانو دومره زده توری کړی و چه حاضر نه و په خپله دروازه کښی هغسی کسان ومنی چه رشوت ته میلمستیا وایی او یا میلمستیا گانی د رشوت وسیله بولی .

دمیلمنو په حیث دناییز نل شو یومسافرانو دمنلو تشریفات دخلکو داجتماعی، اقتصادی اومحیطی شرایطو له مخی په پوډول نه دی څومره چه دیو سیمی داوسیدونکو داجتماعی او جغرافیایی ازوا کړی. تشکده، هفومره پکښی دمیلمه پالنی او په عامه توگه پکښی داجتماعی لورینی عنونه او ولسی خصیصه پیداوی ده.

دیی په مقابل کښی مسافرانوته د ډوډی ورکول په هغو بازارونو کښی رواج شوی دی چه دلویو لارو اوواټونو په غاړه پرانه دی. دډوډی اذورو خوراکی شیانو پلورلو یوازی په هغو رستورانو، هوټلونو او دانواپی په هیو کښی کلتوری جواز پیدا کړی دی چه دسړونو په غاړو جوړ شوی دی که چیری دغسی بازارونوته ورڅومره کلیو کښی څوک هسی د پخی ډوډی خرڅولو خبره وکړی نودهغه داسی کار یوسخت کلتوری بدعت او یو ډول اجتماعی انحراف بلل کیږی .

په افغانستان کښی ډیری داسی سیمی شته چه دباغونو دتازه میوو خرڅلاو مناسب نه گڼی، په دی جمله کښی دوردگو سیمه چه دکابل بازارونوته ډیره نژدی سیمه ده دیادونی وپ بلله کیږی، ددی سیمی دخوږو میوو سره یوازی دلسوکلو څخه رایه دی خوا دکابل دښار بازارونه اودمیوو سوداگر چه له نورو سیمو څخه ورځی، آشنا شوی دی .

ماپه دی برخه کښی څکه دوردگو سیمه په خاصه توگه یادو که چه زه ددغه ځای دیو اوسیدونکی په حیث دهغی په باره کښی دبلی هری سیمی په نسبت دقیق او پوری اطلاعات لرم، زمونږ دخلکو دملی تلقیاتو له مخی

مثبتو او یا منفی تحولاتو راوستلو دپاره پراخه عوامل او امکانات را پیدا کړی دی، دمسافرانو سره دکلیوالو په سلوک کښی هم بدلون راغلی دی، مگر سره ددی هم دمیلمه پالنو واجتماعی لورینو مظاهر لاتراوسه پوری موجود دی په



نیاز

بمن نگر
بمن نگر که یاد تو :
که عشق پر شکوه تو :
بسان خون به رنگ رنگ وجود من :
چگونه گرم میشود ...

بمن نگر که یاد تو :
- جو باد تشاط بخش زندگی :
بحام خالی دلم :
چگونه موج میزند ؟
بمن نگر که چشم بر نصیب من :
- چگونه برز اشک شوق میشود :

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...
- عشق دلفریب و پر طراوت است :
- چسان بهار ناز میبرد ؟
- به من نگر که درخشان خشک خاطر من :

عشق تو :
- چگونه سبز میشود .
- چگونه پر شکوه میشود .
بمن نگر که غنچه های شعر من :
- چگونه باز میشود

بمن نگر که این خزان غم چسان :
- بهار ناز میشود
کنون که عشق پاک من :
- قبول خاطر تو شد

- قبول طبع شاعر تو شد .
- بمن نگر که بر جهان و بر جهان نیا :
- چگونه ناز میکنم
بمن نگر که با همه غرور تلخ خود :
- به پیش پای ناز تو :
- چسان نیاز میکنم

بمن نگر که تار و پود هستی ام :
- بر از نوای عشق تست .
بمن نگر که چشمه وجود من :
- بر از صفای عشق تست ا

نوای امید جان بر نصیب من ا
نوای شکیب قلب بی شکیب من ا
- بمن نگر

- بمن نگر که جز تراز جهان بریده ام
بمن نگر که بهر تویجان بریده ام
نوای ونوس شام بیگسی و تیره ام ا

- همیشه جلوه گر بدیده منی
تو چلچراغ هر شب سیاه و بی ستاره ام
تو مطلع سبیده منی

ولی ای آرزوی من ا
که در خیال با منی
چه میشود چه میشود ..
چه میشود که جاودان :
چنانکه من شدم (از آن آتو :

- تو هم (از آن) من شوی .
تو ... میربان من شوی .
وتا ابد
وتا جهان ، جهان بود .

وناز مین وآسمان بود .
وتا بهشت جاودال بود :
- امید جال من شوی ...
سامید جان من شوی
(طهوری)

از : نامی هروی

نامه ما

کتمانیاں اگر گل باغ تو بو کنند :
- کتر نسیم گلشن مصر ، آرزو کنند
پامال پشت پای تو شد روی آفتاب
آنانکه منکر ند ، بگو رو برو کنند
جمع ملا یک از بی نظاره رخت :
- هر جا شهید عشق تو بینند ، بو کنند
دیروز تو به مردم و دیشب به پای غم :
- آن طاقتم نماند که می در سبو کنند
جسم چنان گداخت که موران تر بتم :

- عفو ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند
زخم درون سینۀ ما به نمیشود :
- صد بار اگر به رشته مریم ، رفو کنند
دو زخ ، تلافی کنه ما نمیکند :
- ما را مگر بنامۀ مارو برو کنند !
غمهای دوست ، بردل ما ، حلقه میزند
(نامی ا) بگو که میکند را رو فت و رو کنند.

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتاده
مستیسست که در میکند ، مدحوش فتاده .
غارتگر جمعیت دلها ست به بینید :
- زلفی که پریشان به برو دوش فتاده
مایوس مکن چشم برا هان چمن را
از شوق تو گل یک چمن آغوش فتاده
کو صاحب هوشی که کند لبم سروشم
کار سختم بالب خاموش فتاده
کو عشق که از داغ چراغی بفر وزم
بختم جو شب هجر ، سیه پوش فتاده
فکر تو خموشیست (حزین) از سختم
این کهنه سرا بیست که از جوش فتاده

آتش اعجاز

سنبلی کولاله را در بر کنند ، گیسوی تست
لاله بی کو ناز بوسنبل فرود ، روی تست
اهوی مستی که در بستان عشق عشوه خیز :
- دمدم بر عشوه غلند ، ترکس جا دوی تو تست
ساحری کز آستین آفتابان ن آسون او :
- آتش اعجاز میرد ، غمزه جادوی تست
شعله سوزنده بی کز غایت تاثیر او :
- آتش دوزخ ، گویان پاره سازد ، خوی تست
(عرفی) از وصلت ، زبانش سود و کس موشی نکرد :
- بسکه مردم را حواس ، آشفته از گیسوی تست .

زیر نظر ناصر طهوری

از - سرشار شمالی

دل هرزه

برو که ایندل محنت رسیده جای توییست
دلکه هرزه نباشد ، بتا ! برای توییست
متاع خوب ، خریدار بشمار دارد :
برو ، برو ، که مرا قدرت بهای توییست
برو که مشت جوانان هرزه ، باب تواند
دل شکسته ما ، باب مدعی تو نیست
برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانسی
ولما و مهر و دل پالا ، آشنای تو نیست
دل جوان ، هوس عشق نو جوان دارد
کناهار ، منم ، هر زگی ، خطای توییست
منم که پای نگهداشتم بقدر گلیم
وگرنه کیست درین شهر ، کاشنای توییست

سه دو بیستی زیبا از : بشیر هروی

ز رفتارت ، نمایان ، یک جهان ناز
بلبختند تو ، پنهان ، یک چسان راز
شوم قربان آن لبخند و رفتار
که این شعر خوش آهنگست و آن ساز
تظاهر بر نماز

نگاه دلنوازت را بنا زم
تظاهر بر نمازت را بنازم
تو سر گرم نماز کرده نمازت
مرا دیوانه ، نمازت را بنازم
لبخند دل انگیز

ترا گریاورد آید ، یا نیاید
بیادت ، مرغ جان ، پر میگشاید
بلبختند دل انگیز تو سو گند
که دل هر لحظه سویت میگرداید

از - مولوی بلخی

گفتگو

سیر نمی شوم ز تو ، ای مه جانغزای من !
جو رمکن ، جلامکن ، نیست جفا ، سزای من
باستم و جفا خوشم ، گوجه در آب و آتشم
چونکه تو سایه افکنی ، بر سر مای همای من
چونکه کند شکر فشان ، عشق میان سرخوشان
- نرخ نبات ، بشکنند ، چاشنی بلای من
آمدی ، خیال تو ، گفت مرا که غم مغفور

گفتم : غم نمی خورم ای غم تو دوی من
گفت که : غم ، غلام تو ، هر دو جهان ، بگام تو
لیک زهر دو دور شو ، از جهت لغای من
گفتم چون اجل رسد ، جان بجهد ازین جسد
گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت : بلی ، بگل نگر ، چون ببود قفصاء سرش
خنده زان سری نهد ، در قدم رضای من
گفتم : روز کی دوسه ، مانده ام اندر آب

بسته خولم ورجا ، تا برسد صلا ی من
گفت : در آب و گل نه بی ! سایه تست این طرف
برده ترا ازین جهان ، همت چاتر یا ی من

لایق عشق

بمن نگاه کن معشوق من
من لایق عشق تو هستم
زیرا عشق ترا بدل دارم
(الیزا بت بارت)

نویس

نویس ... !

جرات ندارم به خط نگاه کنم ...
هریک از کلمات تو بوسه شو میست که قلبم
رامی خراشد ...

هریک از عبارات تو لبخند بیست کسه
مرا به گریه می اندازد ...
نویس ... !

نامه ترا نمی خواهم ...

(ها میلون)



نوشته از: دونچو سونچی

می بایست برای انجیلا هدیه می خریدم. آن روز او هشت ساله شده بود. در حالیکه در درازی جاده قدم می زد. باشکفتی پاخود فکر کردم ای واقعات حادث زندگی هم نگو نه که من می دیدم ناگهان به میان آمد و یا اینکه گام به گام مرا پاخود کشانید؟ به یاد دارم زمانیکه هشت ساله بودم ترکند از اجاق مادر کلانم که بروی آن جای جوش به آرامی می جوشید نشسته بودم. او بیخیال پشم میرشت و من به چهره ظاهرش شادمان او تری تری می دیدم اگر واقعا من در نور کمرنگ زیر زمین در بین گل میخهای چوبی که به روی آنها میخک های آهنی بلبل می زد و هنوز آنها را درخا طر دارم خوش بودم چه عجله ای به کلان شدن داشتم؟ اجرا افسونگری و فریفتگی اسبک های چوبی که در بین دود و اخگر آتش اجاق به نظر چون اسب های رویای می آمد گذارد که به همین ز و دی بزرگ شوم؟ حالا اینطور فکر میکنم که در همان لحظه ای که آخرین شب باقی مانده آتش را سر می کشیدم، به صورت ناگهانی کلان شدم. بعد از آن دیگر سرور و خوشی از من گریخت....

بعد از اینکه یک متر بلند تر شدم قصه های ز یاد کاسه های پیس پایان آتش و خشیانه بر مغزم هجوم می آورد. پسانتر رویای های شیرین مادر کلانم در مورد اینکه لباس و کفشهای گران قیمت به یو ششم به حقیقت پیوست.

زردیک و یترین یک مغازه رسیدم پاخود گفتم و مسخره است بیشتر ها در مورد گذشته هیچ فکر نکرده

که روز تولد دخترم است و آنان مایل بودند که بایده یک دور دیگر با براندی بنوشم... و شما میدانید که در اصرار خودش کی پیروز می شود اپال آخره صحبت های مادر زرقای بر میا حنظل سفی نفوذ نمود و من نظر خود را برایشان باز گفتم.

یکی از هم صحبتانم رویش را به من گردانیده پرسید؟

برای تو از اینکه دخترت هشت ساله شد هیچ فرق نمی کند.

و تو می و هشت ساله ای؟

دخترت است.

پس خو شبختی باید در سال هابین سن تو و دخترت نهفته باشد. دیگری تو حالیکه فیلسو فایه سرتکان میداد اضافه نمود. برای من هشت سالگی خوش بعدا می باید و برای سسی و هشت ساله در گذشته از دست رفته تعلق دارد اما تو خوشبخت هستی زیرا دخترت هنوز هشت ساله هست و تو می توانی در خوش بختی آینده اش شریک باشی.

حق به جانب ایشان بود و لسی من این عقیده را با تمسخر پذیرفتم یک دور دیگر تو شید ن آغاز شد ولی هنوز همین بر عقیده خود پا پس جا بودم.

به مشکل از هم جدا شدیم فکر خریدن هدیه و شرکت در شادمانی دخترم بیایم آمد. هوای بیرون کافی مرا به تعجب و شگفتی انداخت. هنوز هوا شیری رنگ بود و چراغ ما تک تک روشن شده بود صدای میسم غا بر بین هارن مونر ها و همچه گنگک نشان میداد که روز آخرین نفس های خود را می کشد. اندیشیدم.

با وجود اینکه فنا پذیر هستم ولی در همین لحظه زنده هستیم با خود گفتم... برای دخترم چه بخرم. کلمه (بخرم) مانند نیش زنبور تا مغز استخوانم نفوذ نمود. برای این که آزمایش کرده باشم دست هایم را در جیب نمودم. دوستان کافی فقط چند پول باقی مانده بود. عرق شر مساری بر پیشانی ام نشست همه رفته بودند. چند لجنه بعد ممکن بود تمام دکانها بسته شود قرطاسیه فروشی من در آن طرف جاده مرا به طرف خود کشاند با عجله دیدم، داخل آن شدم اشیای



درون دکان را بانگاه یک سار آگاه پولیس از نظر گذردم. صدای لطیف دختر فروشنده که می گفت دکان به زودی بسته خواهد شد. از نگاه کردن بیشتر باز داشت. - این پنسل تراش چند قیمت دارد؟

سسی و پنج استم.

رنگ روشن و شفاف پنسل تراش نیم دایره که به روی آن چهره مرد به انواع ستارگان یونان نقش یافته بود مرا به طرف خود کشاند. به زودی و با عجله پولش را برداشتم و آن را خریدم. سرور ناشناخته در وجودم دو شد. مثل اینکه ما در کلا تم بمن زیس در یانی می هدیه کرده پا شد به خودم خندیدم. هیچگاه به یاد نداشتم که در هشت سالگی کسی بمن هدیه ای داده باشد.

تسیم ملا می بیرون مرا به عالم رویا برد. خودم را سبک احساس می کردم مانند زورق کوچک که در امواج آرام، بلاولاین برود.

بعد یک کیک سا نکرد تو که را دیدم. تمام وجودم فریاد بر آورد. انجیلا کیک مانند یک خانه بزرگ بود و من از سالها پیش آرزوی خریدن چنین هدیه ای را برای دخترم داشتم در اطراف خانه. دو کوه بلند همراه با صفتاب زرد گونه کرد. در خشان و گرم مانند نان های ورم کرده ای که مادر کلانم از داش بیرون می کشید جلوه می کرد. من گرمای آنرا در بدن احساس می کردم هشت سال قبل در چنین شبی، سکوت مرگبار زایشگاه را فریاد کوتاه و مقطع انجیلا در هم شکسته بود.

می خواستم فریاد بکنم. طرف خانه بدم شانه های لطیف و شکننده انجیلا را تکان بدهم و داد بزنم که در حقیقت این هدیه زندگی من است زندگی من که من بدون او لا بدون من به پشت سر گذارده بود.

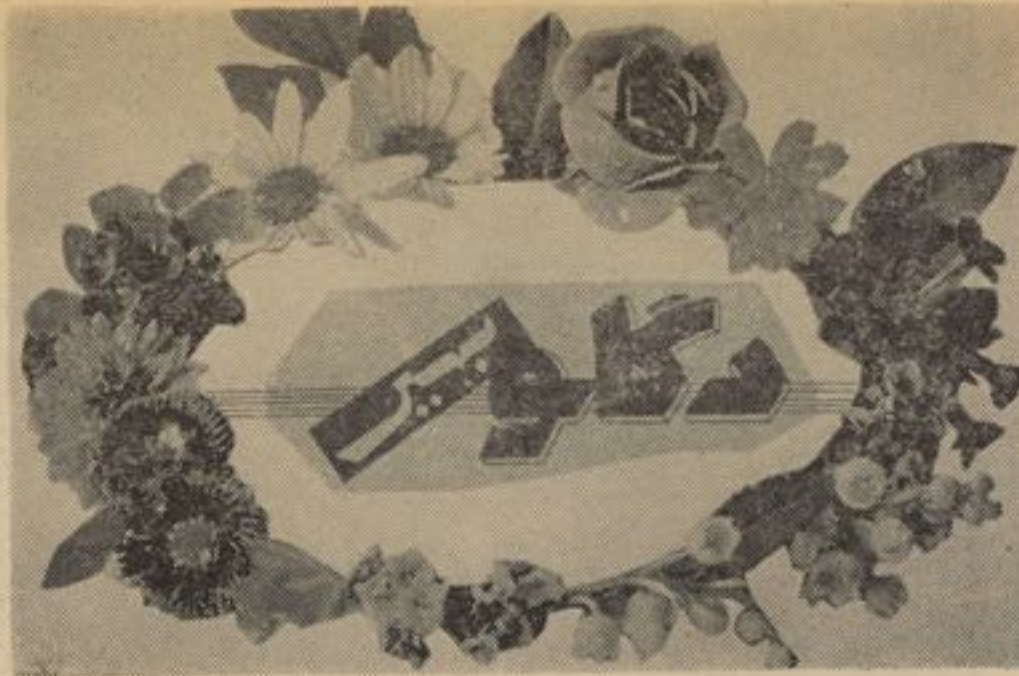
بالاخره به خانه رسیدم همچنانکه پله های زینه را زیر پا می گذاشتم بوی اشتیاق آورده کیه برانندی و غلغله های دیگر را شنیدم حس کردم که روز بزرگی است. ولی چیز های بود که من نمی دانستم. داخل اطاق شدم بروی میز هدایای جالب. سببهای قاشق های و نگاه بقیه دو صفحه ۵۶

بی نیازه بنهکلا

شنه خالونه چه د پاسه به جبین پدی
دا زما په زړه داغونه آتشین پدی
د عشق اورمی ویلوی د زړگی شمع
بیسوده می پر موم نقش د نکین پدی
شین طوطی دی کیم معروم له شکرلیو
ومکس ته خو بیا له دانگین پدی
مادی خیال لره فرش کړی ترلیمه دی
ته بی نیازه قدم ولسی پسرزمین پدی
په شپه حال د مېجورانو په یاد داوړه
په راحت چه سرله نازه پربالین پدی
آزده به دی له جوړه (بیر محمد) شی
چه انیسار سره بنیاد دان واین پدی
(بیرمحمد کاکي)

داچاؤ کړه

دار اوښوده د سپین تنی زما چا
او تیاره کړله په ماږوله دنیا چا
زړه مجرم شوجه بنایست باندی مین شو
خود مینی دا جذب کړه ور عطا چا
چا گلونه باغ کښی رنگ رنگ بیداکړل
بلبلان ورباندی بیا کړل په زما چا
باز ته چا تیره مښوکه پنچې وړکړی
بیا په ښکارکې و د مرغانو په هواچا
چا چاره دجلا دلاس ته حواله کړه
بیماری تری لاندی کښوده د چا چا
مونی خاوره د «راحت» کړه چا راوښه
بیا په ژوندون اوپه تکل کړو وارخطا چا
سید راحت راحت



دجبین خان

چاچه ایښی داتشین خال ستا په جبین دی
زما زړه هم دغه له لاسه شین دی
ستا امیل کښی بی سل زړو نودی پښی
چا جوړ کړی ستا دغاړی لوگین دی
چوړه شوی بی د لمر د پلوشونه
ستا د عشق په حرارت می دایقین دی
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیږم
که زما دزړه په سرووینو رنگین دی
دجمال پسر بستی ته جوړ ولسی
ورلیږلی بیا سلام چا افرین دی
معجزه ته دقدرت او د خلقت یسی
په رښتیا چه خدای احسن الخالقین دی
خدای دی ساته په امان له بدوسترگو
د ادعا د پر بښنو زموږ امین دی
الف

دمیننی یادگار

وشیلولی که رقیب دزړه کی وینی زما
شوه په نصیب خو گامیابی دپاکې مینی زما
دزړه په کورمی زما یی ایله دمینی راغله
که انتظار دبارانی کړی سترگی سپینی زما
داهم نښان دتنگ ونام دشهامت پوله
چه په تومت کښی شوی د عشق جامی رنگینی زما
جبری دیوان کښی دفضا به وی مجبولی پرتی
ښه شوی به زوند کښی شوی هغه وعده دبتینی زما
دمیننی لاد کښی سرپښدل می شول فرهاد ته سیالی
که دینیا زحسین زکوة واکړ شیرینی زما
دمحبت غوندی کیمیاچمی په برخه شوله
خوډبه کښی کښی طلا یی بشره اوس وینی زما
چه هیره نکړی پام کوه داشنایته «زما»
پاتی یادگار به وی هغه په سر له مینی زما
دوکتور مجاور احمد زیار

لندلی

چه ستا دمخ نیسی پکی وی
وهغه گل ته په زړه ورځ تیرومه
په گلو مه گسیدیرمه یساره
رنگ دی دگل دی پکی ورک به شی مینه
گلاب لاگل نه د غوتسی وه
بورا پری کرده گزیده چه گل به شینه
گل دگلاب بوی د سنخلسی
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه
دگل گلاب دگل د یساره
نجونی سرتوری دباغوان سلام ته خینه
گل می په لاس در ته نیو لسی
یامی درواخله یارسخت واکړه چه خه
دکافر گل په شان کښه شوی
چه را سمیږی ورځ به نیمه تیروینه
مادگودر د غاړی گل کښی
چه مال می نخوری جنګی می بو یو ینه
باغوانه باغ ته مو در پرین ده
نه دی منی او نه گلو نه پسرې کونه

وحید

خه یادوی؟

جنون می و توریید صحرا یادوی
یا خو موسی د تور رهسا یادوی
یا خو بلبل دی رعنا یادوی
په اندیښنو کی یو اشنا یادوی
هغه لید لسی محبوبا یادوی

زړه می مجنون راته لیلا یادوی
یادی کو هکن لرو کښی شیرینه غواړی
روان د یو - پسی پتنگ دی دغه
شان او جهان ور څخه ورک غوندی دی
سترگی هم زاری په زار - زار وحیده

په کمند تور و زلفو

رحمان بابا

د فلک لاسونه شنه شو ترڅنگلو
چه حساب یی نه په خوله شی نه په کښلو
تیری توری دی زما په قنلولو
ما هینغ فیض غنی بیانه موند بی کنخلو
سبا پوری کسانگریزی په منگلو
که تر باغ وتلی ښاخ دی د سروگلو
ښایسته غولجی پری ایښی د گلو
چه حیران یم د رحمن په خلاصو لو

هر ساعت زما دغونډ په تاوولو
هومره غم د بیلنا نه را باندی راغی
هغه سترگی چه نرگس اوهم بادام دی
هغه شو نودی چه شریانی دی ترقند و
په شپه نوکی دعاشق په وینوسری کا
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیږم
دریغه مرګ یی په دنیا کښی نیمه خواشوی
هسی بند شو په کمند د تورو زلفو

په چلول

په سپین مخ دی تور کاکل شوول ول بیا
عاشقان به شی ویراو زلزل بیا

په نکریزودی لاس سره کړل تر موندنه
شین لو گسی به سم په شان خیل بیا
پوره کړیده تا کومه وعده خپله
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا
ساقی زړه باندی لاس کړیده قصی پر پرده
لو پته په سروی د مملعل بیا

داسید زنی

آموچشوچه یی زړه په افسون وکښی
هغو سرله ودانسی په هامون وکښی
انتظار یی د نرگس گونه کړه زړه
سروی سر پسی له باغه بیرون وکښی

دایی ښاخ دگل سره په تلوار پری کړی
که له زړه سره می تر کولې مون وکښی
بیسوده یسی صبحدم بو لی وگسړی
دغه آه زما له غمه گردون وکښی
چه یی وکښی خښی توبری دیار له لاسه
ساده دل ادا میسه زنی زرغون وکښی
هر یراغ شی دیغور را باندی نښلی
چه بی یاره می مردم دژوندون وکښی
دایه اورباندی زما د کباب خیسری
که فریاد دیار له غمه محزون وکښی
وآسمان ته به دشعر زینی کیس دی
که «حمیده» دغم له سره زنگون وکښی
حمید عاشو خیل

لندلی

آشنا په توکه نه یو هیږی په تورو زلفو می واده مرورشنه
اشنا چه جکه در ته نه شوم تربیسومې لاندی شول دزلفو تناوونه
دتورو زلفو په څنگل کی یار پر منگول کی گرزوم چه ورک به شینه
زلفی دی مه پری کوه پام کړی په سر کونډیو ونو نه کښینی بازونه
دزلفو خو کی دی کسری وی لکه چنگک دماهیږی نیسی زپرونه
زلفی دی په مخ خبری وری دی دتورو زلفوسو داکر راغلی دینه
دزلفو تار په اشرفی دی ماداشنا پر لاس غونجی وړکړی دینه
دزلفو دام دی ور ته کیس ده
دسر درونه شنه طوطیان راغلی دینه



بدرسی مسائل ملی در مطبوعات کشور

فاریاب

افغانستان دا زای انواع تنبا کوه بوده که هر کد م آن در نوع خود برای صنعت سگرت سازی و تامین سگرتها مساعد است .

اکنون بهترخواه بدو دکده در مورد توريد فابریکه سگرت سازی که جز ضرورت مملکت می باشد غور و تعمق شود و در صور تیکه اقتصادی تمام شود با توريد و تدویر آن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به این معنی که از یکطرف جلو قاپچاق سگرت مخصوصا سگرت های که کمترلا برا توای تجزیه و دستگاه های تصفیه را می بیند گرفته می شود و از جانب دیگر اسما ریکه سالانه برای توريد سگرت مصرف میشود به جیب خود ما باقی مانده و نقش خود را در اقتصاد ملی بازی می نماید. قسمتی از سر مقاله شماره سی روز نامه فاریاب .



روزنامه اصلاح - انیس در شماره ۲۹ جوزای خود سر مقاله ای زیر عنوان (پارکهای ملی) دارد که اینک قسمتی از آن در اینجا به نشر میرسد :

تصمیم به در آوردن بامیان و بند امیر بشکل پارکهای ملی یک اراده دزخورد ستایش است - در افغانستان صرف یک بامیان و یک بند امیر موجود است اگر اجازه دهیم - اماکن و آثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت در بند امیر باثر بی مبالاتی ویران یا آلوده گردد آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد .

حالا که این تصمیم اتخاذ گردیده

است وظیفه حکومت . حلقه های فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت نموده و از صرف پول و مساعی دریغ نمایند .

دارایی های ملی در نقاط دیگر مملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی در آورده شود .

در کابل ، بطور مثال ملاکان قسمت اعظم پغمان را خریده اند . در حالیکه در روز های تعطیل هزاران نفر در دوسه باغ عمومی کوچک میریزند . محوطه های وسیع تهی میمانند ... در ولایات دیگر نیز مناطق و اما کنی وجود دارد که از نگاه های مختلف سزاوار آند که پارکهای ملی شوند .

بیا بید - به پاس نسلهای آینده دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم .

سپین زر

جریده سپین زر که در ولایت کندز به نشر میرسد در شمه ره هفت منتشره چهارده جوزا مضمونی زیر عنوان (تیکه داربازی تاجه وقت؟) دارد که اینک یک قسمت آن در اینجا به نشر میرسد :

اگر خوب دقیق شویم و ا قعا این تیکه داری کمی گری است . کسیکه دیروز آه در بساط نداشت و برای کسب معاش و به دست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثر همین تیکه داری امروز می توان گفت ملیاردر شده و کاروان موترهایش ، بنگله ، اپارتمانها و جایاداش طعنه با فلاک می زند و مفلس و در مانده دیروزی امروز از هیکل بزرگی باشکم بر آمد بر خور دار است و مقابل چشم پر حسرت درماندگان بر موتر آخرین سیستم میگرد .

یک تحقیق ساده و سطحی حقیقت این امر را روشن میسازد و برده از اسرار کیمیاگری یا تیکه داری بر میدارد و راز مکتوم را برملا میسازد .

سیستان

لهدی منلی او مسلم حقیقت خخه انکار نشی کیدای چه : انسان ذا تا شریف مخلوق دی د بنو او نیکو چاروغوره اعمه لو او کپاونو سره بشپره علاقه او تمایل بنیسی خوداچه خینی کسان مفا سند و منفی ، اخلاقو او انحرافا تو ته خخه کوی یاد دیر احتیاج او مجبوریت او به د زیا تی شتمنی او ثروت خخه وی .

البته باید وویل شی ، چه دکورنی او هغه محیط شرایطچه دی یکی زیریدلی او لوی شوی د تربیتی تیموالی نا پوهی او بی علمی چه د شخصیت د ضعف او نیمکرتیادلیل دی دانحرافا تو له اصلی عوا ملو خخه کنل کپیری او لکه چه گورو تل نا پوه او بی شخصیته و کپری د فساد او انحراف خوا له میلان کوی .

دنپری مشاهیر و پوهانو او اجتماعی شخصیتونو د بشریت د هوسایی او نیکمر غی حیا تی او اجتماعی چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی او عملی سترخه متونه سرته رسولی دی .

... لهدی کبله چه اجتماعی اصلاحات اجتماعی شخصیتونو د بشریت اجتماعی ژوندانه به سمو ن کبسی گهور ثابتیری نودهغه دخرنگوالی اولارو چارود لپو نو به باب هم هر خوک نظری و پاندی کوی مگر لدی خخه انکار نشی کیدای چه خبیری پیدا کوی چه به تطبیق او عملی کولو کبسی پاملرنه و بنیسی .

دسیسه آن د جریدی دشلمی گنی دسر مقالی خخه یوه برخه .



جریده جهانما که در ولایت سیستان خلم و ولایت سمنگان به نشر میرسد در شماره تاریخی بیست و یک جوزای

خود مضمونی را که مربوط به اهالی آن ولایت بوده و اما چندی قبل در روزنامه کاروان بچاپ رسیده

اقتباس نموده که ما قسمتی از آن مضمون را زیر عنوان (یکعده

اهالی خلم از دست شخصی شکایت دارند و می گویند زمین های شان را غصب کرده) درین صفحه به نشر می رسانیم :

یک عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان از دست شخصی بنام حاجی محمد شریف شکایت دارند .

... حاجی مذکور با استفاده از فرصت و بی بازخواستی های دوایر زمین های

رحمت الله نام با شنده و لسوالی خلم را نیز غصب کرده .

این شخص در خلم به هیچکس اعتنا ندا رد و می گوید همه تابع اومی باشند .

... تا حال دو دوسیه مربوط یکپزارو هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدا لحکیم می باشد مفقود گردیده .

این دو سیه هامو ضوع جعل کاری و تصرف زمین ها را از طرف حاجی واضح می سازد .

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نزدیک حاجی که به حیث کامب املاک ولسوالی خلم کار میکند جابجا کرده است .

... نامه نگار ما که این سخنان را

از زبان مدعیان حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می نماید که

درین دوره دیمو کراسی چینی ناراوی ها پر یک نفر و دو نفر هم نه

بلکه بر چندین نفر صورت گرفته باشد .

سپه‌ای

جمال عبدالناصر



فوشته محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصر در بلغراد از تیتو خواست که به هواپیماهای شوروی اجازه بدهد تا از فرودگاه های یوگو اسلاویا برای سوخت گیری استفاده کنند تیتو گوشه تیلفون را برداشت و دستور داد.

— راه را به روی این هواپیماها باز کنید. هیچگونه محدودیتی در بین نباشد. تا آنجا که پای مصر در میان است — من دیگر غیر منسلک نیستم.

و هواپیماهای غول پیکر که انباشته از جنگنده های میگ و سلاح های دیگر بود به سوی مصر سرازیر شدن را گرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بود تا در پانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نابود سازند. المانها نژده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره کردند. جنگ بی امانی بود و المانها در فرجام این نبرد ناکام گشتند. پارتیزانها آتشفشان بزرگ روشن گشت. رفیقان

اگرچه آسیبهای بزرگ دیده بودند با اینهم زنده ماندند. تا بجنگند و یوگوسلاویا را از قید نازیها آزاد سازند.

میدان جنگ (سوتیسکا) جای مقدسی شد. این میدان دست نخورده بود و هنگامی که پارتیزانها از سراسر یوگوسلاویا برای نخستین بار درین محل گرد آمدند میدان جنگ با

کهن آهنکای رامیسروندند که پانزده سال پیش به آنان دل داده بود تا نبرد سختی را پیش ببرند و درین حال شعله های آتش در سیما های شان منعکس شده بود.

تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پر داخت و ناصر یک ویژگی دیگر او را دریافت ناصر در آنحال رهبر پارتیزانها را در میان افرادش میدید. هیچ چیزی پیوند. دو مرد را بیشتر از بس بردن در میدان جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری را گفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد. بر دستمال نام تیتو را گلدوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود.

(این دستمال را از کجا کردی)
و دخترک پاسخ داده بود .
(در برابر یک کیلو مسکه خریدمش)
شبی دیگر در (سوتیسکا) تیتو به

ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است و هنوز به دستیاران او میگوید که هرگاه فرآورده تجربه با گفته های کارل مارکس متناقض باشد وی در سپه‌ای را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت — نه آن مارکس را:

« هنوز هم به همکارانم میگویم که من کود و تراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعار های سوسیالیستی. » ناصر و تیتو رویهمرفته بیشتر از سی بار باهم ملاقات کردند و ساعتها درازای را باهم به سر بردند. یکی از جاهای دوست داشتنی که آن دو غالباً در آن ملاقات میکردند . (در وانگاه)

واقع شده بود که در جزیره کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود. وی میمونهای را که نهر و بهش داده بود — در همین جزیره رها کرد. او این جزیره را با جانوران و پرندگان پر ساخته بود — دهقانان راه های جزیره را درست میکردند — دهقانان محلی هنگامیکه از دلبستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند



نهری



تیتو



ناصر

و در آنجا برای تیتو جنگلها و باغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش انبار های باده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببرد و پیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست و چون نخستین بار به اینجا رفتم - این اشتباه ازمن سرزد که وی را (نخستین پادشاه کمونیست) بنامم . شاید تیتو از نظر شیوه زندگانی یک پادشاه باشد ولی با اینهمه تا گلو در کمونیزم غرق است وقتی بار دیگر باهم دیدیم - در باره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد .

نامه از خروسچف

باز دید ها صحبتها و نقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیر منسلک در سال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوج رسید تیتو و ناصر هر دو باره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحله نا مشخصی سیر میکرد . کنیدی در پست تازه اش نو بود و کسی نمیدانست که او چه راهی را در پیش خواهد گرفت . کنیدی شکست خلیج «خوکها» را در کیوبا پشت سر گذاشته بود . ملاقات کنیدی و خروسچف در ویا نا نیز سبب شده بود و این ملاقات بیشتر آسیب بار آورده بود تا بهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود . نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش از آنکه جرگه کشایش یابد ، سفیر اتحاد شوروی به پنجاه عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسچف را تسلیم کرد . این نامهها میگفت که اتحاد شوروی در نظر دارد آزمایشهای هسته یی را از سر گیرد . این خبر جرگه را بر آشفته ساخت . از سر گرفتن از آزمایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که ملت های غیر منسلک در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر و تیتو برین وضعیت تازه صحبت میکردند . نهری به آنان پیوست .

رهبان هند نخست سخنهای آندو را شنید و سپس با خشم گفت .

(انسلاک یا عدم انسلاک این دیگر سوال اصلی نیست . ما اکنون با سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یا جنگ)

سر انجام سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسچف عملاً خواسته است بر جرگه فشار آورد تا جرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کند و به

آن کشور بقبولاند . که پیش از آنکه خبر شود به حل مسایل جهانی تن در دهد .

ناصر در نخستین سخنرانی اش در جرگه وانمود کرد که پیام خروسچف را درست خوانده و گفت :

(حالا برای ما راه دیگری وجود ندارد . تنها دوره موجود است . جنگ و یا مذاکره .

جرگه موافقت کرد و پیشنهاد ناصر را پذیرفت که دو مقتدر ترین مرد روی زمین بیا مهایی بفرستند و از آنان بخواهند تا با همدیگر ملاقات کنند . نهری درین باره گفت .

برای نخستین بار در تاریخ کم قدرت ترین آدمها از قدرتمند ترین آدمها چیزی میخواهند .

ولی آنان در ما موریت شان پیروز نشدند و روابط بین اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در ماه های بعدی بر سر بحران اسلحه کیوبا تیره تر شد . با اینهمه موقف مصمم کشور های بیطرف در برابر از سر گرفتن آزمایشها یقیناً در موافقتنامه اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا درباره منع محدود آزمایشهای هسته یی موثر بوده است .

میان رهبران عدم انسلاک مبادله منظم نامه های وجود داشت و آنان معمولاً بر هر نکته یی هم عقیده بودند .

چین با به میدان میگذارد .

بحران هند و چین مسایل دشواری را به میان آورد . چین شاید به خاطر خطر مک ماهون مرزی که به صورت سرسری توسط بریتانیا بین هندوستان و تبت کشیده شده بود - در امتداد

همالیا برهند حمله کرد . ولی نهری مطلقاً بدین باور بود و نیز تمایل داشت نظر او را بپذیرد که حمله

چین از چیزی بزرگتر از یک منازعه عدم انسلاک است .

تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم . سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصر نوشت و در آن گفت :

(به خاطر خصصت ویژه پیوندهایی که با یکی از طرفین منازعه داریم فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم . تبارز نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده جمهوریت توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را درباره منازعه آنان باهند با اودرمیان گذاریم . همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم) .

به روز دوازدهم فیروزی سال ۱۹۶۳ ناصر به تیتو نوشت .

« در چنین فضایی و علی الرغم نظر روشن ما در باره سیاست چین در مورد این مساله ما نخواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیداً محکوم سازد و در نتیجه کشیدگی وضعیت فزونی گیرد . . . با اینهمه

چین مفهوم کلی همزیستی مسالمت آمیز را که سیاست شوروی بران استوار است - به مبارزه طلبیده است . در حالیکه هدف سیاست شوروی دوری گزیدن از جنگ و یانا بود ساختن جنگ است و فشار بیشتری به رقابت صلح آمیز میاورد چینی طرفداری خودش را از سیاستی که برخسبونت انقلابی و آنچه که (جنگ همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از اظهار کرده است . به نظر میرسد که هدف اصلی چین این باشد . تا سیاست عدم انسلاک را که پشتیبانی گسترده یی رانه تنهادرمیان کشور های آسیایی و آفریقایی بلکه در میان قدرتهای بزرگ به دست آورده است مختل سازد .

نهری در هم گوییده میشود .

برای نهری پیروزی وجود نداشت .
بقیه در صفحه ۵۶



از: ناب

لوفر

از فلمهای هفته انتقاد می کنیم

یک کوشش ناکام

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تا یک فلم پولیسی به بازار عرضه کند و باز هم درین کوشش ناکام است. برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، بر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پولیسی است.

فلم در واقع به دو بخش تقسیم شده است: کودکی آدم اول فلم و بزرگی او. بخش نخست که آغاز ماجرا را دربر دارد، پیش از تیراژ فلم می آید: کودکی در مکتب طی زود خوردی، یکسی از همصنفانش را از طبقه چندم به پائین میاندازد و میکشد. آنگاه از ترس و وحشت از ترس و وحشت بخانه نمیتواند رفت. و دست بگریز میزند.

در جریان همین گریز، پایه تری میگذارد. که در حال حرکت است. و در همین تری به مردی تبهکار بر میخورد. این مرد گودک را پرورش میدهد و دوزد زبردستی بار میاورد.

و بعد، تیراژ است و سپس میرسیم به بقیه ماجرا و آدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است.

وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها و منطق آن بر تماشاگر به زور تحمیل میشود. کارگردان وقصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشاگر بیچاره را در سالون تاریک نکه میدارند و میگویند: «این یک فلم خوب است زرق و برق هم دارد تماشایش کن. دیکرو السلام»

و تماشاگری که پول داده است و سرگرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چو کیش بنشیند و چشم به پرده بدوزد. بر استبداد کارگران وقصه پرداز گردن نهد.

آدم اول فلم در عملیه رویدادها تکامل نمییابد. تماشاگر او را همانگونه که هست باید ببیند.

هوشیار، زور مند و زبر دست. این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تا خودش را عملاً تثبیت کند و تماشاگر فقط باید آنچه را که کارگردان وقصه پرداز میگویند، براهوار بپذیرد. «این آدم اول فلم مردی خارق العاده است.

و بعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر یک گروه تبهکاران است و تماشاگر هیچ نمیفهمد که چرا او رهبر شده است. تنها چیزی که از او دیده میشود سرو صدا و داد و فریاد است و بعد هم حرکتهای مضحک. و با اینهمه او رهبر دسته است.

و بعد میرسیم بیک گروه فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیر است گماشته میشود تا خودش را به «دهر مندر» نزدیک سازد و اسرار او را دریابد دختر این کار را میکند عملیه آشنایی این دو که به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد و این مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بدگمانی به خودش راه نمیدهد.

پارچه پارچه

فلم در کلیت، به سختی اسیر سنتهای سینمای هند است: پراگندگی و پارچه پارچگی درونمایه و درهم برهمی فضاء درونمایه موضوع دارای وحدت و یکپارچگی نیست ازین رهگذر، فلم در بین قطبهای گوناگونی در نوسان است اصلاً فلم یک درو نمایه مرکزی ندارد و اگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد. همه چیز در سطح است.

«لوفر» یک فلم هند است. و فضای فلم بیرنگ و سرد است. آدمهای ضعیفی که از شان سخن آو ردم و رویدادهای بیپایه و سستی که در فلم

رخ میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشاگر را دلتنگ بسازد. اساساً این فلم بایستی فضای پولیسی داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش و سنگین ولی اینطور نیست. فضای فلم سرد، بیحرکت و سبک است.

اوم پره کاش و نکته های دیگر

و بعد میرسیم به «اوم پره کاش» که خوب بازی میکند و تماشاگر بهش علاقه میگیرد. تنها بازی این بازیگر پویا و اثر ناک است، بلکه فلسفه وجودی وی در فلم پذیر فتنیست کسی در موقفش شک نمیآورد.

«اوم پره کاش» در دو صحنه به فلم گونه بی ازواج میدهد. نخست، در صحنه بی که به دیدار دخترش میرود و در یک شب نشینی بوتلی از مشروب



هزارمین سالگرد تولد . .

همچنان سناتور داکتر محمد انس درباره ریاضیات و نجوم بیرونی صحبت نمود .
گل گذاری
 دانشمندانیکه در جشن هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی شرکت نموده بودند، ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۷ جوزا به مزار اعلیحضرت شهبید سعید محمدنادرشاه غازی رفته و اکلیل گل گذاشتند .



هیات شرکت کننده در جشن بیرونی در حال گل گذاری بر آرامگاه دانشمند بزرگ .

پس از آن هیات یادشده، به مزار حضرت تسیم انصار رفته و به آرامگاه علامه سلجوقی دعانمودند .
 همچنان هیات مذکور از موزیم کابل دیدن نمودند .

دعوت شبانه :

شباغلی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی در دستوارن فرجه ترتیب داد .

ادریایی آثار بیرونی :

در دومین جلسه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، که بر ریاست پوهاند عبدالرحی حبیبی مشاور فرهنگ صندل عظم و رئیس مجلس، در کتاب خانه پوهنتون دایر گردید در مورد کتاب الجواهر، آینه عقاید، رساله ابو ریحان در فهرست کتاب های رازی و غیره بحث شد. در جلسه مذکور پروفیسور بوگولیوبوف نماینده اتحاد شوروی راجع به مطالعاتی که در آن کشور درباره بیرونی صورت گرفته

گوشه ای از کنفرانس سالگرد تولد بیرونی در پوهنتون کابل .

سفر تاریخی پرژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت و تخلیه سر زمین های ایشغالی بکند امالین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت که نمی تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند با اسرائیل مذاکره کند با این اظهار نظر سریع و برجسته اخبار واصله گمان نبرود موضوع شرقمیانه در مذاکرات فعلی پرژنف و نکسن راهحلی پیدا کند مخصوصا که پرژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیازات

میباشد باین ترتیب حصه ای از کره زمین روی مدار ظاهری شمسی قرار میگیرد و یک مقدار از قرض خورشید را پنهان کرده کسوف واقع میشود با در نظر گرفتن این شرایط محل اجتماع آفتاب و مهتاب باید عین نقطه تقاطع مدار ماه و مدار ظاهری آفتاب باشد یا بسیار قریب به آن باشد تا کسوف واقع شود و برای اینکه کسوف دیده شود - باید اجتماع در روز واقع شود .
 شباغلی کند هاری سپس اضافه کرد:

یک قسمت قرص ماه در مدار خود رو بروی خورشید و بقیه اش پشت سر آفتاب میباشد از اینقرار همه مقداری معین بیشتر از نصف آن از نور خورشید روشن و قسمتی کمتر از نصف تاریک می ماند .
 شباغلی کندهاری در پایان توضیحاتی که پیرامون کسوف احتمالی هفته آینده دادند جمله بسیار با شکوه (الغیب عندالله) را تکرار فرموده و حدوث این کسوف را مانند تمام وقایع و حوادث کائنات به مشیت و اراده ذات بار یتهالی مر بوط خواندند .

هفته آینده آفتاب گرفته میشود

در پایان جلسه، پوهاند عبدالرحی حبیبی بیان داشت که هیات شرکت کننده عازم غزنی برای دیداری از آرامگاه بیرونی خواهند شد.
بازدید از غزنی :
 طبق طرح قبلی، هیات دانشمندان به منظور زیارت مزار سلطان محمود غزنوی، حضرت سنایی، عبدالرزاق شتافتند .
 هیات از موزیم غزنی دیدن نموده و سپس در دعوت چاشتی شرکت نمودند که از طرف حاجی محمد آصف والی غزنی در آرامگاه خواجه بلغارولی، ترتیب یافته بود .
 بعد از ظهر همین روز، هیات شرکت کننده در هزارمین سالگرد تولد بیرونی شعبه خطی کتابخانه بیرونی را در غزنی افتتاح نموده از لوحه جاده بیرونی در غزنی پسرده برداری نمودند .

گفتگو صورت گرفت .
 محفل ساعت ۸ روز ۲۹ جوزا بر ریاست پوهاند عبدالرحی حبیبی آغاز شد. برای اجتماع این محفل والا حضرت شامدخت مریم و یکمده دانشمندان و محصلین شرکت نموده بودند .
 پروفیسور تادیوژیموسکی نماینده پولند، که ستاره شناس معروف معاصر است در مورد چیر دستی بیرونی در دانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه و ستاره شناسی و کشف های نوآورانه صورت گسترده صحبت نموده بیانیة موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .
 بدنبال آن صدیق الله رشتین نماینده هیات افغانی، سپس پسر و فیسور احمد دالی باستان شناس معروف پوهنتون اسلام آباد شناسی، زبان شناسی، بیرونی و شسر لاهور



ابو ریحان البیرونی

تیمه،
ترجمه،
تبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

قاطع و نهایی نیندارند بلکه در صحت و دقت آن بنظر شك و تردید بنگرند و عمل خود را بطور پیگیری به نحو خستگی ناپذیر تکرار نمایند تا یقین حاصل گردد و شك و تردید از پای شود.

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتوان آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود:

۱- بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید بر آنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود.

۲- بیرونی و توفیق موهبتی است برای انسان شاید منظوری این باشد که الهام و توفیق در کشفیات علمی دشواری احتمالات و تصادفات است.

۳- خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویش را از عدم اطلاع در مسایل مربوط به دانش انسانی با ذکر این سخنان برایت دهد.

۴- تواضع و یا دوری از اندیشه تسفوق زوادی یا مذهبی.

۵- ضرورت مراجعه بدانش دیگران مخصوصا بدانشی که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سانسکریت به خاطر استفاده از انواع دانش و فنونی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد.

۶- ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد و مطالبی که مورد اشتباه و استناد قرار میگیرند.

۷- لزوم پیروی از روش حسی و مبتنی بر قیاس و استنباط (برای رسیدن به معرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با کامپیوتر و سیستمی در جهت آنچه برای گذشتگان رویا می بیش نبود بجلو میبرد (۴)

تیمه در صفحه ۵۸

روش بیرونی در تحقیقات علمی :

ابو ریحان بیرونی نمونه یک دانشمند مسلم در عالیترین درجات علمی عصر خود بود. بقول دانشمند گرانما به دکتور ذبیح الله صفا (روش او در تحقیق بحدی دقیق و اقوال وی تا درجه ای موثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد. این مرد دقیق النظر دقت و رسالت نظر خود را بواقع

مدیون مطالعات فلسفی خویش است. اما او در فلسفه پیرو روش متعارف عهد خویش یعنی آن روشی که بوسیله کندی فارابی و نظایر آنان تحکیم و تدوین شده بود نیست بلکه بعقاید خاصی و روش جدا گانه و شکوک و ایرادات

خود برارسطو ممتاز است) (۳) بیرونی در کتاب (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکین) دانشمندان و مخصوصا آنان را که به کاوشهای علمی می پردازند تشویق مینماید تا لحظه ای هم دقت و بیداری را از دست ندهند و نتایج حاصله را

اطناب ملال آور می پرهیزد. جملاتش عاری از بها و در عین زمان موجز و پر محسوس است طوری که میتواند مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید و از همین رهگذر درک آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندان و محققان فن مینویشت از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب و التفتیح لاولئیل صناعه التبخیم و بیرونی در باره اسلوب نگارش و محتوای کتاب مذکور نوشته است بر اکثر آثار او صدق مینماید و آن اینست : (شیوایی تعبیر جزالت اسلوب زیبایی و رسایی الفاظ و عبارات پختگی و سختگی معانی سندیت و اعتبار روا ستواری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات و بحث کافی در هر موضوع بر مغزی و استعمال بر فوائد علمی و ادیبی بیشمار پیرا سنتگی از حشو و زوائد خالی بودن از الفاظ و معانی نا پسند و نادرست اینها همه جزو مزایا و خصایص این کتاب است که مجموع آنرا در هیچ یک از مولفات فارسی نتوانیم یافت) (۲)



ابو ریحان بیرونی سالهای زیادی (در حدود چهل سال) در سر زمین هند گذرانید و طی آن موضوعات مختلف علمی را بزبان عربی نقل میکرد و یا بزبان سانسکریت ترجمه مینمود و لجه های گوناگون میبهمندی را که درک آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان و مردمان این سر زمین بدست می آورد تدوین میکرد و بعد از تحلیل و تجزیه نظر یسات انتقادی خویش را برپیرامون آنها مینوشت و این کار ایجاد مینمود تا دقت و اهتمام شدیدی هنگام افاده و تعبیر مینمود و برای حفظ سلامت اسلوب خود حرص و ولع شدیدی نشان میداد. تمام این عوامل بر طرز تفکر و اسلوب نگارش او تاثیر داشت. او پیوسته سعی کوشید در برابر آن اصطلاحات علمی که از السنه دیگر نقل میکرد معادل های در دست بیابد تا موضوع مورد بحث برای خواننده نا آشنا به زبان بیگانه درخور فهم گردد. چنانچه در مقدمه کتاب معروف خود بنام (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات الاماکن) ضمن تماس به علل پیدایش نحو و نحو و شرو منافع تجر خود را در زبان یونانی و قواعد آن باالبات میرساند و آنانی را که با داخل ساختن منطق بزبان عربی مخالفت میورزند به محاکمه میکشاند و سپس برای آنان عذر می جوید و مترجمینی را که الفاظ و اصطلاحات علمی یونانی را بیهمان حالت اصلی بدون یافتن معادل عربی بکار برده اند بیاد ملامت میگیرد.

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد:

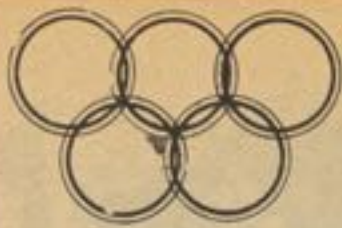
- ۱- ترتیب و تسلسل افکار.
- ۲- استعمال اصطلاحات علمی و ابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست.
- ۳- خود داری از آراستن و پیرا ستستن حملات مگر بقدر مقتضای حال.
- ۴- حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها (با اینکه سخت علاقمند نقد و جدل است)
- ۵- خود داری از تعبیرات فنی سیال که

از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد ۶- صرف توجه و اهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتابی اساس فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد.

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروک و بیجان استعمال جملات معقد و نتایج اضافات دوری میجوید از ایجاد محل و از

۱- دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ صفحه ۳۳ الی ۳۴.
۲- مقدمه کتاب «التفهیم لاولئیل صناعه التبخیم» بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی ص ۳۰ نو سنز.

۳- دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی «در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱»
۴- دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ ص ۳۵-۳۶
ژوندون



جواب يك نامه

میرمن «ز» از نا در شاه مینه
 طرز تداوی و جلوگیری از چاقی بسیار مشکل و طولانی میباید شد و این تداوی عبارت از دو طریق که اولی مجا دله بسیار مشکل و رژیم درست غذایی مقابله بر خوری و دو می مصرف نمودن انرژی توسط کار جسمی و فعالیت های سپورتی و غیره است باید فهمید که کدام چیز ها مضر و کدام چیز ها در وجود مفید است مثل خوردن نان خشک از ۵۰ الی ۱۰۰ گرام بیشتر در یکروز نگر دد گوشت بی روغن خو رده شود ماهی ۱۰۰ گرام سلاد صد گرام و غیره طبق جدول خو رده شود جدا از خوردن مایعات خو را که های شور خود داری شود گذشته ازین میتوانی که برای رژیم درست از طبیب معلومات بگیری .

یک رژیم بسیار درست غذایی علییه چاقی دفعتا نمی تواند چربی را از وجود بوقت کم از بین ببرد توسط بعضی بازی ها و حرکات از قبیل قدمزدن پیاده گردی دویدن به مصافه های بسیار کوتاه آب بازی با سبک سواری و لیبال با سکتبال و غیره نیز بالای وجود فشار وارد نموده کالوری و انرژی بیشتر را از بدن بمصرف میرساند.
بجواب سوال دیگر تان میگویم که شیر دارای ویتامین های میباید شد نو شیدن قهوه از طرف صبح با اندازه یک گیلان هیچ کدام تاثیر بالای وجود ندارد زیرا مواد چربی ندارد تمرین با لباس پشمی سپورتی برای اشخاص چاق خیل مهم است زیرا از یک طرف عرق را از وجود خارج وجود را گرم نگه داشته پارگی به عضلات رخ نمیدهد یعنی عضلات بدون گرم کردن وجود دفعتا پاره گردیده درد شدید در آن ناحیه تولید میشود هر قدر که عرق از وجود خارج شود با همان اندازه انرژی بیشتر از بین رفته از چاقی نیز جلوگیری میشود .
 در شماره آینده راجع به تمرین و تشریح حرکات ضروریه آن ضد چاقی معلومات خواهیم داد.



عکس با لانه نه ای است از کو دکان و مر بیان آنها در حوض های ایبا زی

کودکان و آباز

در اکثر ممالک جهان به اطفال از سن دو سالگی فن شناوری می آموزند متخصصین ورزش جهان امروز ب فکر این افتاده اند که مربیون خوب برای این ورزش توجیه کنند تا بتوانند به نحو خوب و سه اسرع وقت اطفال را شناوری بیاموزند و حتی توسط رسالات و تبلیغات والدین را هم معلم خوب و ورزیده شنا سازند که این اطفال خود را از سن کم به این فن آشنا بسازند تا در جوانی ورزیده و در پیری استوار باشند .
 ایبا زی بالای وجود طفل اثر مثبت داشته اعصاب را آرام وواحه را از کود کان دور می نماید .

خبرهای ورزشی

تیم فوتبال حر بی شو نخی که در مسابقات اخیر مقام قهرمانی را حاصل نمود به بروزی ۲۸ جو زا جهت انجام مسابقات از طریق شیر خان بندر عازم اتحاد شوروی گردید .
 در مسابقات و لیبال بیسن لیسهای سیاه گرد غور بند و جبل السراج صورت گرفت مسابقات به نفع تیم جبل السراج خاتمه یافت .

همچنان در مسابقات و لیبال که بین تیم های لیس ننگر هار و عمرا خان صورت گرفت بازی به نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت .
 تیم های و لیبال و با سکتبال لیس زر غونه تا حال توانسته بر میرمن (ز) از نادر شاه مینه !
 مریم غالب شود .

— راه زه بیو) بر تکالی برای دو مین بار جایزه موزه طلائی سال را بدست آورد .

— سی و دو مین مسابقات وزنه بر داری اروپا که در مادرید بر پا شده بود با پیروزی ورزشکار هنگری خاتمه یافت .

— تیم ملی جوانان انگلستان برای سومین بار بر تیم جوانان اروپا غالب شد .

چهره های ورزشی

پیغله سنجیه احمد زی .

متعلمه صنف نهم و سر تیم با سکتبال لیس زر غونه استوی از سه سال به اینطرف به با سکتبال علاقه گرفته روحیه قوی را از عا لیتربین صفت یک سپورتمین میداند و هم عقیده دارد که تشویق راه پیشرفت را برای یک ورزشکار هموار میکند .



۱- بناغلی نور محمد جبار خیل!

سر تیم و سنتر فارود تیم منتخبه اردو قرار گرفته خودش ۲۷ سال داشته (۱۷۵) سانتی قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال از عمر فوتبالیش شده و برای اولین مرتبه پانزده سال قبل عضو تیم افغانستان بود که به اتحاد شوروی جهت مسابقات مسابقات رفت نمود .
 جبار خیل بر علاوه فوتبال به پینگ پانگ و آببازی علاقه هفت نفر به اتحاد شوروی و یک سفر هم به جمهوری ت مردم چین برای انجام مسابقات فوتبال نموده است .

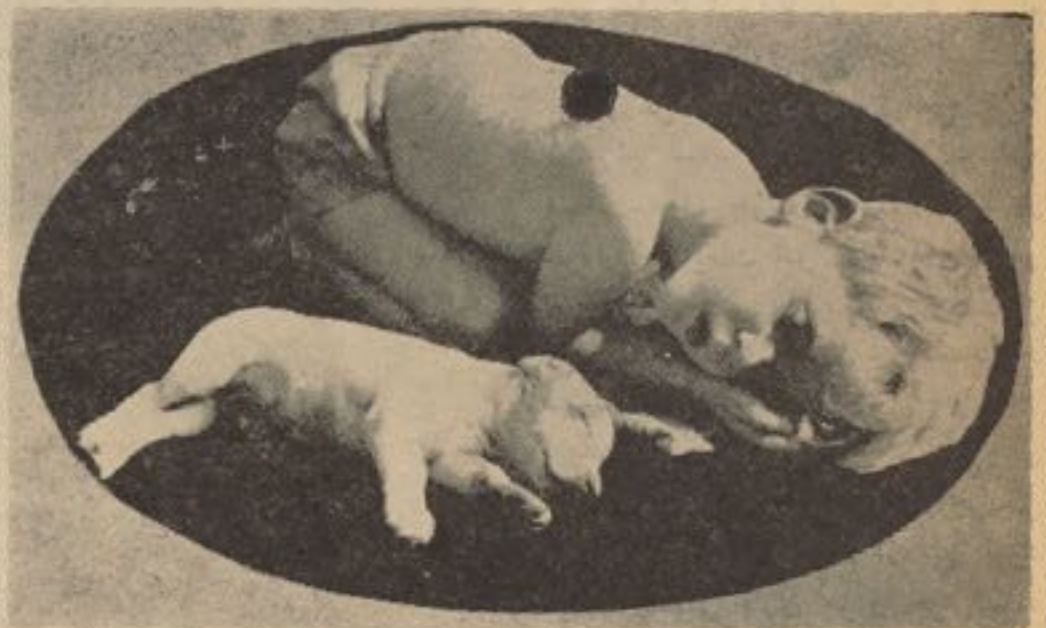




از گلبرگ

عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگامیکه جنین در رحم مادر بوجود میآید عوامل محیطی داخل، در رشد و نمو آن موثر میباشد. یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا نرسیدن محیط داخل بوده و از توارث دور است اثر این عوامل بطوری است که در زندگی بعدی آشکار میباشد.



وضع جسمانی و روانی مادر، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی و رشد جسمانی و روانی کودک اثر غیر قابل انکار دارد. اکثر بیماری های دوران کودکی معلول سوء تغذیه نامناسب مادر است. اگر مادر معتاد به مسکرات است در خون نوزاد اعتیاد تا نرسیدن مستقیم دارد. حالات روانی و هیجانی مادر و رابطه آن با رشد شخصیت کودک دارای اهمیت خاصی است. زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد، چنین فعالیت شدید میشود و این وضع زمان طولانی ادامه میآید دلیل فیزیولوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هورمونهای است که در هیجانها موثرند هنگام ترس و خشم غدد داخلی به خصوص غدد فوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها از راه جفت به جنین منتقل میشود. این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد.

اطفالیکه با این شرایط تولد میشوند، شدید التاثر و ناراحتی میآیند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نامناسب است.

زیرا این کیفیت برای طفل از پیش بوجود آمده است. نظریه عقیده علمای طرز تفکر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد و نمو موثر میباشد. مثلاً مادرانی که بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه و تنفس نشان میدهند تاثير مطلق آن بالای روحیه طفل بانا سازگاری به غذا و لجاجت تبارز میکند.

پس ما دران گرامی باید متوجه باشیم که کوچکترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء در رشد شخصیت طفل شان زیاد تاثیر نموده و مادر را در تغییر دادن و تربیه کودک در سالهای بعدی به مشکلات مواجه مسازد.

بقیه در صفحه ۶۱

میرمن کامله مهری

رمزشوهرداری

بدگمانی و نگرانی بیجا دشمن زیبایی شماست :
میرمن های گرامی :

این يك حقیقت مبرهن و انکارناپذیر است که هدف از زندگی مشترک زناشوهری بوجود آوردن يك کانون گرم صمیمی و بی آرایش میباشد. پس نباید با مسایل جزئی و کوچک که منتهی بدبختیها است خانه را بشکل جهنم در آورید.
بکوشید با تمام معنی يك میرمن خانه، يك مادر واقعی و يك همسر وفادار و فداکار برای شوهرتان باشید.

در حیات روزمره، میرمن های زیادی را سراغ داریم که با مرض خانمانسوز بدگمانی دست و گریبان اند.

بقیه در صفحه ۶۰



زنان تحصیل کرده همسران خوبی بحساب می روند. زیرا برای اینکه توضیح بدهند چراغذا شور و یابی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند.
« بوب هوپ »

اگر مردان تمام آنچه را که زنان می اندیشند می دانستند، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشد.
« آلفونس کار »

پخت ویز :

کبر و وردک

ساندویچ

ابتدا نان بکت یعنی نان دبل فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هر کدام آنرا مسکه بزنید. سپس بادنجان رومی را با پتاس شسته ورق نمایید. و یک قطعه آنرا بالای مسکه را (قسمیکه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد) روی آن بگذارید و در آخر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه و یا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید.



از پادرتک، حلقه های تخم جوش داده، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساندویچ ها را متوانید متنوع سازید. بدین ترتیب میشود که در اندکترین وقت خوراک لذیذی تهیه نموده و میز خود را برای يك عصریه دلپذیر آماده کنید.



از نفیسه شایق مبارز

آداب معاشرت .

موقف زن در اجتماع

زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیسم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویی ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی عا و گمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و باتعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان مو ثر و مفید میگردد . جوانان امروز نسبت بدیروز فرق برارنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

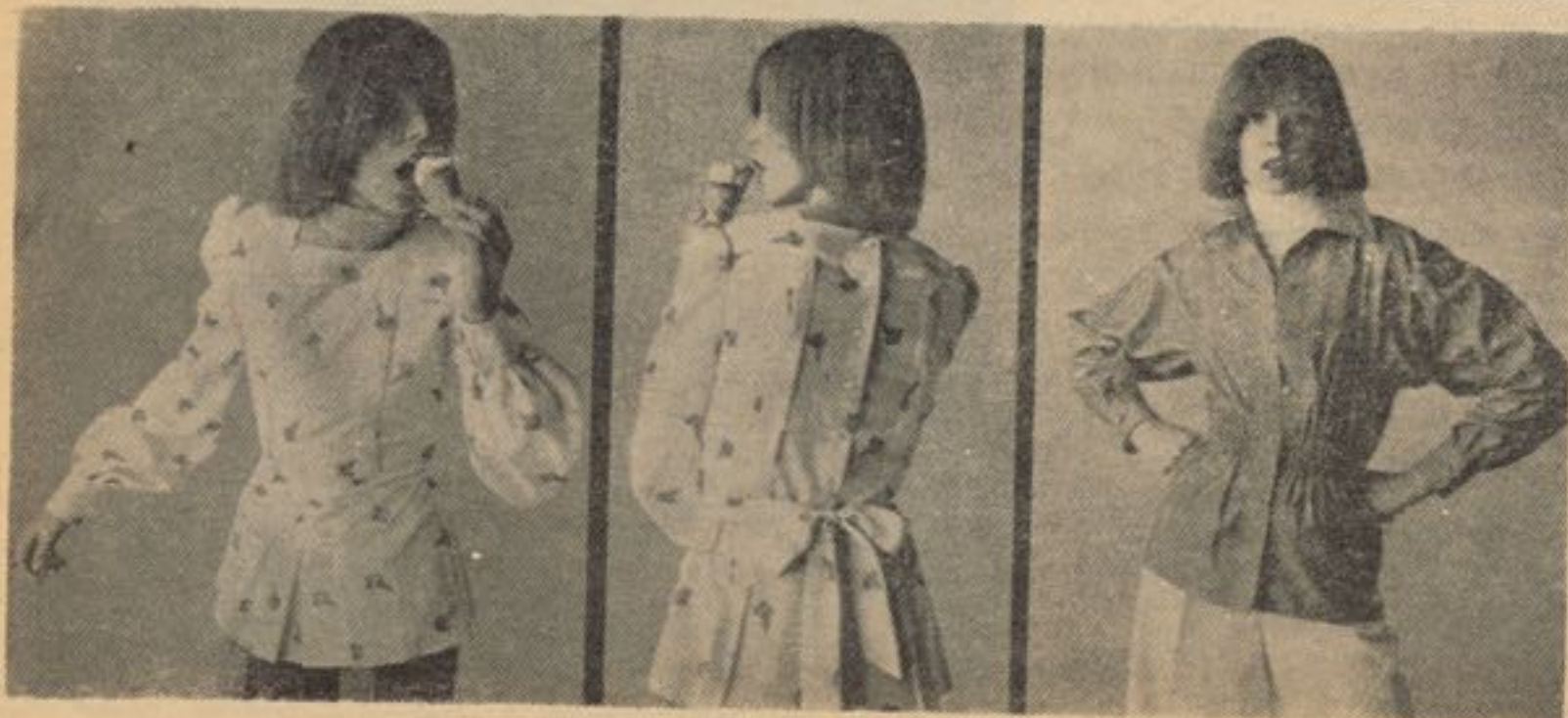
زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیسم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویی ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی عا و گمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و باتعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان مو ثر و مفید میگردد . جوانان امروز نسبت بدیروز فرق برارنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

معرفی در مهمانی ها

بسیار اتفاق می افتد که در یک مهمانی رفته باشید و با اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه فضای سرد و خشک در مجلس بروز نکند این مشوره را از ما بشنوید : بعد از اینکه میزبان یا صاحب خانه شما را به سایر مهمانان معرفی می نماید ، وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشناسد معرفی نماید تا در لحظه نخست شما بتوانید با یکی دو نفر از مهمانان که از نگاه مسلکی یا علاقه شان بیک هنر یا مصروفیت های دیگر شان مورد دلچسپی شما واقع شده باشند کنار بیایید و سر صحبت را باز کنید ، میزبان باید مهمانان را بشناسد که تازه وارد سالون پذیرائی شده اید چنین معرفی کند : سرین جان کارمند اداره ... که بکار خود بسیار علاقه مند هستند و از دوستان اران هنر موسیقی میباشند و به یکی دو آله موسیقی هم دسترس دارند .

اینجاست که شما موقع می یابید تا از آنها راجع به شغل ، مصروفیت ، و هنر مورد علاقه شان سوالاتی بنمائید اما کوشش کنید رشته سخن زاروی موضوعات مورد علاقه طرف مقابل شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خوشی و سرور پایان پذیرد .

از پیغله نفیسه محمود



مود

تازه ترین مود بهاری که در این وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد . این لباسها از پارچه های نازک و ارزان تهیه میشود .

دخترانانو

ژوندون

اصول تدریس جدید در چین

بخش (ژوندون)



پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

قسمت دوم

سردم چگونه خصوصیت ها و صفات را می پسنندند

است يك دوست خود را از دست بدهيم از طرف ديگر هيچگونه دوستان مادر يافتند كه چنين عادت داريم ميگوشند تا در جلو مادر باره چيزي حرف نزنند و از وجود مادر جمع خود احساس خوف و تشويش كنند .
عيب جويي و بدگويي در حقيقت اين معني بقيه در صفحه ٦١

آنكه سعي ميكند تا از مردم بدگويي نموده گاهي از اين و گاهي از آن غيبست و با اصطلاح « پشت سرگويي » كند بالاخره حيثيت خود را درين راه قرباني و از همه بيشتري خودش از آن متضرر ميگردد . ما از هر كسي كه بدگويي كنيم با احتمال قوي وي بالاخره از آنچه در باره گفته ايم اطلاع حاصل ميكند و با اين طريق ممكن

خبري از جوانان

روزانه درين كتابخانه تقريبا صد نفر شاگرد مراجعه مي كنند كه اكثريت آنها جهت اخذ كتب و بعضي از آنها جهت مطالعه و اخبار روز و يا جهت تهيه مواد از كتب رفرنس كه براي كنفرانس هاي صنفی می باشد می آیند .
بيشتر شاگردان به كتب خارجي ادبي علاقه وافر دارند ، كتابخانه ليسه عايشه دراني با سيستم عصري كتابداري مجهز است كتابها به اساس سيستم كلاسفيكيشن « ديوي » طبقه بندي و كاتلاگ شده اند و كارت ها در جبهه ها به اساس الفبا ترتيب گرديده اند .

كتابخانه ليسه عايشه دراني بار اول در سال ١٣٤٦ با پنجصد و يك جلد كتاب كه از طرف انتشارات فرانكلن در افغانستان به كتابخانه هاي تحت پروژه كتابداري اهدا شده بود به فعاليت آغاز نمود و امروز اين كتابخانه مجموعا دارای دو هزار و پنجصد جلد كتب علمی ، فلسفی تاريخی ، اجتماعي ، ادبی به زبانهای دری ، پشتو ، انگلیسی می باشد .
شاگردان كه در كتابخانه ليسه عايشه دراني عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر ميرسد كه اين تعداد روبه افزايش است .

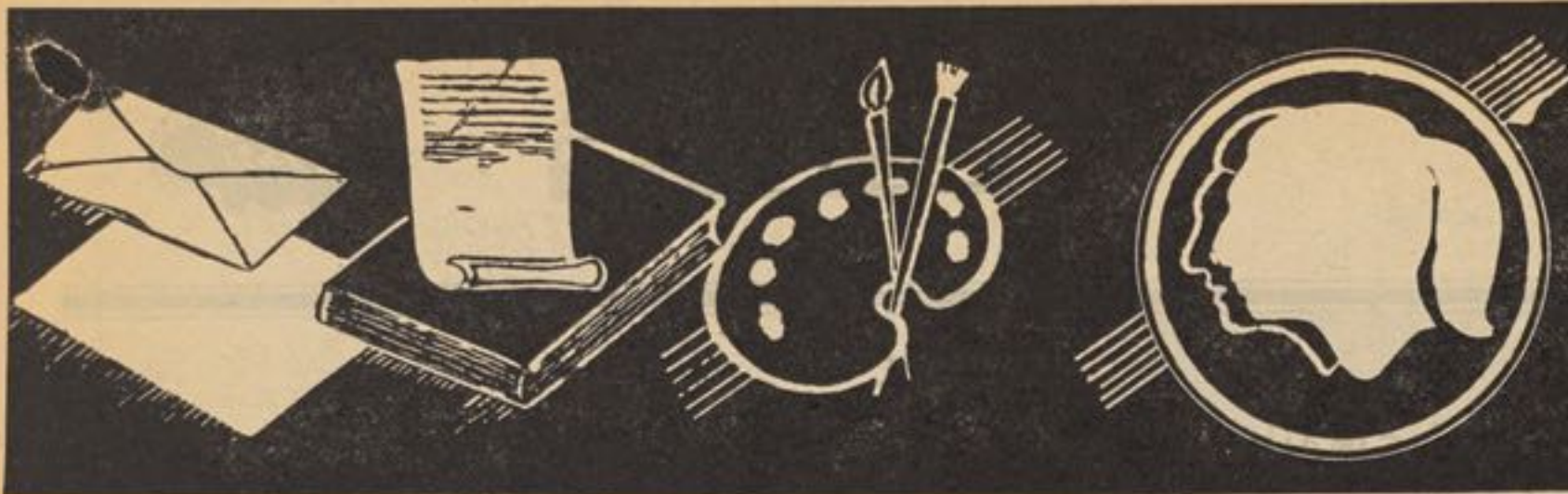


متصدی کتابخانه عايشه دراني در عقب ميز كارش .

پوهنتون سن خوا تدریس تحقیق علمی و کار تولیدی را با هم می آمیزند این امر محصلان را قادر میسازد كه فرصت تمرین و مشق داشته باشند این روش بذات خود در راه اساسی آنكه تیوری را بیا موزند خدمت میکند .
سن خوا مواد تدریس كهنه را اصلاح کرده و بعد از تحلیل و انتقاد چیزی را كه علمی باشد و از اسلاف مردم به میراث مانده پذیرفته و چیز های تفاله شده را از بین میبرد . مواد تدریس جدید برای آن تدریس میشود تا در راه ضرورت و نیاز مندی جوانان خدمت كند . اکنون مواد تدریس جدید چنان تدوین گردیده است كه در آن پدیده های عام در تولید و توسعه آن بزمیان آورده شده كه چنان اندیشه و تصورات را شرح و بسط میدهد و در نتیجه از آنكه در پوهنتون داخل شدند آغاز این روش جدید شاگردان به بسیار مینمایند .

نامه های رسیده

بناغلی محترم پیر زاده .
نامه شما به ادره مجله رسید . از حسن نظر شما در مورد مجله نهایت تشكر .
مجله ژوندون برای شما و در خدمت شما است . نظریات شما در قسمت مجله مورد نظر كاركنان مجله است . از همکاری تان تشكر .



شاگردان ممتاز



نام - محمد اکبر عظیمی .
 صنف - یازدهم لیسه عالی استقلال
 درجه - اول نمبر عمومی .
 سن - شانزده ساله .
 علاقمند به ورزش .
 آرزو - میخوام که رشته سیاست
 را پیش ببرم .



نام - حفیظه شیره .
 صنف - یازدهم الف شعبه آرت
 مکتب صنایع کابل
 درجه - اول نمبر عمومی .
 سن - هجده ساله .
 علاقمند - به شعر و ادبیات .
 آرزو - میخوام در آینده در پهلوی
 آرت موسیقی را نیز یاد بگیرم .

ستاره های موزیک پاپ



از ده سال به یطرف در آسمان موسیقی پاپ نام (کاریل گوت) همچنان میدرخشد این هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان و علاقمندان او به هنرش احترام میگذارند . با طنین آواز او از رادیو و موفقیت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فیستوال آواز خوانی بین المللی در خاطره هازنده میشود .

گذشت زمان اسم پرو فیسور (کسنطانتین کاری نین) را که در اشتباه کاریل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهدزدود (کاریل) اولین فعالیت های خویش را در تیاتر های سیمافور، اپولو با دوستان خود (جری ستایدل) ناول نویس و (لاریس لاف) کمپوزیتور آغاز نمود .

در همین آوان بود که کار یل آرکستر محبوب خود را بنیاد گذاری نموده که تا حال او را همراهی میکند . کاریل با همین اورکستر، عظیمترین فعالیت های هنری خود را در داخل و خارج چکسلواکیا در رادیو تلویزیون و کمپانی های ثبت ریکارد تعقیب میکند .

کارل با اورکستر مشهور خود بار ها با افتخارات و مدال های بیشمار بوطن خود باز گشت نموده و کنسرت های خود را در آنطرف اقیانوس ، اروپا ، ماسکو و مونتریال ، لاس ویکاس ، زوریخ برلن، وارسا، ها مبورگ ، بوداپست ، صوفیه و در پراگ اجرا کرده و سالون های همه این شهر



مرد دل جوانان را

محترم مدیر مجله ژوندون من يك جوان نژده ساله هستم .
 و امسال از صنف دوازده فارغ التحصیل میشوم .
 دو سه سال است که پدرم با طرز لباس پوشیدن من سخت مخالفت می کند و همیشه مواظب است که به سلیقه او لباس بپوشم و اگر يك بار خلاف میل او رفتار کنم هزاره ن نسبت به من میدهد و مدت ها با من باتلخی رفتار می کند .
 من در مورد لباس پوشیدن پدرم اعتراض ندارم و چه خوب است که او هم اعتراض نداشته باشد . من و پدرم بیست و پنج سال با هم تفاوت سن داریم لباسهای که به نظر او در

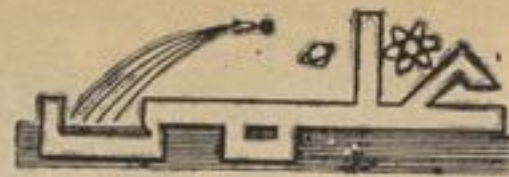
بیست و پنج سال پیش خوب بود .
 حالا هم خوب است و میخواهد من هم همان شکل لباس بپوشم .
 آقای مدیر . بنظر يك جوان نژده ساله باید تابع محیط و تحولات محیط خود باشد و یا اینکه به سلیقه والدین خود رفتار کند .
 من هر وقت به سلیقه پدرم لباس

پوشیده ام مورد تمسخر و استهزاء هم صنفان و هم سالانم قرار گرفته ام بهمین جهت همیشه احساس حقارت و کمبود کرده ام .
 از شما میخواهم که با چاپ این نامه به پدران و مادران خاطر نشان بسازید که وقتی در مورد لباس فرزندان خود دخالت میکنند حداقل زمان و خواسته های نسل جوان را نیز در نظر بگیرند و زمینه طوری فراهم نسازند که فرزندان از دخالت والدین خود منزعج شوند و خود در اجتماع احساس کمبود و حقارت کنند .

فرهاد زمانی

گفته ها و نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنند ولی کمتر کسی است که معنی آنرا بداند .
 خوشبخت ترین افراد کسی است که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد و از خوشبختی دیگران نیز احساس مسرت کند . (کوتاه)
 ما همیشه میخواهیم خوشبخت تر از دیگران باشیم و این خیلی دشوار است .
 (۴)



پیشرفت های علمی

کارخانه های زنده پروتین و انتی بیوتیک ..

در سال ۱۹۳۶، پرو فیسور یا دشد ه موفق شد تا از استر پتو مایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین کسه کشته مکرو بهای تریکول و دیفتری شناخته شده است. تاکنون موجودات یادشده منبع غنی و اساس آنتی بیوتیک ها (عناصر ضد عفونی) بحساب میرود.

همین موجودات زنده هستند که برای طب، عناصر مفیدوارزنده چون: بیومایستین، تتراسیکلین، درمیت و قاسین و غیره تقدیم نمود چلو رشد تومور ها را می گیرد. هرگرام خالک محتوی میلیون ها شاخه های نورانی است.

برای چه طبیعت آنها را بوجود می آورد؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است. برای اولین بار نقش

ارزنده (شاخه های نورانی) را در دور و تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قرار دارد. او توانست مکتب مستقلی در ساحه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده و

موفق به کشف ده ها عنصر جدید نباتی گردید. به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم بدست آورد

شما میتوا نید این فابریکه ها را در هر کجا بیابید در مناطق نهمت زده حاره و در قطبین در صحرای سوزان و بر قله های شامخ کوهستان های پر برف. این موجودات ذره بین زنده، در آب و خاک و همه چیز زندگی میکنند.

ندهای از این موجودات زنده، در زیر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده میشود. ولی پرو فیسور کرا سیلکتوف که به صورت عمیق در این ساحه پژوهش های نموده و این موجودات زنده را در شاخه های نورانی، نام گذارده است.

موجود های مذکور، چهل سال قبل توجه اورا جلب نموده است ولی امروز دانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها را در خدمت آسایش بشر قرارداده.

بسیاری از موجودات یاد شده مواد و عناصر مفید برای انسان تولید می نماید در حالیکه عده به زایش مواد مراکز برای انسانان و حیوانات پرداخته و هم گونه از آنها مواد طبیعی کیمیاوی بوده و در طب بخوبی از آن می توان کار گرفت.

غده اسرار آمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد، در بخش تدای امراض غده بی شفاخانه مسکو، اطفال معیوب که حتی بازسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند و بنویسند و از نگاه های همین سن تأثر و اندوه میبازد، تحت معالجه قرار میگيرند.



اطفالیکه از عدم فعالیت غده تایموس معیوب شده اند بادلوسوزی مراقبت میگرددند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی رسیدگی مینماید که جسم شان در همان روز های اولیه زندگی زیر ضربات کشته مرض دست ویای میزند. در بعضی موارد يك طفل تا سن یکسالگی نیز بصورت عادی رشد مینماید. ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد، دریافت میکند که نمی تواند تعادل خود را حفظ نماید. بعد تروقتیکه میخواهد سخن بزند هیچگونه توانایی آن را ندارد. به این ترتیب رشد جسمی و دماغی اش مورد ناپسندانی قرار میگيرد.

در ابتداء اطبا فکر میکردند که این حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است. تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلر، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجود علیه امراض بیرونی، وابسته به واکنش غده تایموس است که فاقد مجرا ویا لوله است.

در سال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسوی گرابارد، متوجه میشود که هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گلوبین آرگماسا که نقش محافظ خون را در مقابل امراض دارد، از خون گم میشود.

بعد هادرسال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندان آمریکایی، بر غنای بیشتر اطلاعات در مورد غده تایموس افزود.

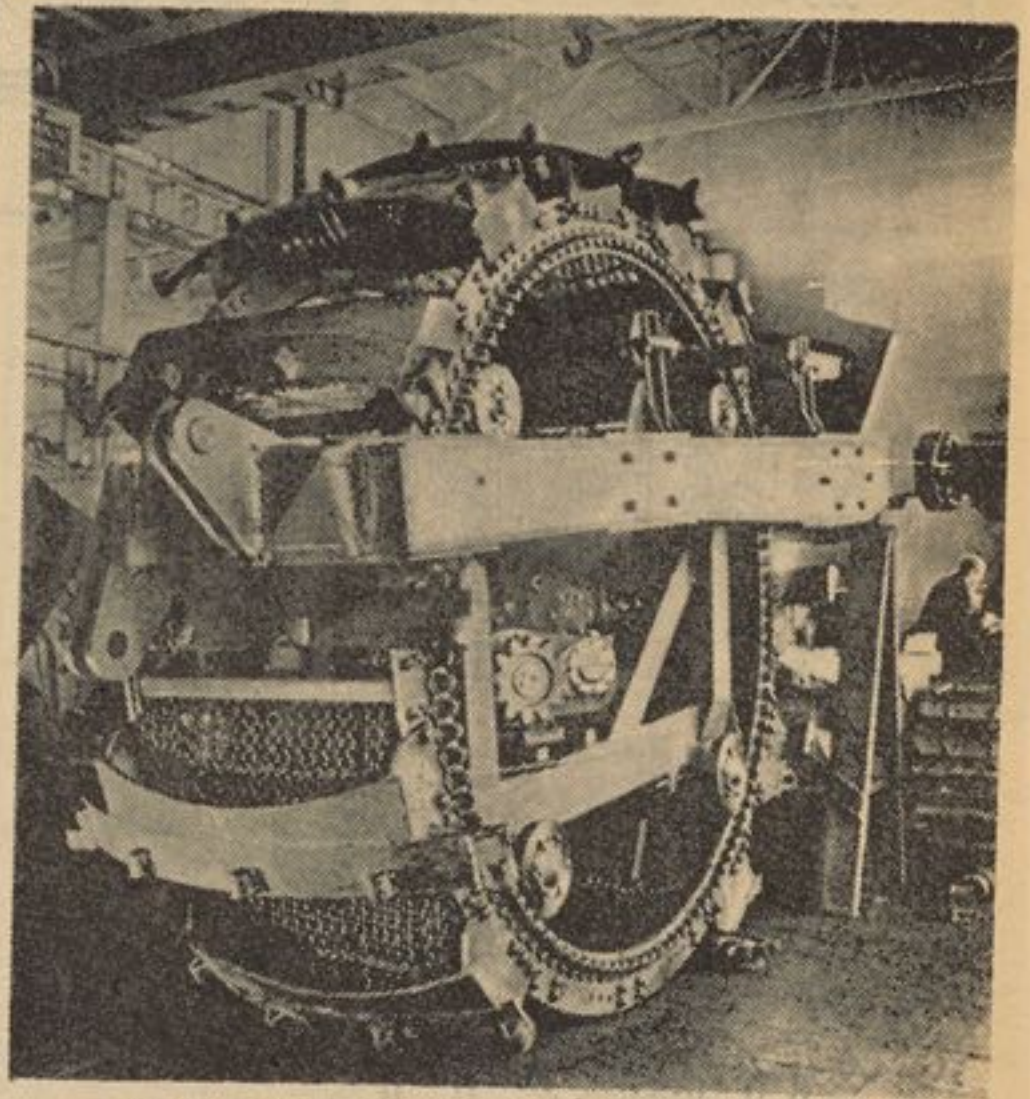
بالاخره تصمیم گرفته شد که هر گاه عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشتر نجات یابند.

در سال ۱۹۷۱، اولین تبدیل پیروزمند این غده صورت گرفت. ولی دانشمندان منتظر هستند که دست آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد.



يك حجره زنده پروتین دذیر مکرسکوپ قوی

ماشین جرگنی جدید



ماشین جرگنی جدید که قادر است شیاری به عمق ۲۸ متر بکند

تل های جدید انتقال دهنده نفت ، تا حدود یک و یا یک و نیم متر قطر دارد . از همین سبب جرگندن برای خوابیدن اینگونه نسل های قطور کار ساده نهیباشد . مخصوصا اگر تل تیل به مناطق کوهستانی و دشوار گذار کشیده شود به همین سبب موسسه راه سازی بریا نسل ، به تازه گی ما تحت رهبری نیکولای رودنیوودیه موفق ساختن ماشین جرمنی شده است . این ماشین (قدرت آن را دارد تا جری به زرقای دو تا دو نیم متر و پهنای ۲ تا ۳ متر بکند . البته این ماشین سهولت بسیار مدت یک ساعت تا ۲۸ متر جر را با همکاری فقط دو نفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کوهستانی و جنگلات کار نماید .

بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن لست طولانی موجودات زنده ، شیوه زیست مفیدیت و ثمر بخشی آنها است . او توانست تا خانواده های گوناگون و متعددی را در پستی و مرتعی بنده نماید . همچنان وی به علت یابی ، بی نظمی و هرج و مرج رادر دستگا ه بفرنج نباتات ذره بینی ، پرداخت . اکنون که ارگانیزم به شیوه جدید کشف گردید دیگر ضرورت صرف ماما تحقیق و پرورش برای تکمیل دوران زیست موجودات یادشده دیده نمیشود .

زیرا بمجردیکه تپ یک نوع معین از (شاخه های نورانی) شناخته شده میتوان آن را بزودی رده بندی کرد . مطلب قابل توجه در مورد موجودات زنده یاد شده ، اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص و شناخته شده اند دفعتا گراگون گردیده و پرورش گر رادر گمراهی می کشاند .

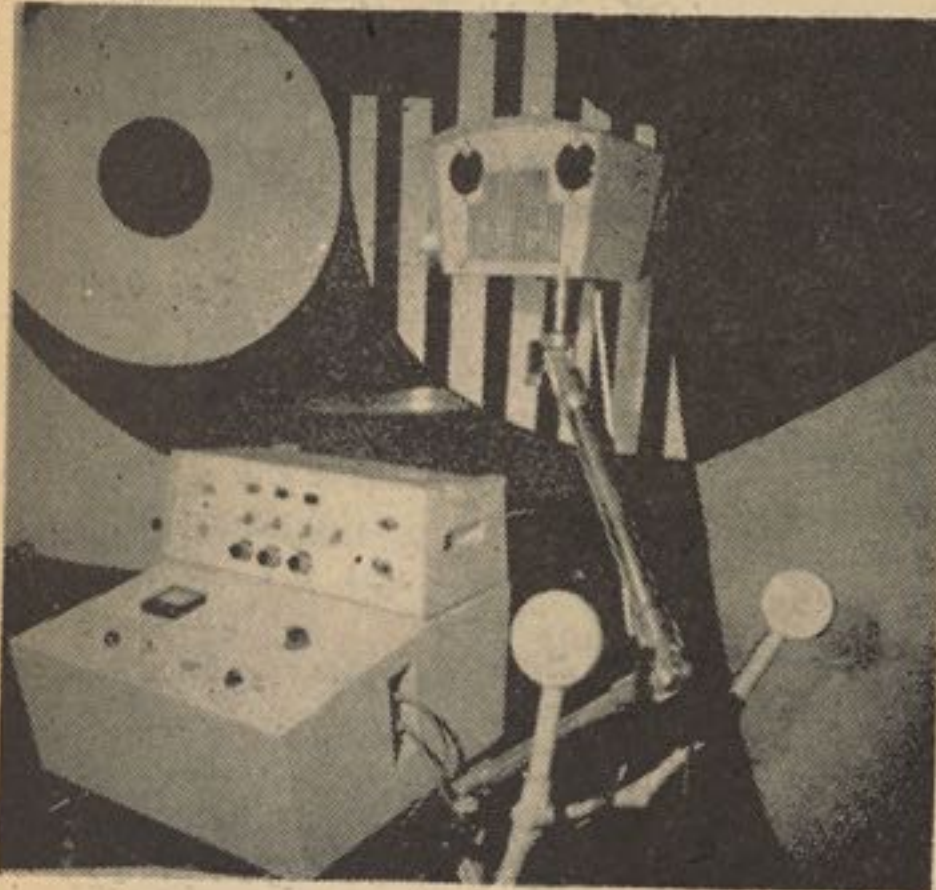
از جانب دیگر آنها قادر هستند تا موادی چون انسرایم ها امنو سید ها هرمون ها تولید نمایند که در صورت تولید آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد . همچنان این مواد می تواند نقش میانجیگری رادر راه دوباره سازی بسیار عناصر سازی نماید به صورت مثال این مواد می تواند تایترو و نیز ولین را به کور تیزون تبدیل نماید . بایاری این موارد می توان تا پروتئین مصنوعی با کیفیت جدید به دست آورد . این امر مشکل کمبود غذا را درجهان کنونی مامی تواندا تا اندازه زیاد از بین ببرد .

دانشمندان اکنون دریافته اند تا به صورت زودتری در عمق شگفتی های موجودات ذره بینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت استفاده وسیع و گسترده نمایند .

اخبار جالب علمی

دستگاه جدید برای آرامش

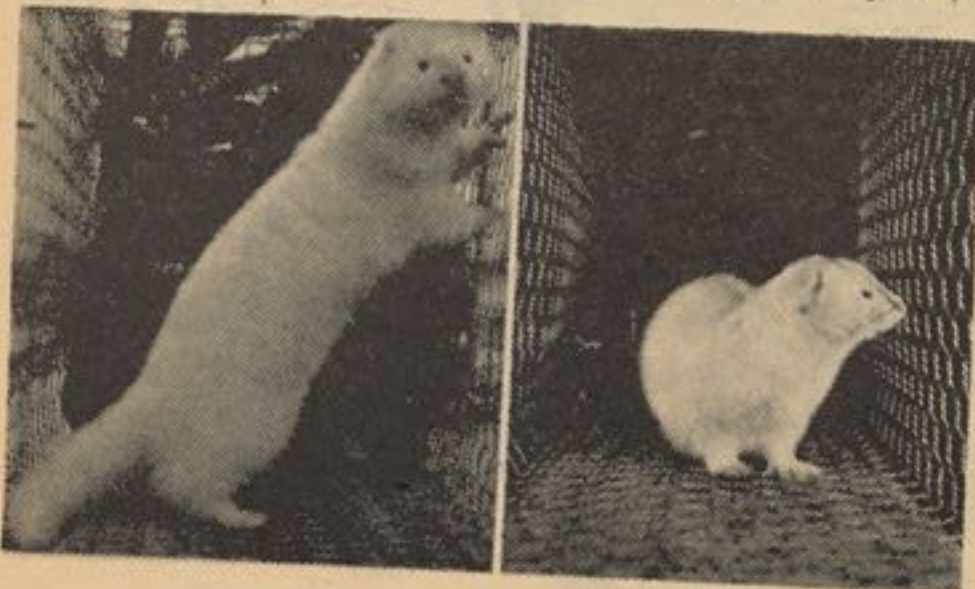
انجیران مولد اوی ، بتازگی ما شین اتو ماتیک را با وجود آورده اند که کمک قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال عصبی بخواهی فشار خون بلند ، اسما بروش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید . حتی هیجانی ترین انسانان ، زمانی که در برابر این دستگاه عجیب و شگفت انگیز قرار بگیرند ، به پینگی و یا خواب عمیق فرو میروند . این دستگاه خود کار ، روی مغز تحت میدان برقی ، آهنک های سروو آور واکسه برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده و نا منظمی دستگاه عصبی را از بین میبرد . از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته گی نبوده بلکه الکتراکی شیوه یاد شده در تنظیم دو پاره دستگاه عصبی جستجو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید این دستگاه از بریتانیا ، فرانسه ، ایٹا لیا ، جاپان و ایالات متحده امریکا رسیده است .



این دستگاه با ایجاد آرامش می تواند اختلال حواس را تنظیم کند .

پوست پت دار نرم و لطیف

این حیوانات بر پت وزیبا در فارم دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده اند . حیوانات یاد شده ، دارای پوست پت دار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ، نقره نی و خا کستری رنگ پیدا میشوند . به صورت عادی رنگ پت این حیوان نسواری است . ولی منخ صغین نسل گیری توانسته اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند . به این ترتیب دانشمندان توانستند پرنک های طبیعی رنگ دیگر بیفزایند . پوست این گونه حیوانات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .



پوست این حیوانات در بازار جهانی خیلی پر فروش است .

باید بازره تبسم و تیروکمان خنده
بجنگ نا ملایمات و افسرده دلیها
رفت . «مولیر»

گنگرگاه تبسم



شادی ایکه به مقررات علاقه دارد!

مرد عاقل

شخصی برای پسرش که در اوان
جوانی بود بخواستگاری دختری رفت.
پدر دختر گفت:

- پسر شما هنوز بدرجه کمال
نرسیده است بهتر است صبر کنیم
تا کمی بر موز زندگی آشنا شده و سنی
از او بگذرد. آن شخص در جواب
گفت:

- آنوقت به عقل آمده و نه تنها با
دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج
نخواهد کرد.



بدون شرح

این دو کتورها

داکتر در معاینه خانه خود با وقت
بسیار گرم معاینه مریضی بود. ..
ضمن معاینه رو به او کرد و
پرسید:

- خوب آقا شما مشرو ب میخورید؟
- مریض جواب داد:
- خیر . . . ابداء
- داکتر مجدداً سوال کرد:
- به تریاک اعتیاد دارید؟
- مریض جواب داد:
- نه . . .

- بسیار خوب سگرت میکشید؟

- بلی .
داکتر نفس راحتی کشید و
گفت:

- پس لطفاً يك سگرت بمن
بدهید. . . چون چند ساعت است که
بی سگرت مانده ام.



درخت: پیش نیا بی که میز نمت

خواهش خطرناک

ای بود گفت:
- عزیزم دل من میخواهد در مجلسی اگر پیش مردم این حرف را بزنم مرا
مهمانی بمن بگوئی دوستت دارم. به دار المجانین میبرند و تو حاضر
نشو که شوهرت به کار خطرناکی
مرد گفت:
- وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزند . . .

زن پنجاه ساله ایکه قیافه خوبی هم
نداشت موقع رفتن به مهمانی به
شوهرش که مرد سی ساله و آراسته
گفت:



وقتیکه آقا خود را مجرد و از دواج نکرده معرفی کند . . .



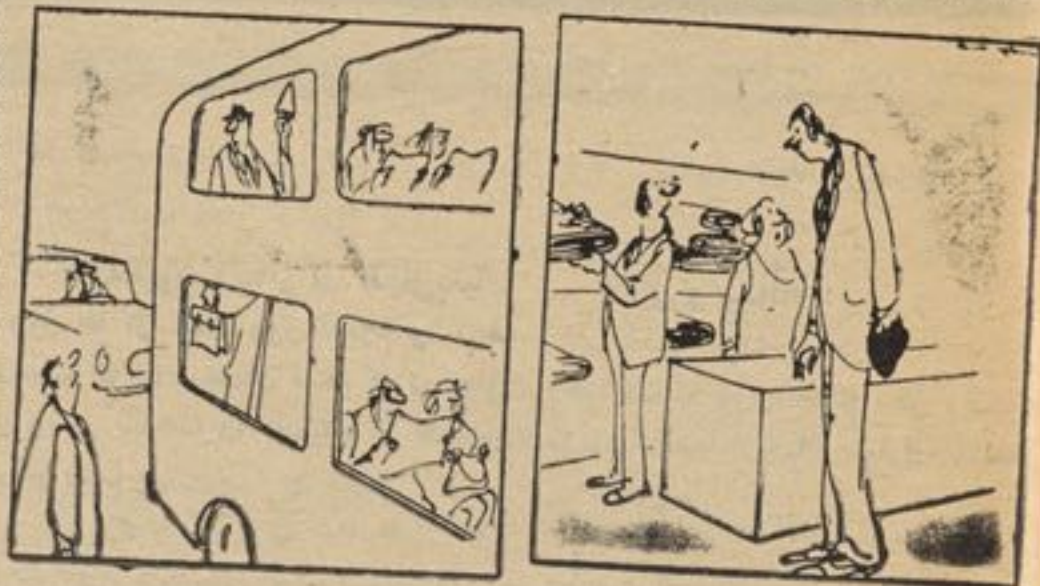
وقتیکه هاشین میوه گشی کار درست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی دروازه خورده آدم قد بلند اگر بالای بایسکل
بپی برک سواری شود چون پاهایش دراز است در موقع خطر می تواند
با اصطکاک پاهای بروی سرک برک بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتواند
چنین کاری بکند .

مزیت دیگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشروی نمی
توانند با سر خود قسمتی از پرد را از نظر او مخفی بدارند و لوی
به حال کوتاه قدانی که در سینما عقب چنین مردی نشسته اند .
معمولا وقتیکه دو کوتاه قد در پهلوی یک قد بلند روان یا شنل از
قد بلند آب و هوا را می پر سند ... زیرا آدم قد بلند با «قضای بلند» سرو
کار و تماس دارد .

اندر مزایا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته اند (چون به این موضوع دلچسپی
نداشته اند) و من می گویم که قد بلند در پهلوی مصایب مزایا و در کنار
مزایا نواقصی دارد ، به طور مثال از تکه دریشی یک آدم بلند قد



یک آدم کوتاه قد می تواند برای خود دو دست دریشی (یکی بیتهلی
و یکی پاچه تنگ و پا هر قسمی که دل خودش خواست و بمن مربوط
نیست) بسازد اما در عوض اگر یک قد بلند و یک قد کوتاه زیر
درخت قرار بگیرند که شاخه های پرمیوه اش بلند باشد بلند قد دست



دراز کرده از شاخه های درخت نمی تواند میوه چیده بخورد (گرچه
خوردن میوه ناشسته خوب نیست ندارد) و آدم قد کوتاه بایست زحمت
بیشتر کشیده یا به درخت بالا شود یا با سنگ به شاخه های درخت
زده برای خود میوه بیندازد .



از دروازه های که زیاد بلند نیست آدم کوتاه قد آزادانه و به چالاکی
می تواند بگذرد در حالیکه آدم
قد بلند .. واخ ... این صدای آدم قد بلند است که متوجه نشده و

چهارشنبه



دوشیزه ملیحه ن !

- ۱- نی خواهر من «فلانی» نیستم .
- ۲- لطفت زیاد.
- ۳- اگر ممکن است دیگر از این سوال ها نکن که جواب دادنش مشکل است.
- ۴- بریتش موزیم انگلستان، لوور فرانسه، نشل موزیم امریکا و آرمیتاژ شوروی از معروفترین موزیم های جهان است .
- ۵- اگر خوب باشد چشم .
- ۶- توهم موفق باشی .

آقای عبدالرحمن «وفا سروری»!

- ۱- سلام گرم و بر حرارت به کسانیکه فر موده بودی رسید .
- ۲- از حسن نظرت در مورد (پیک هفته) متشکرم .
- ۳- در مورد آن مجله از من مهترس .
- ۴- یادت باشد که از این پس «رفاه»
- ۵- آرزوی مایم موفقیت تو است .

آقای نور محمد شکوری !

- ۱- نامه برآه و افسوست رسید .
- ۲- چشم «بخاطر رسیدن به مقصود» آنرا چاپ میکنم اما اوبالش گردن خودت . اینهم قسمتی از «پیام»:

« ای محبوب زیباتر از گل های دنیا !
روز ها از غمت روز ندارم و شب ها
ز غمت خواب - همان شب که در محفل
عروسی نگاهت را دزدیدم از خود
رفتم و ... »

۳- نور جان اخوب شد که از خود
رفتی و گرنه ممکن بود کساز دزدی
و سرقت تو به مراحل باریک تری
برسد و برای «حریف» حوادثی بار
بیاورد .

۴- اگر فرصت داری سلسله پیام
را دنبال کن که اینجانب سخت به آن
علاقمند است .

آقای م. کوزه گر!

- ۱- هرچه از دوست رسد نیکو است .
- ۲- من چکاره که بگویم تو شاعر شوی - یا نویسنده ؟ خودت یک گز و پل بکن .
- ۳- مطمئن باش به آن کار اقدام نخواهم کرد .
- ۴- موفق باشی .

دو شیزه زهرا مصاحب !

- ۱- سلام تان با تا بلو رسید .
- ۲- این اثر که از «شاهکار» های شما است بهتر است زینت بخش اتاق خود شما شود . مجله زوندون را از چاپ آن معاف کنید .
- ۳- از این چه بهتر که شعر هم میگوئید اما خدا کند که مثل «شاهکار» نقاشی شما نباشد .
- ۴- پیش از مردن کفن پاره کردن خوب نیست اول شعر را بفروستید تا بعد عرض کنیم .

آقای وحیدالله !

- ۱- لطف کردی برادر .
- ۲- قدمها روی چشم . هر وقت عشقت کشید از جمال مبارک مستفیض ان گردان .
- ۳- «عمورابی» را «عمورابی» بنویس - یعنی با «ح» حلوا .
- ۴- خمورابی پادشاه یونان نیست و پادشاه آتنور است و او را اولیسن واضح قانون شناخته اند .
- ۵- از بزرگی کم نشوی .

آقای عبدالرب رمزی !

- ۱- سلامت رسید زنده باشی .
- ۲- حالا که قسم دادی خلاصه نامهات را چاپ میکنم چاپ مفصل آن طلبت: «چندک چی جان و نفس وقتبول ! بقال کوچه ماخیلی درین روز ها

خطر ناک شده

بالای هر جنس هر قیمتی را بخواهد میگذارد اگر اعتراض کنی بشدت کلنگت میکند . اول علت کلنگت کردن او را نپیدانستم بعد ها فهمیدم که او تمرین پهلوانی میکند و حتی یکی دو نفر از کوچکی های ما را لنگ خاک کرده، حال از تو میپرسم بمن بگو با اینس بقال واخلاق بدش ما مردم کوچه چه کنیم ؟

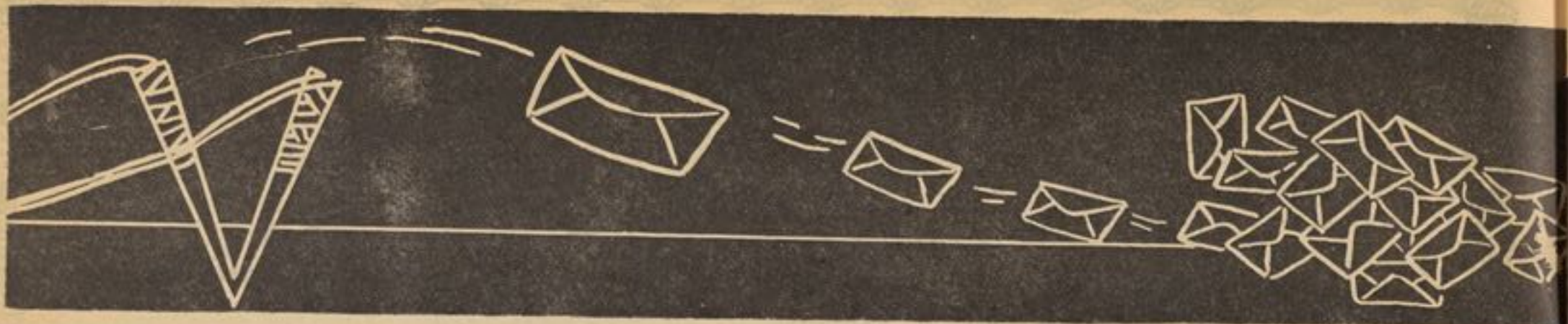
- ۳- عبدالرب جان ! به اهل کوچه بگو یک «هرکاره» کنار دوکان بقال تاسیس کنند عصر ها آرام وارد هرکاره شوند و شام هانفس سوخته خارج کردند بطوریکه بقال ببینند . با اجرای این دستور دیگر مشکلی برای شما باقی نمیماند.

دوشیزه نسرین اسلامی !

- ۱- کورشموم اگر شعرت را دیده را «رفاه» ننویسی .
- ۲- قهر نکن که فایده نمیکند .
- ۳- سرت و گر دنت .

- ۴- این گز و این میدا نخیال کردی میترسم ؟

- ۵- همشیره انشاء الله خودت آنطور شوی .



دوشیزه عقیقه اسلمی !

- ۱- تو از خود درس و مکتب نداری؟
- ۲- آفرین باین چشم .
- ۳- از قرغه تا «استرغج» همانقدر راه است که از «استرغج» تا قرغه.
- ۴- انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

آقای ن- شیر شاهیوال !

- ۱- قطعه انتخابی رسید .
- ۲- جدا آدم با سلیقه هستی.
- ۳- بفرما اینهم قسمتی از «ترانه کوچک» .

«گل نارنج من !

نمیخواستم ترا دوست داشته باشم
اما چکار کنم که حالا دوستت دارم
گل سرخ من !
زندگی من پیش از دیدار تو آرام
و بی درد سر بود تو مرا گرفتار درد
عشق کردی .

راستی چرا تو که گل بودی برای من فقط خارت را آوردی ؟ ..

- ۴- آدم ساده ابرای اینکه گل را در قلب نازنینت سنجاق کند .

دوشیزه فرشته !

- ۱- تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .
- ۲- همشیره ! این را که تو فرستاده ای اعلان است و اعلان هم پول میخواهد ، فهمیدی !

- ۳- اگر زیاد اشتیاق داری که آن عکس چاپ شود باید نوع بهترش را بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

- ۴- راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی و یا تلفونی توضیح کنی که: «متصدی پروگرام صفحه زوندون» یعنی چه ؟

آقای گل احمد فیروزی !

- ۱- پنج شعر، دو پارچه ادبی و یک انتقاد رسید .
- ۲- دعا میکنم بیشتر از این حوصله پیدا کنی و بیشتر از این مزاحم شوی .
- ۳- «پیک هفته» تماما در اختیاره اینهم بخشی از (گریزها) :

« ای آهوی من . چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم
گذاشتم تو از من رمیدی . . .
ای گریز پا . . .

- ۴- فیروزی عزیزا «حریف» باید مادر ضحاک دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شک در گیتی نخواهد گنجید .

دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال !

- ۱- خواهر! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .
- ۲- بد کردم که گفتم مطالعه کن؟
- ۳- مرا زخیر تو امید نیست شرمرسان .
- ۴- اگر جرات داری اقدام کن .
- ۵- من بچه تو من نیستم .
- ۶- آنطور هم خودت- آن قسم هم بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

آقای وهاب- الف !

- ۱- از من میشنوی اینکار را نکن .
- ۲- سر زنده باشد کلاه بسیار است .
- ۳- حیفت نمی آید که وقتی معشوقه (جفاشعار) شد تو «وفاپیشه» شوی؟
- ۴- بمن چه برادر، خودت برو موی کنکش کن .

آقای احمد گل پیدار !

- ۱- توبه جنسیت من چکار داری ؟
- ۲- اگر دلت (قلب) نباشد اینس سوال را نمیکنی .
- ۳- خدا قسمت خودت کند .

دو شپزه نورگس من !

- ۱- چون چنډک چی هستم بخود حق میدهم نوشته های دیگران را چنډک بگیرم .
- ۲- اشتباه کردی همشیره، چنډک گرفتن مخصوص یک جنس نیست و من هم ازان جنس نیستم .
- ۳- دختر جان! میتوانی چنډک بگیری بشر طیکه ناخن هایت «را شبیل» نباشد .
- ۴- چشم حسود کور .

آقای غلام علی توایی !

- ۱- خدا آن دوست را رحمت کند .
- ۲- از من مپرس چون از هیچکس

بدم نیاید .

- ۳- متاسفانه خدمت آن مر حوم ارادت نداشتم .
- ۴- والله برادر با اینکه «پیک هفته» برای فاتحه خوانی جایی ندارد بخاطر گل روی تو قسمتی از «یاد تو» را چاپ میکنم .

«ای فرشته انسانها چقدر زود رفتی . دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟ بحال مه نسوخت ؟ روزها با تو که بودم خوش گذشت . حالا هر روز قرن شده . . .

روح شاد . . . من ترا از یاد نمیبرم- مخصوصا آن شب هارا که به ستاره هانگاه میکدیم وبعد دست در گردن میخوابیدیم . . .

- ۵- مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲۵ ساله بوده و خدمت عسکری را هم گذارنده .

دوشیزه صدیقه !

- ۱- عصبانی نشو نامه ها به نوبت پاسخ داده میشود .
- ۲- اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست .
- با آنهم به شعبه توزیع سفارش شمارا میرسانم، چشم .

- ۳- لطف کردی که «قلب شکسته» را فرستادی- اینهم قسمتی از آن : « . . من ناله های قلبم را میشنوم »
- ناله های که از عمق وجودم بسر میخیزد. ای ریا کار من قلب بلورینم را بتود آدم تو آنرا شکستی

- ۴- خواهر «حریف» حق دارد چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه ای ات را میشکستم .

تا هفته آینده

ارادتمند چنډک چی

مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت از منابع فرانسوی

(اولیور) در تهیه فلمی حصه میگیرد بعد از اینکه او نقشش را ایفا میکند. ازدوستانش جدا شده به خانه میرود تا دوایی را که دکتر برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه به آنجا میرسد، تلفون زنگ میزند. گوشه را برداشته و با اضطراب زیاد حرف میزند. بعد او به خانه می رود که از آنجا برایش تلفون شده بود. در این خانه غیر از جسد (روبرت) سگرتش دیگر کسی دیده نمیشود.

پولیس فکر میکند که (روبرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده. از همین سبب او زندانی میشود. در اینوقت در شهر دختری بنام (سلوی) که در سابق با (اولیور) رابطه عاشقانه داشت و بیعت دکتر ازها در او موافقت میکرد، شدیداً انتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش از واقعه قتل (روبرت)، (اولیور) با دختری بنام (گراس) ازدواج میکند. اما پدر گراس که برای دخترش مردی گرومندی بنام (پال) را انتخاب نموده، این ازدواج را فسخ قرار میدهد. (اولیور) در میانه که (روبرت) را گراس به قتل رسانیده است. گراس علت قتل روبرت را یکایک قصه میکند و اینک بقیه داستان:

صدا در شب



دیگر نیاید از او صحبت کنیم ..

۲۵۰



نه، من دیگر قطعا او را دوست ندارم، از وقتی که مرا ترک گفت، دوستی ما را با او قطع کردم.

۲۴۹



«اولیور» گوشش را برداشته بالای میز میگذازد.

حالا از درك تلفون بیدار میشی ...

چه میخواهی بگویی؟

۲۵۲



بلی، باید کمی در باره خودت صحبت کنیم، چه میکنی؟ .. تلفون یک لحظه هم از خاطر تو آرا نیست. همیشه پرو دیسور ها از تو پرسشان میکنند.

۲۵۱

مترجم و مرتب «قاسم صیقل»
آخرین قسمت از منابع فرانسوی



سرگرمی مسابقات

تهیه و تنظیم از: رضا

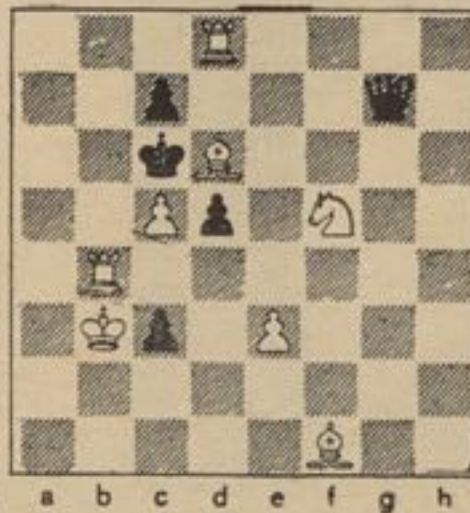
کدام شهرها؟



عکسهایی که در اینجا چاپ شده است عمارات شهرداری را از دو شهر معروف اروپا نشان میدهد اگر اندک معلوماتی در باره این دو شهر داشته



باشید به آسانی میتوانید از روی این عکسها نام آن شهرها را بخاطر بیاورید در آنصورت نام یکی از این عمارات را با اسم شهر آن برای ما بنویسید.



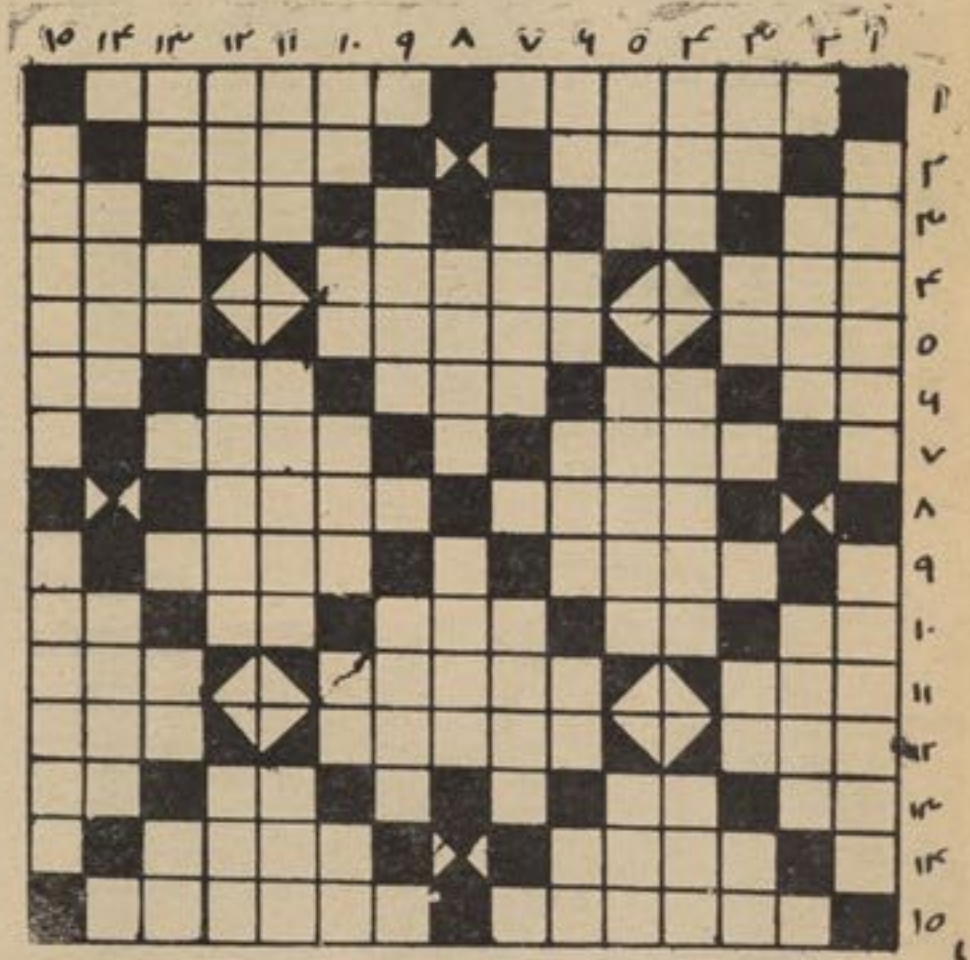
مسئله شطرنج

در این مساله سفید هشت مهره و سیاه پنج مهره دارد سفید باید طوری بازی را شروع کند که بعد از سه حرکت سیاه را مات نماید برای ما بنویسید که اولین حرکت سفید باید چگونه باشد تا تحت شرایط فوق سیاه مات شود؟

جدول کلمات متقاطع

افقی .

- ۱- رفت و آمد ، يك مملكت اروپایی ، همین حالا ، علم ، جوی آهنی ، روی دریا جستجویش کنید ، آفتاب بی پایان «پنتو» نمی شنود ، ۴ ، جای تحریر ، یکی از مناطق سرحدی افغانستان - پست - ۵ - هدایت و فرمان ، محفل از دواج ، یکنوع چین - ۶ - علامت مفعولی صریح ، مادر ، ناله درد - واحد سطح - مرد نیست - ۷ - یکی از ادبا - سخن چین - ۸ - سرو



طرح از : محمد یاسمین نسیم زاده

کارش بپنبه است - مقابل ویران - ۹ - باچوب سرو کار دارد ، تکرار و احد پول جاپون : ۱۰ کار لجباز ، اشاره به چیزی ویا کسی - هم در حمام است وهم به کمک چوب راه میرود - مفرد مخاطب - ماده نیست - ۱۱ - آسمان عرب - شاعر فقید کشور - اگر نباشد زندگی نیست - ۱۲ - يك نوع میوه - در پنبه میبارد - واحد ارکان - ۱۳ - همه - معکوسش از ضما یراست ، پایتخت يك مملکت اروپایی ، رسم ناتمام - ۱۴ - خانه مورچه کشوری در جنوب شرق آسیا - ۱۵ - کمک - همین حالا در دست شما ست

عمودی .

- ۱- اینهم يك کشور اروپایی است مذاکرات آن در باره تحدید اسلحه استرا تیزیکي است - ۲ - پایتخت يك مملکت امریکایی - صورت وزیبابی - ۳ - حرف ربط - طلا - نیمه هلاک ده پنبه - ۴ - کوه مشهور اروپا - خلاصه مطالب قابل بحث در مجلس که قبلاً ذکر میگردد «معکوس» ، يك حرف و سه خانه - از دیدنی ها ، منطقه ای بین کابل و غزنی - باز داشتن ۶ - همان واحد پولی - نصف وعده - جمال میبرد - شاهه حس میکند - سرخارچی - ۷ - دو - لحاف عامیانه - ۸ - بین مرگ و زندگی - پیمان مرکزی - ۹ - چنین عقیده ای باید داشت ، نام دیگری برای کراچی - ۱۰ - پروردگار - گیاه نویسنده - فرستاده خدا - از حروف نفی دری - قلب صبور - ۱۱ - غذای عراده جات - آنرا نباید خیانت کرد - مرکز سوئیس - ۱۲ - سر دنیست - صندوقه ناطق - از پشم میمالند - ۱۳ - نصف اطاق - دروازه کوچک - آزاد با املا غلط - ۱۵ - نام سابق کشور ما ، کشور ژاندارک .

آیامی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کوتاهی به شهرت رسید او در نقش های منفی استعداد خوبی دارد ، اسم مکمل او رابانام پنج فلم معروف او برای ما بنویسید .



هشت اختلاف



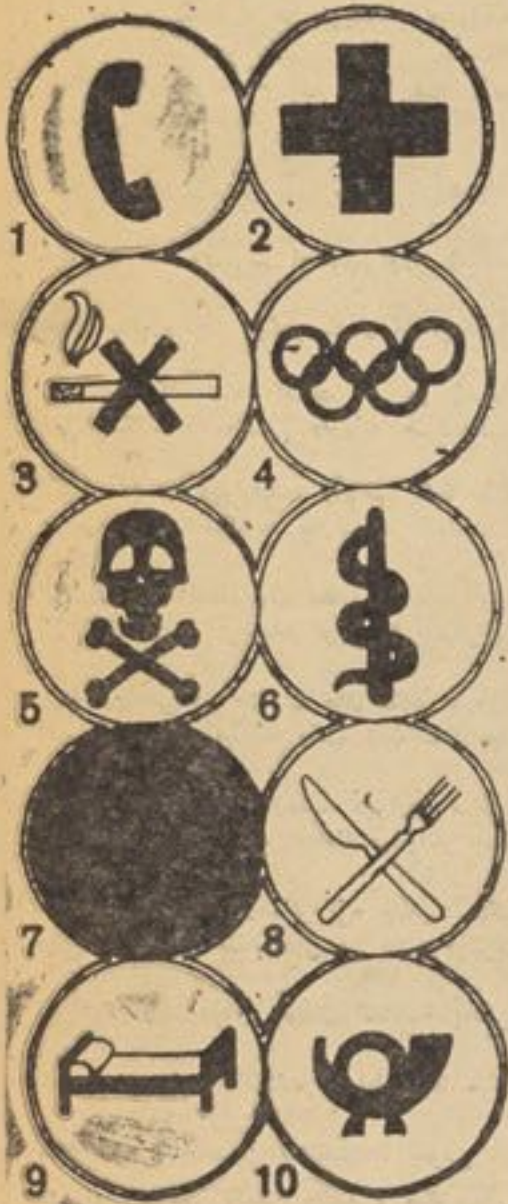
در اینجا پنج قطعه جریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره بنظر تان میروند
اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید متوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام
مضمون و کدام صفحه است . لطفاً جواب خود را بما بفرستید .

کدام تصاویر ؟

در این کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً باهم هیچ ارتباطی
ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه خواهید شد که در بین آنها شش تصویر وجود دارد
که دوتای باهم مرتبط اند . شماره این شش تصویر را برای ما بنویسید !



بین این دو تصویر که ظاهر آبکلی باهم مشابه اند هشت اختلاف وجود
دارد سعی کنید این اختلافات را پیدا نماید .



این عکس چیست ؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا
میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید
اگر باین کار موفق شدید جواب
خودرا برای ما هم بفرستید !

این شخص کیست ؟



او بقدری مشهور است که شاید
بعد از او لین نگاه به عکسش اورا
بشناسید باوصف این چند نکته مهم
از زندگی او را ذکر میکنیم .
این نقاش ، مجسمه ساز ، مهندس
موسیقیدان ، انجنیر ، ریاضی دان
طیبیو دا نشمند در سال ۱۴۵۲
درایتالیا متولد گردیده .
شهر تش ییشتر بخاطر یکی از
تابلو های اوست .
در سال ۱۵۱۹ وفات یافته است .
نام او را به دایره مسابقات این مجله
بنویسید .

یاد داشت

برای دونفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ
صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان و پنج
جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار
مجله پذیرفته میشود :

بوت پلاستیکی وطن از نگاه
جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای
خارجی برتری کامل دارد وبا خرید
آن اقتصاد خودرا تقویت مینمایید



HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جورابهای زیبا و
شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد
فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث
تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنعتی پلاستیک وطن

چرا ابراهام لینگن

طرز حرف زدن اشخاص مختلف را اگر مورد دقت قرار دهیم، خصوصیات رادرنحوه

بیان هر کدام میتوان کشف کرد. در مطبوعات هم «شیوه نگارش» هر نویسنده میتواند جدا

باشد و اگر نویسنده ای در بالا و یا پایین مضمون خود امضاء هم نکند کسانی که چند

مقاله و مضمون دیگر او را بدقت خوانده باشند

میتوانند مضمون بی امضای او را بشناسند

اصلا منظورم چیز دیگریست و آن اینکه علاوه

از لجه کار برد کلمات هم در اشخاص فرق میکند، دوستی دارم که همیشه کلمه

(سیاست) و «پولیتیک» را با هم یکجا بکار می برد و مثلا میگوید «در سخنه سیاست و

پولیتیک بین المللی...» بعضی اشخاص خوش دارند کلمات و ترکیبات عربی را بیشتر بکار

برند و یا حتی در صحبت های عادی و روزمره ادبیانه صحبت میکنند و گپ زدن شان چنان

است که اگر دیگری از عقب دیواری صدایش را بشنود خیال میکند او مقاله میخواند، بعضی

هابه اصطلاح بسیار «کردگی» صحبت میکنند حتی اگر محفل نیمه ادبی هم باشد، بهرحال

این گپ هارا به جای خودش گذاشته به سراغ عده ای میرویم که کلمات را ملطظ تلفظ میکنند

مثلا بعضی بختسین بیشخین، بعضی دریا «دیرا» و بعضی تکسی «تسکی» میگویند.

ممکن است بعضا يك طفل كوچك نظر خوبی بدهد و ممکن است بعضا استفاده از مشوره

دیگران در بیبود کارما اثر گرانبهای داشته باشد. متاسفانه در کشور ما خانواده هابه

اطفال خود کمتر حق اظهار نظر میدهند و با گفتن جملاتی چون «کلان کاری تکیو... چپ

باش تونمی فهمی ویا... هنوز خورد هستی و نیاید اظهار نظر کنی» آنها را نمی گذارند

تا در یک موضوع خاص و یا موضوعات مختلف طرز تفکر کودکان خود را بگویند به همین علت

اطفال در کشور ما همراه با یک روحیه ترس و خجالت بزرگ میشوند از گفتن سخنوتان

ذهن خود ولو بسیار منطقی هم باشد خودداری میکنند، چندی قبل ترجمه مطلب کوتاهی

بدتر مجله رسید که از تباطی به همین مطلب دارد بدون هرگونه مقدمه ترجمه مذکور

را درینجا نقل میکنم تا بدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز و همکار گرامی آقای «ن. اسمعیلی» از مزار شریف فرستاده اند.

از منابع خارجی:

چرا ابراهام لینگن ریش گذاشت؟

گذاشت؟

چرا ابراهام لینگن ریش گذاشت؟

لینگن تقریباً همیشه در مورد دخترک خردسالی

صحبت میکرد که در قسمت ویست قیلند نیویارک می زیست. بعضی ها در مورد این دخترک چیزهایی می فهمند.

گرایش بیدل در زندگی لینگن خیلی رول دارد، گرایش کسی را جز پدر و مادر خود

نمی شناخت و همچنان کسی دیگری هم او را بدرستی نمی شناخت، اما يك اتفاق كوچك

باعث شد که همه چیز تغییر بخورد و گرایش مشهور شود قسمی که گرایش عادت کرده بود

که باقیه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات كوچك و ناچیزی میتواند در زندگی انسان تحولات بوجود بیارود».

همانطوریکه یکی از این تحولات كوچك در زندگی یکنواخت خودش تحول آورد.

گرایش مشتاقانه به عکس که پدرش آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد.

هر قدر بیشتر به عکس خیره میشد بیشتر احساس علاقه به آن مرد مینمود.

این مرد همان لینگن یکی از کاندید های ریاست جمهوری امریکابود.

چهره کم رنگ و استخوانی لینگن توجه گرایش را به خود جلب کرده بود در همین اثنا

سایه چراغ تبلی گرایش بالای صورت استخوانی لینگن افتاد و عکس در نظر گرایش

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینگن دور شد گرایش احساس نمود که در

صورت این مرد چیزی کم است و بعد از چند لحظه فکر دانست که اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره اش توسط ریش میتواند از بین برود و همچنان او فکر کرد وقتی

صورت این مرد جلب توجه زنها را بکند خواهی

نه خواهی زنان شوهران خود را مجبور میسازند تا به این مرد رای بدهند این جاست که او

می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند.

گرایش با خود اندیشید که چطور میتواند این مفکوره خود را به شخص چون لینگن برساند

بعد از چند لحظه تفکر قلم و کاغذ بر داشت و این سطر ها را نوشت.

محترم ابراهام لینگن:

من يك دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلیم که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شوید و همین علاقه وافر مرا مجبور ساخت که این گستاخی را کرده و به

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم. ممکن است شما دختری به سن سال من داشته باشید

و اگر اینطور هست بعد از ادا سلام من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامه من را

بنویسد. من عکس شما را دیدم و به من این مفکوره پیداشد که اگر ریش بلند بگذارید

تفایص صورت شما از بین رفته و از طرفی خانصا از شوهران شان خواهش خواهند کرد

تا به شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس جمهور ما خواهید بود و این کمال آرزوی من

و فامیل كوچك من میباشد به آرزوی اینکهریش بلند بگذارید. گرایش بیدل.

چند وقت بعد نامه گرایش و نامه های رجال برجسته آن کشور بدست لینگن رسید و

اتفاقاً چشم لینگن به سطور کج و موج نامه گرایش افتاد و چند روز بعد تر گرایش نامه ای

به این مضمون دریافت کرد.

گرایش بیدل دختر عزیزم:

نامه قشنگت را که با یک ذنباصفا و صمیمیت نوشته بودی برایم رسید بسیار متاسفم از

اینکه دختری به سن و سال تو ندارم من دارای سه پسر هستم که اولی هفده، دومی نه و

سومی هفت ساله هستند و با مادر شان زندگی خوشی دارند. اگر من ریش بلند بگذارم

البته تا حال هیچ ریش نگذاشته ام آیا تو فکر می کنی که این عمل مردم را در انتخاب من به

حیت رئیس جمهور ترغیب کند؟ بهر حال من به خاطر دل تو این کار را نمی کنم اگر چه

که نتیجه معکوس دهد. دوست خیلی صمیمی تو لینگن...

در فروردی همان سال يك قطار بطرف ویست قیلند در حرکت بود این قطار حامل

لینگن بود که می خواست دوست كوچك خود گرایش را ملاقات کند.

فامیل گرایش هم در ردیف مردمی که در آنجا بخاطر پیشواز لینگن آمده بودند

دیدم میشد. گرایش تا آنجا که امکان داشت چشم های خود را باز نگه داشته بود اما

از دحام مردم و هوای خاک آلود آنجا مانع این کار او بطور مسلسل میشد و آوازهایی

میشنید که از لینگن می خواست تا بیایه ایراد کند.

وقتی گرایش میکوشید چشمهای خود را باز نگهدارد جز کلاه های سیاه و بلند

چیزی نمی دید لینگن بدنیسال خطاب به خود به مردم افزود:

«و اما من سوا لی از شما دارم آیا ممکن است که من از حمایت شما در مورد انتخابات

به حیت رئیس جمهوری مطمئن باشم؟ دست ها در هوا بلند شد و همه با یک صدا

گفتند بلی- بلی ماحقیقتاً حامی شما هستیم یکوقتی گرایش شنید که لینگن می گفت.

من يك دوست كوچك در بین شما دارم می خواهم با او صحبت کنم آخر او بود که

به من گفت که چطور ظاهر مرا بیازایم اگر از در همین جا هستم لطفاً او را بطرف من رهنمایی کنید گفتند: نامش را بگوئید. لینگن گفت

گرایش بیدل.

پدرش در حالیکه سر از پای نمی شناخت او را بطرف لینگن رهنمایی کرد. در یک لحظه

هزاران چشم بطرف گرایش چرخید. گرایش انگشتان قوی لینگن را بدور بازوان خود

احساس کرد لینگن وقتی او را بر زمین گذاشت گفت:

«گرایش تو بودی که به من نوشتی که در صورت گذاشتن ریش بلند مقبول خواهی شد و من

بخاطر تو این کار را کردم» گونه های گرایش داغ شد چهره اش سرخ گردید و هیچ چیز نگفت

لینگن وقتی می خواست دوباره حرکت کند گفت: (امیدوارم باز هم بتوانم دوست كوچكم

را ملاقات کنم گرایش از این که وقت ملاقات ختم شده بود ملول بود و آهسته آهسته بدنبال پدرش که مغرورانه در حرکت بود روان گشت

و چند لحظه بعد صدای موتور قطار همراه با شور و هیله مستقبلین در گوشش نشست اما تنها چیزی که هیچگاه فراموش نگردسد کلمه كوچك دوست كوچك من بود. پایان

توپ چاشت

بیست سال قبل یا پیشتر از آن روز عید قربان بود همه در روی همین تپه گردهم نشستند غذای گرم که همینجا پخته بود یسم می خوردیم بعد از نان دعا کردیم مردم نماز را خوانده بودند و ما شروع به فیر توپ کردیم یک دو سه و بیست بار فیر کرده بودیم دفعتاً که توپ گرم آمده بود پیش از وقت صدا کرد یکی از رفیق هایم را که توپ را پر می کرد به سوی پراند و تکه تکه اش کرد.

بیست و دو سال عمر داشت و جوان قوی بود دیگران مشغول جمع کردن جسد او شدند ولی من به فیر توپ ادامه دادم تا سی و یک توپ شد، آنوقت موضوع را به شهر اطلاع دادم.

می بینم پیر مرد از یادآوری این خاطره متاثر شده و آب چشمانش کمی بیشتر گردیده است بی مقدمه می پرسم چند فرزند داری؟

کمی سکوت میکند بعد جواب میدهد.

سه پسر دو دختری بزرگ شده اند یک پسر به عسکری رفته و دو تای دیگر در مکتب درس می خوانند دخترها هر دوی شان در خانه اند.

باز می پرسم در کجا سکونت دارید؟ جواب میدهد:

در قلعه غیبی عقب چهلستون می پرسم چطور هر روز این فاصله را طی می کنی مانده نمی شوی؟

نگاهی به خود می اندازد و میگوید.

مهم نیست که لاغر و ضعیف هستم من به این کار عادت کرده ام شب های رمضان و روزهای زمستان و تا بستان من به اینجا می آیم اینجا تقریباً خانه من شده است.

می پرسم «چند معاش داری؟» جواب میدهد: «دروایل دو صدو پنجاه افغانی معاش داشتم بعد هس پنجاه افغانی شد و حالا بعد از مرگ مامور ما معاش او را بمن میدهند. یکپنجاه روسه صدو پنجاه افغانی»

در قدیم معمول بود که ساعت یازده شب توپ می زدند و بعد از آن تا صبح در شهر کابل رفت و آمد ممنوع میشد کسی اجازه نداشت در شهر بگردد.

یک شب تاریک بود در روشنی گوگرد ساعت را نگاه کردم به نظرم رسید که یازده شب شده من هم توپ را فیر کردم ساعتی بعد از شهر عسکر آمد و مرا نزد (طره بازخان) قوماندان برد خیلی تر سیده بودم در آنجا فهمیدم که در ساعت سه و نیم شب توپ را فیر کرده ام.

به ساعت پند دستش نظر می اندازم می بینم ساعت و یستم عسکری در بند دست استخوانی اش خود نمایی می کند از او می پرسم.

ساعت را از کجا کردی؟ باز هم می خندد و جواب میدهد: «این ساعت از خودم است بلدی به برایم ساعت نداده چند سال قبل یک خارجی پیش توپ آمده و یک قاب ساعت جیبی برایم بخشید و لسی بلدی به آن را از من گرفت و تا امروز برایم نداده است»

بناغلی محمد امان با وجود کهولت بسیار خندان است و صمیمی صحبت می کند او در اخیر می گوید: «اگر بلدی به برایم یک ساعت و یک رادیو بدهد تا در اینجا از تبهایی

ابوریحان البیرونی

بیرونی از جمله نخستین کسانی است که بشرورت مشاهده واستقرا تر صد و تئبع و اجراء تجربه ایمان دارند و این روش در بسیاری از کارهای او پس از وی در کارهای دانشمندان دیگر بوضاحت نمایان می گردد.

اهمیت بیرونی بیشتر در آنست که برای تحصیل حقیقت علاوه بر تعقل به تجربه اعتقاد داشت (طوریکه از اعتراض او بر جواب مسئله دوم بر این سینا برمی آید) و جداول لفظی را برای وصول بمعانی و حقایق مفید شمرده. «۴»

او چون دید دانشمندان در مورد نتایج حاصله از تحقیقات خود اختلاف نظر دارند تصمیم گرفت خود مستقیماً به رصد پردازد و برای انجام این کار وسایل لازم را فراهم آورد. اما به نسبت در گرفتن آتش جنگ میان حکامداران خوارزم و قتل خوارزم مشاء ابوالعباس که بیرونی از طرفدارانش بود نتوانست پیش از نتیجه تحقیقات مورد نظر خویش را انجام دهد و ناگزیر شد مدت پانزده سال تا زمانیکه اوضاع به حال عادی برگردد در فرار و غربت بگذراند و بعد از آن دوباره بوطن برگردد.

سگر با ایتیم حوادث که یکی از بیرونی فراموش شده آنچه را که او میخواست دست ۱۵ سال پیش با ثبات رسانند از خاطرش زده بود. آیا عهده جدید اساسی که خوارزمشاه جدید ابوالعباس مامون بن مامون بر دوش وی گذاشته بود او را کاملاً بخود مصروف نگه میداشت. هرگز بیرونی هدف علمی خویش را هرگز از یاد نبرد و تحقیقاتی را که در سال ۳۸۵ هـ آغاز کرده بود بپایه تکمیل رسانید. اینست روح علمی واقعی و عشق پایان ناپذیر نسبت به دانش او خود در مورد وظایف سیاسی که برایش سپرده شده بود در کتاب (تجدید نهایات الا ماکن

.....) چنین میگوید: (از کارهای دنیا به چیزی واداشته شدم که مایه حسادت جاهل و موجب دلسوزی دوست عاقل بود.)

دانشمند ما عهده سیاسی بزرگی بدوش دارد که حسادت کسان را برمی انگیزد مگر او آنرا بجهل میستاند. زیرا بتمام امور از ناحیه منافع مادی میگردند در باره اینکه جهان دانش از ناحیه پای بندی و مصروفیت یکی از رجال خود خساره مند گردیده است هرگز نمی اندیشد.

بیرونی در سال ۴۰۹ هـ در قریه جیپور نزدیک کابل اسپر بود (۵) ولی بدون اعتنا بشواریها و تنگ دستیها تحقیقات مشاهدات نجومی خویش را ادامه داد چنانچه او خود در صفحه ۱۱۲ کتاب در (تجدید نهایات الا ماکن) تصحیح مسافات الاماکن (۶) می گوید: (من به روز نگارش این فصل که روز سه شنبه غره جمادی الاخر سال ۴۰۹ هجری

۱- دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم
۲- دکتور محمد جمال القندی و دکتور امام
۳- این کتاب دارای ۳۴۰ صفحه و در کتاب
۴- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
۵- الموسوعه الفلسفیه المختصره .
۶- فیلم اکبر رنا سرشت تهران ۱۳۲۱ ص ۳
ذیل ادبیکل بیرونی افزوده شده توسط
دکتور ذکی نجیب محمود ص ۱۰۶ قاهره .
عقلی در تمدن اسلامی جداول صفحه ۲۸۶
ابراهیم احمد .. بیرونی ... ص ۸۴
خانه سلطان فاتح استنبول مطبوعه است
و مشتمل بر یکصد قواعد و تعلیمات در مسائل
علم فلك تطبیقی میباشد و ما مطالبی را که
بدین کتاب حواله میدهم از روی آنچه دکتور
محمد جمال القندی و دکتور امام ابراهیم احمد
در کتاب خود بنام (ابو الریحان محمد بن
احمد البیرونی) نقل کرده اند ترجمه
مینما نیم .

خلاص شوم خیلی خوشحال میشوم می اندازد .
آخر شبهای رمضان تا صبح درین ..ومن در حالیکه آرزو میکنم
کوه تنها گذرانندن سخت است در و بناروالی این خواهش پیر مرد را
زمستان سرا سر کوه بر از بر ف بر آورده سازد برای تنظیم این
و گرگهایی است که انسان را بوخت راپور به دفتر مجله می آیم.

سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته و در هم کوبیده شده. پسانتر ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که در همالیا درهم شکسته شده است. او برین باور بود که جهان خودش را نظمی داده بود. اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سرازیر شدند - این جهان پارچه پارچه شد و هرگز بهم نمیتوانستند آمد.

همه چیز نا درست بود. سیاست او در برابر چین از هم فروریخته بود. نظامیان هند قدرت بیشتری به دست

آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود. او میپنداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که او راه سوم مینامید ناکام سازد.

نهر و یقینا احساس میکرد که شکست خورده است و من فکر میکنم که همین احساس او را کشت.

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ انباشته بود و غالباً میپرسید.

بقیه صفحه ۱۳

خلیفه دین محمد

خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید؟

خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریباً بیست اهنگ در سارنگ و سرنده ده را دیو تیب کردیم که آنها راهم بسیار وقت است که نشر نکرده اند.

شاگردی هم تر بیت کرده اید؟
من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تر بیت کردن را نداشتم. با اینهم سه شاگرد تر بیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی ان هنوز زنده است و اگر حقیقت را بگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت: خدا کند این مصاحبه ات بحال ما بیچاره ها نفعی داشته باشد!!

«تاریخ درباره ماچه خواهد گفت: او باری به ناصر گفت که وقتی از گاندهی پرسیدند چرا باوجودی که نهر و در بیرون از هند آموزش دیده و با وجودیکه نا مزد های برجسته تری موجود است نهر و را به جا نشینی خودش برگزیده است. گاندهی پاسخ داد.

« برای اینکه نهر و یگانه مردیست که هندوستان را با سده بیستم پیوند میتواند داد.»

و نهر و درین باره شك داشت. فکر نمیکنم تا بر آورده شدن انتظارات گاندهی زنده بمانم.»

اکنون دیگر نهر و کاملاً معنویات خودش را باخته بود. و هنگامی که ناصر با او ملاقات میکرد. رنج میبرد.

زیرا مردی که تا آن اندازه مورد ستایش او بود این مردی که سیمایی پدرا نه داشت و ستاره جرگه باندونک

پنداشته میشد - امیدش را از دست داده بود. هنگامیکه نهر و درگذشت

مردی بود که پندارهایش از هم پاشیده شده بود خاطره پرسش نهر و و معنویت

روشنفکرانه او را بناصر و تیتو باقی ماند و آنان همواره از همدیگر میپرسیدند.



دو کتور تیموری

بالا پوشیکه پیش از...

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شده... در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود... نفر موظف گمرک آهسته از یخنش

سنجاقی را کشیده در قسمتی از بخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالا پوش در ملامت و این اسرار نهفته کشف گردید. محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجاد شده بود فوران زد... و این محلول چیزی جز «چرس مایع» یا بقول قاچاقبران (اوایل) نبود.

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی از مسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید.

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که وی یک لیتر چرس مایع را به مبلغ

بقیه صفحه ۳۳

هدیه

رنگ بازچه های گرا نبها شیرینی ها و چاکلت ها و... انباشته شده بود چیز هائیکه پنسل تراش شفاف من در پرا پر آنها مانند یک شی بی ارزش جلوه می کرد.

همه به من نگاه می کردند، انجیلا هم. حس می کردم که هدا یا ی دیگر او را کاملاً گیج کرده است.

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد. طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد. سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد. و با فریاد گفت.

— (او به پدرجان. تو از کجا فهمیدی که من همین را می خواهم پدر جان تو چقدر مهربان هستی).

هدیه های دیگر مانند آدمک های برفی که در برابر افتاب قرار گرفته باشد در نظرم کوچک و کوچک تر شده میرفت.

چشمانم راه کشید. نگاه های مسرت بار دیگر من مرا در شادی سکر آوری فرو برد.

حرفهای را که می خواستم به انجیلا بگویم از ذهنم گریخت. سر تا پام از خوشحالی می لرزید لبان داغ انجیلا اشکی را که روی گونه ام غلطیده بود بلعید.

برای او این بار بود که شراب نشه آورخوشی در رگهایم می دويد چشمانم را بستم دیدم دنیا ی تار و پود پشت مژه های من هم در در یایی از شادی و شادمانی غوطه می خورد.

تشکر

به این وسیله از زحمات و کوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کارکنان شفاخانه زایشگاه که در عملیات و تداوی خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بساط گاه خداوندی تمنا دارم.

رحیمی از دافنا نستان بانک

«۸۴» ۱۰۱

آهنکے شاہدین

تا اینجا داستان .

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود آمنه وهنادی به یکی از شهرهای کوچک مصر پناهنده میشود و اما پس از دو سال ناگهان تصمیم میگیرد آن شهر شوم را ترک بگوید، در طول راه هنادی توسط ماموش نا صریح به شکل فجیع به قتل میرسد...

آمنه بعد از آنکه مدتی در میان خانواده پدری میگذراند از بادیه میگریزد به شهر میآید و دوباره به منزل مامور مرکز سه سابقا آنجا کار می کرد مراجعه می نماید، چندی بعد تغییری در وضع خانواده پدید می آید، برای نامزدی خود بچه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیک منزل آنها اقامت دارد، تدارک دیده میشود، آمنه که خواهرش در اثر خیانت این جوان به قتل رسانده شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج را برهم بیندازد و پس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خویش را یکایک برای او باقی میگوید و برده از راز آن جوان پنهان میدارد.

شنیدید و چنین احساس کردم که اثر آنها را باور نداشت ولی از برای انداختن جدل و گفتگوی خود داری کرد و ضمن اظهار لطف و همدردی عمیق وعده داد که فردا کاری خوب و سهیل برایت بیابم... شبها با او بقیه در صفحه ۶۰

لحظات کوتاه تکلیف کاملاً از میان ما زائل شده بود... هر دو باهم نان صرف کردیم و با یکدیگر در نهایت اعتماد و اطمینان و خیلی ساده در اطراف آلام و درهای خویش سخن گفتیم هر کدام ما از و را این صورت ظاهری که مردم میشناسند چهره واقعی خود را بدیگری نشان دادیم چهره های هر یک مظهر شقاوت بد بختی و تشنای از رنج و آلام بود. هر یک برای دیگری مرثیه خوانندیم و سوگواری شدیم و همان طوریکه لحظه ای قبل باهم می خندیدیم باهم می گریستیم... هنوز روز بدرستی دامن از روی زمین برنجیده بود که الفت و صمیمیت ما به او چ خود رسید.

به مرحله ای که انسان میتواند نسبت به انسان دیگری و لو با حفظ اندکی احتیاط احساس اطمینان نماید من راز خود را برای زنوبه بازگفتم فقط طوری برایش حالی ساختیم که خواهرم در غربزندگی را بدرد گفت و از منزل مامور بنا بر مخاصمتی که بین من و دیگر خدمت گاران واقع شده بود خارج گردیدیم. زنوبه تمام سخنانم را به دقت

خشمگین بودم و اگر برای خود مناسبت میدیدم بلا درنگ بصدای بلند کمک می خواستم خوشتر را نفرین می نمودم که در چنین لحظه حساس به منزل این زن آمده ام تا شاید تدبیری برای خود بستم و نقشه ای را که در نظر دارم به منصه تطبیق بگذارم.

اما زنوبه با نهایت اصرار و پافشاری با کمال نرمش و ملایمت در حالیکه صدایش خشنونت و درشتی چند لحظه قبل را از دست داده است بامن سخن می گوید و میگوید که هیچ موضوعاتی سخن می گوید که هیچ گونه رابطه ای بین آن و آنچه چند لحظه قبل بین ما واقع شده وجود ندارد. گوی زنوبه از تمام آنچه مایه رنجش خاطرم گردد ناراحتم سازد و از اقامت درین خانه که شاید روزها یا هفته ها طول بکشد منصرف گرداند بازگشته بود.

بعداً متوجه شدم که مدت نسبتاً زیادی با هم سرگرم گفتگو شده گاهی به جدیت و گاهی به شوخی و هزل صحبت کرده ایم... کم کم به این زن انس گرفتم و به لطف و مهربانیش اطمینان یافتیم... درین

مگر تو تصور کرده ای که درین شهر کوچک مانند منزل مامور یک خانه دیگر هم وجود دارد که درین وقت طلائی و فرستیکه از تمام خانه ها صدای شادمانی و سرور بالا می کرد و تومی توانی از بهترین هدیه ها و بخشش ها برخوردار گردی، آن خانه را ترک گفته ای. بدون تردید آنها لباس فاخری در برت ساختند، و مبالغ زیادی می توانستی ازین جا و از آنجا برای خود گردآوری با وجود تمام اینها چطور حاضر شدی آنها را ترک بگویی. اگر برضای خود از آنجا برآمده ای برای چه. و اگر بدین کار مجبور بزنی...

ساخته اند چرا و برای چه حرف من ایهام و کتمان را دوست ندارم و هیچگونه سودی از خود داری و امتناع پنهانی نگه داشتن متصور نیست، هر چه را که امروز از من مستور داری فردا از روی آن پرده غروب آفتاب امروز برای خود معلوم خواهی کرد. من که نتوانم اسرار دختر بیست ساله ای نظیر ترا برای خود روشن بسازم، زنوبه نخواهم بود... من که از تمام اسرار کوچک و بزرگ تمام خانواده های که در بیرون شهر اقامت دارد و یا برای اقامت وارد آن می گردند اطلاعات دقیقی در اختیار دارم.

حرف بزنی چگونه از منزل ما دور بر آمدی و یا چگونه از آنجا کشیده شدی. در برابر این سیل سوالات مصرانه و این حرص شدید برای کشف اسرار چاره ای جز این نبودیم که از جا برخیزیم و پکس خود را برداشته به طرف زینه روان شویم مگر هنوز به زینه قلم نگذاشته بودم که زنوبه بشدت از رفتنم جلو گیری کرد و بکس را از دستم گرفت و با بازوان تنومند زشت خود احاطه ام کرد و شروع نمود به بوسیدن و در آغوش کشیدن من به منظور تخفیف آزرده گیم ولی من همان طور به شدت اظهار کراهیت می نمودم و سخت برافروخته و



آهنگ شب آویز

گذراندم ... قسمت زیاد شب راماند روز را وقف صحبت و گفتگو کردیم. چون صبح دمید او سا عستی چندی از منزل دور رفت و چون برگشت با چهره ای خندان و مسرور گفت .
- کاری برایت یافته ام که حتما موجب خشنودی و رضایت خواهد شد .. در خانه ای که مادرت قبل از سفر شما به سوی غرب مصروف کار بود کار خواهی کرد. خانه فلانی آیا نامش را به خاطر داری .

آیا خودش را می شناسی او یکی از توانگران بزرگ این شهر است گرچه و سایل تیچمل را که در منزل مامور وجود داشت ، در خانه او نخواهی دید اما اسباب رفاه و آسایش به قدریکه بخواهی فراهم است .. درین خانه اخلاق نیکو پر خورده طبیعی و عاری از تکلیف حکمفرماست .. بانوی منزل و نس نجیب و دخترانش موجودات پاک و معصوم اند که هنوز در متن به مدرسه و یا استقبال از معلمین آنها را به فساد شرف نداده است. این مرد قطعا نمی خواهد دخترانش را این فساد دامنگیر گردد و پسرانش را به قاهره می فرستند تا در آن جا تحصیل نمایند و بعدا وظایف مهمی از قبیل ماموریت های بزرگ گس قضا انجنیری و غیره به دست آورند. هنگامیکه تا بستان فرا میرسد و آن پسر ها از پای تخت به خانه برمی گردد محیط فامیل غرق در سرور و شادمانی می گردد و هر روز برای اهل منزل عیدمی باشد طبعاً خادمان و مزدوران نیز در چنین ایام از راحت و لذایذ زندگی به قدر کافی برخوردار می گردند. من در خلال سالهاییکه این خانواده درین منزل اقامت دارند خیلی زیاد در آنجا رفت و آمد دارم .

دختران و پسران این فامیل را تربیه کرده ام و یکی از آنها را که الان جوان رشیدی است و چندی بعد ماموریت بزرگ بدست خواهد آورد برای خود پسر خوانده ام .. پس جوان حقی را که بروی دارم نیک می شناسد ، پاس آن را میدارد و همیشه مرا گرامی میدارد دست

خیر و نیکی سویم دراز می نما ید. پر سینم .
چطور او را برای خود پسر خواندی در حالیکه می خندید پاسخ داد .
- مگر ازین عادت معمول ا طلاع نداری هنگام کودکی او را از گریبان بداخل لباسم در آوردم و سپس از زیر دامن بیرونش کشیدم و بدین تر تیب چنان شد که گوی من مادر اویم و برایش حق مادری پیدا کرده ام و او حق فرزندی نسبت به من دارد آری درین خانه کار خواهی کرد و از کار خود راضی خواهی بود و من هر روز صبح و شام از احوال است خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من و این منزل بیش از چند قدمی فاصله وجود ندارد و من خود نیز روزانه چند ساعتی در آنجا مصروف خدمت می باشم «باقیدار»

بقیه صفحه ۱۵

پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم غیر ممکن است . زیرا در گفتگوی مستقیم باید دوطرف مذاکره چی در حالت مساوی قرار داشته باشد و در حالیکه اسرائیل در این بازی پر برنده بدست دارد . هم اکنون راه های دیگر مذاکره وجود دارد . در منشور سازمان ملل ماده ۳۳ تذکار میدهد که : « هفت راه صلح آمیز پایان دادن به مخاصمات وجود و یکی آن مذاکره است و دران فرقی بین مذاکره مستقیم و غیرمستقیم نشده است . ماهه راه ها را بجز گفتگوی مستقیم از مودیم . ولی هنوز اسرائیل می گوید که ماحاضر به مذاکره نیستیم» اعراب خاطر نشان میکنند در حالیکه اسرائیل از آرزوی گفتگو با اعراب صحبت میکنند در همان لحظه به الحاق یو ر شلیم و تعمیر ۴۰ اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی دست می زنند .

در شرم الشیخ ، ملیون ها دالر در راه ساختن آسا یشگاه ها برای یهودیان سرمایه گذاری شده است. بر علاوه تمام رهبران اسرائیل به

شمول موشی دایان وزیر دفاع، اینگونه مسکن گزین شدن راه واقعبیت های خلاق» یاد میکنند .

اسرائیل قویتر :

اعراب میدانند که از لحاظ نظا می اسرائیل قویتر است . ولی به این واقعبیت نیز آگاهی دارند که این سیطره، کوتاه مدت و زود گذر است. فرجام این تراژیدی امریکا و اسرائیل را در پرتگاه نیستی خواهد کشاند . یکی از رهبران عرب خاطر نشان نموده است که :

« امریکا احمق خواهد بود اگر فرض نماید که ۱۲۰ ملیون عرب، تا به آخر در برابر سه ملیون اسرائیل ضعیف بمانند .

اسرائیل بخاطری از ماییش است که یهود ان تحصیل کرده اروپا، آن را ساخته اند . ماقبول داریم که از این لحاظ از آنان عقبتر هستیم. ولی در فردای نزدیک، حوادث رنگ دیگر گونه خواهد گرفت هم اکنون کوس بیداری در این کشور ها به صدا در آمده است .

اگر امریکاییان فکر می کنند که ما

خم رنگریز

بعد از پانزده سال .

زندگی زنا شو هری او را آزاد و خوشبخت بسازیم ؟

پدرش نمو میکند .

یکی از دوستان که سرش تاس شده بود از کودک هوشیارش قصه ها کرد که جالبش اینست: «کودکم امروز از من پرسید (پدر آیا هنوز هم نمومیکنی» با تعجب پرسیدم: «مگر چطور؟» کودک اظهار کرد «برای آنکه میبینم دهر هفته سرت يك مقدار از بین موهایت بالا میشود.

بقیه صفحه ۴۹

اندر مزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این است که کسی نمی تواند به آسا نی بروی شان سیلی بزند ، اما نقص آن اینست که اگر موتر شخصی داشته باشند یا خود را باید در بین مو تر خمیده نگهدارند یا سوراخی در سقف موتر ایجاد کنند تا اضا فیه گی شان از آنجا خارج شود.

نتیجه اخلاقی -

نتیجه اخلاقی این بحث (که نمی دانم علمی بود یا ادبی یا اجتماعی یا فکاهی بمامی موزد که نبا یداز قد بلند بودن و یا کوتاه قد بودن خود سرور و یا ناراحت باشیم چون هر چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم دارد .

زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست می اندیشند . ما برای اینکه ثابت کرده باشیم که هیچگونه نفوذ نادرست سیاسی شورویان، بر ما وجود ندارد سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور نظامی را ز مصر خارج نمودیم. ولی هنوز هم امریکا کوز کورانه به این عقیده استوار است. و این خودنمایشگر ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب است .

سر دچگونه...

دادارد که دارند این عادت درباره کسی که از وی غیبت میکنند بدین است و از موفقیت ها و محسنات وی رنج میبرد . شخص عیب جو سعی میکند تا با تحقیر و کوچک ساختن دیگران خود را در یک موقعیت بالاتر قرار داده و از خود چیزی بسازد. عیب جویی منجبت عادت بیاتر عدم احساس ایمنی بوده و این عادت نشان میدهد که شخص عیب چسودر باره ارزش و حیثیت خودشک و تردید دارد .

برعکس زمانیکه ما از خوبی ها و محسنات یک شخص حرف بزنیم مادر حقیقت نه تنها خود را از وی حقیرتر احساس نمی کنیم بلکه در خصایل پسندیده وی خود را شریک میدانیم و محسنات او را به خود نیز توصیه میکنیم و باین صورت خود را نیز روحا و اخلاقا کمال می نمایم .

یاد کردن اشخاص به نیکی از خصایل و عادات انسانهای واقعی و کامل است . ارزش دادن دیگران در واقع قایل شدن اهمیت به خود است ما باید کوشش کنیم تا چنان اوصاف و عاداتی را در خود بپروریم که موجب فخر و مباحثات گردد ایجاد چنین عادات است که انسان را از عیب جویی و غیبت گری بدورنگه میدارد .
باید سعی کرد تا وقتا فوقتا توجه و اندیشه خود را بر دیگران نیز معطوف سازیم :

در میان ما و شما کسانی هستند که یازید درون گرا و کاملا متوجه خود هستند و یا برعکس برون گرا و از خود بی خبر میباشد . ما باید ترکیبی از هر دو باشیم مثلا درون گرایی ما باید تا آن حد برسد که در مایک اندیشه سالم و طرز تفکر علاوه را خلق کند. بهمین صورت باید بیرون گرایی ما واجد چنان خصوصیت باشد که بتواند مولد علاقه و صمیمیت در بین دیگران گردد .

شاید در اینجا این سوال در ذهن ما خلق شود تا چگونه با بدانیم که آیا درون گرا و متوجه بخود هستیم یا نه ؟ این خصوصیت را به آسانی

شرح روی جلد

میرل ماتیو سرایشده معروف و محبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلت داشتن صدای گیرا و پرکشش در قلب هزارها نفر جادو او را بحیث بهترین آواز خوان اوربایی می شناسند، از حیث خوش قلبی و صمیمیت نیز شهرت دارد، وی بارها با شکست نفسی و صمیمیت خاصی اذل شکسته هادلجویی کرده و با پرداخت پول زیادی به اشخاص مریض و مستمند پاکدلی و عاطفه خود را به آنها رسانیده است .

مردم افغانستان

وی در مورد خدمات مطبوعاتی موسسه رابطه عالم اسلامی گفت ؟

(موسسه رابطه عالم اسلامی کتاب ها و نشرات علمی و دینی و همچنان روز نامه ها و جراید را در همه مراکز و مدارس و موسسات اسلامی توزیع می نماید)

استاد جمال در پاسخ سوالی گفت :

موسسه رابطه اسلامی سعی می رادر حفظ و بخشش شود و روا بسط کند ثقافت اسلامی در کشور های جهان اسلام پیش از پیش نزدیکتر گردد و برای حل برخی از مسایل چنان راههای جستجو شود که به نفع جوانب ذی علاقه باشد و به مساجد و مراکز دینی امداد لازم شود .

استاد جمال افزود :

مصارف بودجه امداد موسسه عربستان سعودی تمویل میشود و رابطه عالم اسلامی از طرف کشور افغانستان تاکنون از این امداد استفاده نکرده است .

میتوان در خود کشی کرد. لطفا این سوالات را بدقت خوانده و به آن جواب بگوئید .

۱- آیا هنگامیکه در جمع دوستان و رفقا قرار داشته و راجع به موضوعی صحبت میکنید میکوشید که شما نسبت به دیگران بیشتر حرف بزنید ؟ (بلی) (نه) .

۲- آیا وقتیکه خود در چنین یک مجمع حرف میزنید گفتار شما بیشتر درباره خود تان است ؟ مثلا میکوشید که درباره آنچه خود شما دیده اید، شنیده اید، و یا احساس کرده اید . حرف بزنید ؟ (بلی) (نه) .

۳- آیا این عادت در شما وجود دارد که مثلا در چنین جروبخت و مذاکرات زمانیکه یک نفر دیگر حرف بزند شما راجع به موضوع و سخنان او بیعلاقه شده متوجه مفکوره ها و نظریات خود گردید ؟ (بلی) (نه) .

۴- آیا به آنچه احساس میکنید و به چگونگی انطباقیکه به اشخاص دیگر میدهید اهمیت زیادی قایل هستید ؟ (بلی) (نه) .

۵- آیا این تمایل در شما وجود دارد که باید هر کسیکه بعد از شما سخن را آغاز کند بایدوی از همانجا شروع کند که شما ختم کرده اید ؟ (بلی) (نه) .

اگر جواب هابه همه سوالات (بلی) باشد شما درون گرا و متوجه بخود هستید . ایمن درست است که انسان باید راجع به موضوعی در یک مجلس و یا مجمع دوستان اظهار نظر کند اما این نکته هم قابل یادآوری است که گوی فرادادن و دقت به آنچه دیگران میگوید نیز یک هنر است . در چنین محافل - اعضای آن نمی خواهند تا اخیر حرف بکنند و گوش کنند بر حرفی همه را خسته می سازد و رنگ روی مجالس دوستانه را می زداید .

هرگاه در دعوت مادر مجالس دوستان و در مجموع هم قطاران بر حرفی کنیم و کسی را به حرف زدن و اظهار نظر نگذاریم مردم چنان فکر میکنند که ما زیاد خود خواه و متکبر هستیم و آنوقت است که وجود مادر چنین محافل نامیون و نامبارک تلقی میشود و هر که آرزو میکند که هر چه زودتر آنجا را ترک کنیم .

ما باید بکوشیم تا توجه خود را به دیگران معطوف سازیم ما باید بکوشیم تا شنونده خوبی باشیم ما باید از مفکوره ها و عقاید دیگران بی اطلاع نبوده هوش و گوش خود را به نظریات معطوف بسازیم اینجاست که در مقابل دیگران هم با نظریک به مامی بینند و به آنچه میگوئیم گوش فرامی دهند و اهمیت قایل میشوند .

عوامل محیطی در...

بدگمانی مرض است که خیلی زود و سریع در کتج وزوایای قلب ریشه دوانیده جز نفاق، تلخی و ناگامی نمی دهد . این عده خانم ها نسبت به شوهران شان بدگمان شده، دوستی و صمیمیت بی آرایش او را دروغ و تظاهر می پندارند. با آنسک ناوقت آمدنشان بخانه چون توده بی باروت منفجر میشوند و یا هنگامی که شوهر شان بخواب رفته جیب ها و یکس جیبی شانرا تجسس کرده حتی تیلفون های شانرا نیز کنترل میکنند .

پس میرمن های عزیز بکوشید تا حسن اعتماد را در خود بپرورید و در سایه یک زندگی آرام و بی سروصدا شاهد خوشبختی و سعادت را در آغوش بکشید و برای شوهر و فرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشت برین در آورید .

هیئت موسسه رابطه عالم اسلامی از بعضی لیسه های نسوان و میرمنو تولنه نیز دیدن نمودند و کنفرا نسهای ایراد کردند و به سوالهای زنان و دختران پاسخ دادند .

استاد جمال در مورد احساس خوشی از این مباحثات گفت :

مادر زنان افغان احساس قوی وهم چنان اعتماد قبول و تحلیل اوامر شریعت و پذیرش فرهنگ اسلامی را در یافتن در ادارات موسسه را بطه عالم اسلامی جناب ابوالحسن علی - الحسن الندوی رئیس ندوه العلماء و عضو موسسه را بطه عالم اسلامی عضویت داشتند .

هیئت مذکور بعد از سپری کردن یک هفته در کشور ما عازم ایران شد .



دامتیاز خوانند :
دمجلاتو نشراتی موسسه
دمؤسسی رئیس :
سراج الدین وهاج (توخ)
تیلفون : ۲۳۸۳۴
دمسؤول مدیر وکیل :
میر محمد حسین هدی
تیلفون ۲۶۸۴۹

دچاپ مدیر : طوران شاه شهبم
دارتباط او خبرنگاران و مدیر :
روستا باختری .
فوتو را پورتر : مصطفی وژیروی
عکاس : محمد ظاهر یوسفزی
پته : انصاری واپ
داشتراک بیه
په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی
په ولا یاتو کبسی ۴۶۰ افغانی
په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ ذالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

قتل، بقیمت جان...



چند سخن در باره نو یسنده:
 هنری سلیز دوسال ۱۹۶۷ در شپس
 بروکلین متولد شده در حدود ۴۵۰ داستان
 چنایی وچپل نمایشنامه تلویزیون نوشته
 که حدا کتر آن را الفرید هیچکاک رزی
 کرده است. مجموع داستان های چنایی وی
 در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده، برای وی
 شهرت خوبی بوجود آورده است.

دستان مورت پونریصورت اتومات بالا رفت
 وقرطه های عرق روی پیشانی اش در
 روشنی چراغ دستی برق زد... صدای
 ناشناس بار دیگر بلند شد: (بشنیدید رفیق
 ها)...
 مورت در حالیکه سعی میکرد لبان خشک
 شده خود را با آب دهن مرطوب سازد پرسید
 (چی؟) ناشناس بملایمت گفت:
 (بشنیدید... وهیچ موردی نمی بینم شما
 اینقدر ترسیده باشید!)
 مورت پونر که هنوز از نور چراغ
 دستی ناشناس بترسیده بود روی لبه کوچ
 نشست و نعره کشیده، (بگیرید هر چه رادر
 این منزل میخواهید، بر دارید وکم شوید.
 ۱۰۰۰)

ناشناس قدمی فراتر نهاد و آهسته گفت:
 (این دیگر مربوط به اوامر شما نیست... ولی
 فکر میکنم شمارفیق عزیز میتوانید در یسن
 راه با من کمک کنید... مثلا بمن بگوئید
 که جواهرات شما بکجا پنهان شده...)
 مورت پونر یا تردید گفت: (در سفته...
 بگیریید هرچه رامیخواهید... راست بگویم
 برای من یک امر کاملا عادی است... زیرا
 همه این چیزها بقیمت گزافی بیمه شده...)
 ناشناس گویا باین موضوع علاقمند شد و
 با همان ملایمت گفت:
 (راست میگوئید... این دیگر جریان را
 کاملا تغییر میدهد، رفیق عزیز من باید با
 شما کمی صحبت کنم. آیا ممکن است چراغ
 سالون را روشن کرده هر دو عاقلانه باهم
 مذاکره کنیم...
 و مذاکره عاقلانه؟

(بلی سبلی...)
 مورت پونر مفر خود را بکار انداخت و
 لحظه ای بعدگفت (خیلی خوب من حاضریم)
 چراغ دستی خاموش شد وانگشت ناشناس
 روی سوچ سالون فشار آورد... چراغهای
 سالون دفعتا روشن گردید ومورت بسرای
 نخستین بار چهره دزد جسور را دیدندامش
 پاریک وجسمانش وحشت انگیز میسوسور
 بیابش گرمج ملایم وبدستش دستکش چسب
 بود وی چراغ و تفنگچه خود را روی میزچای
 خوری گذاشته دوستانه شروع به صحبت
 نمود: (میدانید برای چه آمده ام... یقینا نمی
 دانید... کاری که من میکنم شاید برای
 شما هم منفعتی داشته باشد) مورت پونر با
 تعجب پرسید: (برای من؟) دزدجسور تیسری
 کرده جواب داد: (بلی برای شما... شما کسی
 من در بنمورد کمک کنید آنچه را بر میدارم
 طیما چند روزی زندگیم را تأمین میکند...
 اما در عین حال شما نیز از مفاد بیمه آن
 مستفید میشوید. اینرا بنامشوخی محض تصور
 کنید... سال قبل اشیای منزلی رادر (فلو -
 شینگ) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد... ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میبارم
 بمفاد شماست) موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد. لحن کلام دزد کوتاه قد

(بلی)

دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت: (مسی
 دانید من در طول زندگی ام کارهای بدی
 کرده ام ولی تهنوز در صد ناپودی زنی
 نیفانده ام... این دیگر از دست من ساخته
 نیست...)

(خوب در یصورت...)

دزد بچله گفت: نه صبر کنید... ممکن
 است به توافق برسیم... خوب شرایط شما
 چیست...)

مورت پونر نفسی برا حتی کشیده گفت:
 (معلوم میشود مفر کله شما هنوز خامسند
 نشده... خوب اولتر بگوئید، شما چگونسه
 وارد سالون شده اید...)

(از طریق پنجره...)

(آیا باز بود...)

(خیر... من آنرا کشودم، شیشه را سوراخ
 کردم واز آنجا قفلک را باز نمودم... چطور
 مگر شما صدای آنرا نشنیدید...)

(نه من چیزی نشنیدم...)

دزد جسور خنده مفرورانه ای کرده گفت:
 (من یقین داشتم...)

مورت پونر بارامی اظهار نمود...

(در یصورت باید گفت که شما و اعما
 حرفه ای استید... یعنی اگر پولیس در
 جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که
 این کار از یک جنایتکار اما تو نیست...)

لیان دزد بخنده کنار رفت وگفت: (امید
 وارم چنین باشد) مورت پونر بعد از اندکی
 مکت اظهار نمود: (گوش کنید...
 اتاق خواب خانم در طبقه بالا است اتاق اول دست
 چپ... او خواب گرانی دارد وشما خیلی ساده
 میتوانید از در داخل شوید و قیر کنید...)

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر...
 صبر... باین سادگی هم نیست اینرا باید
 یک ریسک بزرگ دانست... علاوه تفنگچه
 من اصلا نمی نادر دمن عادتارموارد کوچک نظیر
 آنچه گذشت با سلاح پر بجایی نمی روم...)

مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در
 آنصورت باید امکانات دیگری را جستجو
 کنید... مثلا میتوا نید او را خفه کنید...
 بالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد
 است چطور...)

دزد متفکرانه جواب داد: (بلی خفه کردن
 بوسیله بالش بد نیست... در آنصورت هیچ
 صدای از مقتول بر نمی آید...)
 مورت گفت (خیلی خوب... بعد نوبت من میرسد...
 بعد از آنکه خانم جهان را وداع گفت به
 سروقت من برسید دست و پا ییم را ببندید و پاشویه
 ای بفرم بزنید... اما عوش کنید خیلیسی
 محکم و برفوت نباشد... سپس بعضی اشیای
 خرد وریزه را بعنوان (سروقت) بر دارید و
 فرار کنید...)

دزد با اعصاب ناراحت بعرض و طول سالون
 قدم میزد وی دفعتا ایستاد وگفت (ووریدن
 این ریسک بزرگ چه مفادی حاصل میکنم
 (مورت بدون تردید جواب داد (هزار دالر...)
 دزد کوتاه قد گفت (این خودش یک شوخی
 است... هزار دالر برای یک چنین عمل بزرگ
 شما چقدر از وی ارت میبرید رفیق... دارایی
 خانم تان در بانکها چقدر است...)

مورت اظهار نمود: (یک مستقیم وجود ندارد
 ... قسم میخورم... من صرف بطشواهر وی
 عاشق شدم نه به دارایی وی که اصلا ندارد
 ...)

پالک تلاش در طرف یکماه میتوانم آنرا از
 مدارک عادی بدست آورم...)

(پس دو هزار دالر...)
 دزد پالحن قاطع گفت پنج هزار دالر...
 بین رفیق نرخیما روز بروز بالا میرود من

هم می خواهم چند روزی زندگی کنم... آخر
 نمیدانید که امسال چقدر مالیه پرداخته ام؟
 (چی شما هم مالیه میپردازید؟)
 (بلی آخر در غیر آن کجا میتوان از دست
 محافظان پناه برد...
 (خوب سه و نیم هزار دالر... واین آخرین
 عرضه من خواهد بود...)

دزد جسور سر را حرکت داد گفت
 (صحیح است می پذیرم) و متعا قبا به رینه
 اشاره کرده افزود (ازین راه میشود با نا
 خواب خاتم رفت...)

مورت گفت: (بلی راسا بالا بروید اتاق اول
 دست چپ...)

مورت پونر مرد قد کوتاه و جنایتکاره راتا
 دهلیز طبقه فوقانی عمارت همراهی کرد و منتظر
 ماند تا وی با اتاق اول دست چپ وارد گردد،
 بعد دوباره به سالون برگشت...)

سگرتها یکی پی دیگر دود میشد ولی
 صدایی از هیچ جایر نمی آمد... نه فریادی،
 نه جدالی، نه نعره ای، نه لاله ای... همه جا را
 سکوت مطلق فرا گرفته بود...)

وقتی خاکستر سگرت بیش از یکسانتی
 بلند شد... آتش وسواس و ناراحتی بجان
 مورت پونر زبانه کشید... ازجا برخاست،
 خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و
 از پنجره بخارج نظر انداخت: ماهتاب
 بسوی راست متعایل شده بود ولی باوصف
 آن زیبایی شاعرانه اشرا در شعاع پهناروش
 بسخاوت بخش میکرد...)

مورت پونر دیگر نمیتوانست خودش را،
 اعصابش را راحت سازد... قیافه درهم رفته
 زنش و یوسلین و تلاش مذبوحانه او بزیر
 پنجه های کشنده مردی جنایتکار... سران
 زیر نظرش مجسم میگردد... باخود گفت:
 (چرا اینقدر دیر کرد...؟ خاموش ساختن یک
 ضعیفه اینهمه وقت لازم دارد...)

اززین بالا رفت ودر حالیکه پدروازه اول
 سمت چپ دهلیز بالا نزدیک میشد، ضربان
 قلبش شدید تر میگردد...)

پدروازه گوش نهاد و صدا هایی از درون
 اتاق شنید صدا هاییکه موبر اندامش راست
 کرد... دروازه را کشود... اتاق خیلی روشن
 نبود... ولی چهره جنایتکار را تشخیص داد،
 وی کنار بستر یوسلین استاده بسوی لحاف
 نظر دوخته بود و بالش سبیدی بدست
 داشت... مورت بسوسر آهسته پرسید:
 (چه واقع شده...)

مرد جنایتکار جواب داد: (همه چیز تمام
 است...)

مورت به بستر زنش نزدیک شده بقیافه
 بی حرکت همسرش نظر افکند و آهسته گفت:
 (یوسلین...)

ضربه مدعش برق آسا... فرود آمد ومورت
 پونر قبل از آنکه جهان را سیاه ببیند روکش
 کلایی روی بستر یوسلین رادید که نکان
 میخورد... قرص ماه را دید که تدریجا سیاه
 شده آهسته از آسمان فرود می آید و چون
 امواج تاریک بحربه صخره وجود او میخورد
 مورت بی حرکت نقش زمین میگردد...)

یوسلین از بستر خارج میشود وی پالحن
 خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه
 یافته باشد میبرد...)

(تمامش کردی...)
 مرد کوتاه قد پالش را بزمین می افکند
 مثل اینکه هیچ واقعه ای صورت نگرفته،
 میگوید:

(بلی خانم... خیلی خوشحالم که ما وشما
 همه چیز را قبل سنجیده بودیم...)

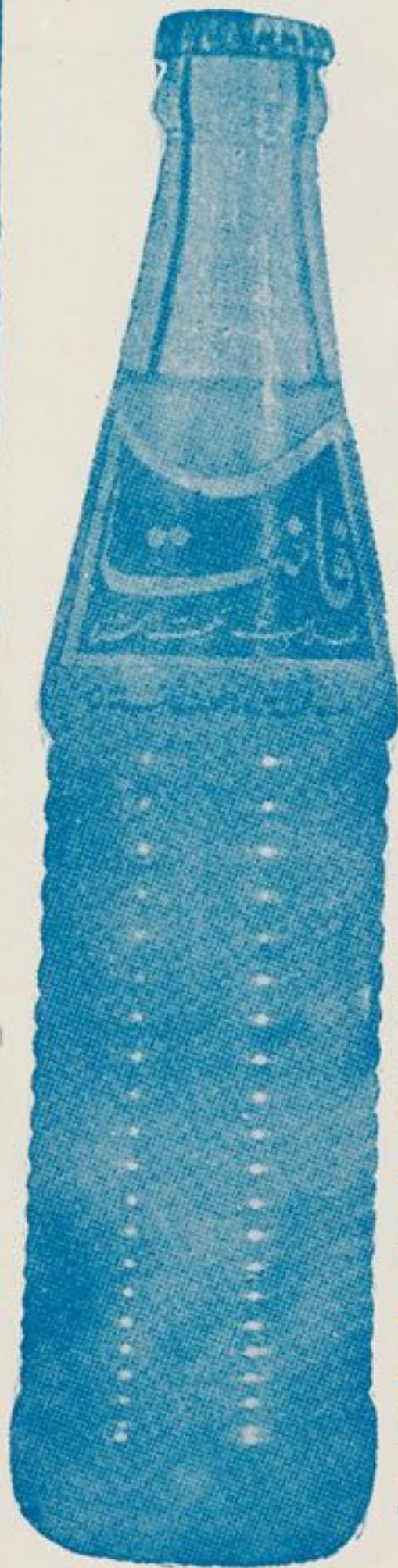
یوسلین پالحن جدی میگوید: (من هم...
 بدمیرود بسوی الماری وچک بک خود را بیرون
 میکشد...)

(تمام)

متن اعلان راجع به سوء

استفاده از بوتل های کوکا کولا

و فانتا در افغانستان



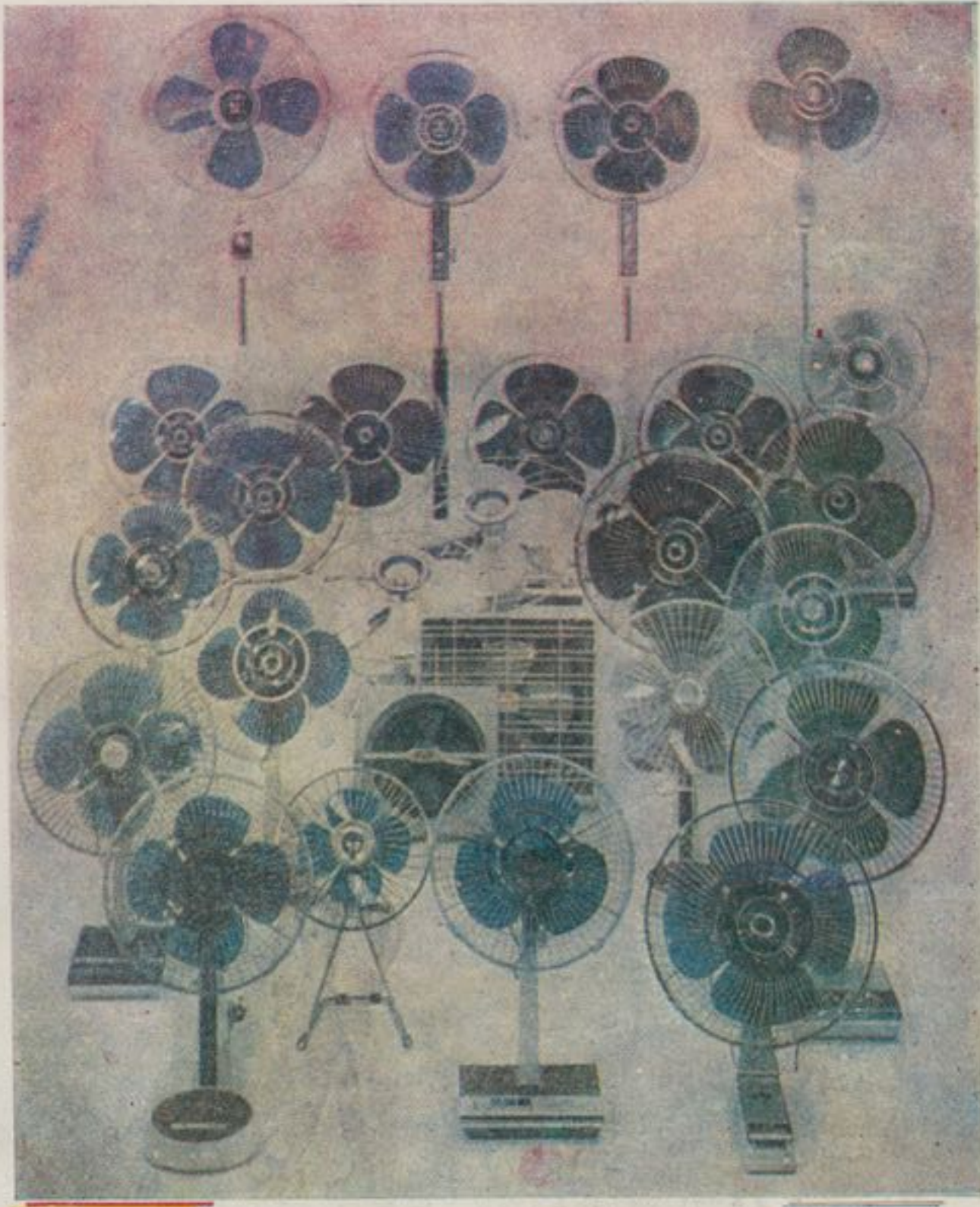
علامات تجارتي ثبت شده کوکا کولا و فانتا و بوتل های مخصوص کوکا کولا و فانتا ملکیت شرکت کوکا کولا میباشد .

استعمال بوتل جدید و یا استعمال این بوتلها توسط اشخاص و مؤسسات دیگر غیر از کسیکه صلاحیت پر کردن و یا استعمال بوتلها برایش داده شده است تجاوز غیرقانونی به حق ثابت علامه تجارتي و دیگر حقوق و ملکیت صنعتی کمپنی کوکا کولا تلقی شده و اشخاصیکه باین نوع فعالیت و شغل غیر قانونی مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی و یا جزایی می آیند .

با حفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام و کمپنی کوکا کولا بهمه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق فوق الذکر کمپنی کوکا کولا میگردند توصیه مینمایند که فوراً استفاده سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای کوکا کولا و فانتا را متوقف سازند . اگر چنین سوء استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکا کولا در قسمت این تجاوز بحق و دارایی صنعتی اش به اقدامات لازمی که متوقف ساختن این عمل ایجاب مینماید دست خواهد زد شرکت سهامی کام از نشر اعلان تا تاریخ اول اسد برای هر بوتل کوکا کولا و فانتا که برایش آورده میشود در صورتیکه بوتل مورد استفاده مکرر قرار گرفته بتواند مبلغ پنج افغانی که برای بوتل های کلان هشت و نیم اونسه معمول است برای آورنده بوتل تادیه خواهد نمود .

Toshiba

بادیکه های توشیبا



بادیکه های چارپره ای توشیبا هر نوع گرمی را دفع میکنند.
بادیکه های توشیبا با مدل های آسان پاک میشود به آسانی
حل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**